00044249

ORI
Per 926·521
Dih/Tad
44249

00044249

Digitized with financial assistance from

HT Parekh FOUNDATION

An Initiative by HDFC

WITH YOU, RIGHT THROUGH

on 15 October, 2018

و کتبنا له فی الالواح من کل شیٔ
موعظة و تفصیلا

حمد و سپاس فزون از حد و قیاس مر معبودی را جل جلاله
که درین روزگار سعادت آثار رسالهٔ غریبه
و نسخهٔ عجیبه المسمی به

تذکرهٔ خوشنویسان

از مصنفات مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی
المتوفی فی حدود سنه ۱۲۳۹ ھ بسعی و اهتمام
و تصحیح احقر عباد محمد هدایت حسین
مدرس زبان عربی و فارسی
در پریسیدنسی کالج کلکته

برای ایشیاتک سوسایٹی بنگاله در مطبع بپٹس مشن واقع کلکته
در سنه ۱۳۲۸ هجری قدسی مطابق ۱۹۱۰ میلادی
بزیور طبع آراسته گردید

فهرست الرجال

آدم (علی نبینا و علیه السلام) ۲، ۹، ۱۴، ۲۸، ۴۲

آرام رجوع کن به پریم ناتهه رای

آصف جاه نظام الملک ۷۶

آصف الدوله نواب ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۸۲، ۱۱۱، ۱۱۵

آغا میرزا ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۱۸

آقا رشید رجوع کن به عبد الرشید دیلمي

آل مظفر (حاکم شیراز و فارس) ۳۹

ابان بن سعید بن العاصي بن امیه ۱۱

ابجد ۱۲

ابراهیم اصفهاني میرزا ۲۶

ابراهیم حافظ ۶۸، ۱۱۱

ابراهیم سلطان ۴۶، ۱۲۵

ابراهیم عادل شاه ۷۹، ۸۰

ابراهیم النمس ابو اسحق ۲۱

ابراهیم بن شاهرخ میرزا ۴۶

ابراهیم بن المحسن ۲۰

ابزش ۲۰

اتابک محمد رجوع کن به ابو بکر بن سعد بن زنگي اتابک
اجیت سنگهه بلب گدهه واله راجه ۱۱۴
احمد اتلاي شمس الدین ۳۵
احمد پرویز ۱۲۵
احمد تبریزي ۱۲۹، ۱۳۱
احمد خواجه مولوي ۱۱۰
احمد سهروردي شیخ ۲۴
احمد سید سر ۱۱۳
احمد شاه ۷۹
احمد طباطبائي میرزا ۱۰۸
احمد غفّاري قاضي ۸۲
احمد قره حصاري ۲۴
احمد الکلبي کاتب مامون عباسي ۲۰
احمد مشهدي میر ۲۹
احمد بن سلطان اویس جلایر ۴۴
احمد بن ابي خالد ۲۰
احمد بن محمد بن ثوابه ابو العباس ۱۹
احمد بن نصر ابو بکر ۱۹

اجل محضر ۲۱

اخي ترک رجوع کن به حسن بن محمد بن حسن

ادريس (علی نبينا و عليه السلام) ۱۰، ۲۸

ارجمند ميرزا ۷۷، ۱۰۹ ۰

ابو اسحٰق (حاکم شيراز و فارس) ۳۹

اسحق بن ابراهيم تميمي ۲۱

اسحق بن حمّاد ۲۰

اسد الله کرماني ۴۲

اسکندر بن قرا يوسف ۴۶

اسلم بن سدره ۱۰

اسمعيل (علی نبينا و عليه السلام) ۱۲

اسمعيل شاه ۱۲۵

اسمعيل بن اسحق بن ابراهيم ابو القاسم ۲۲

ابو الاسود الدئلي ۱۷

اشرف خان ميرمنشي ۲۴، ۸۶، ۹۷، ۱۲۵

اظهر مولانا ۲۵، ۴۳

اظهر الدين خان ۶۷

اعجاز رقم خان سيد ۶۲

اعز الدين شاه ۶۳، ۱۲۱، ۱۲۹

افراسیاب خان ۶۲

افریدون بن اثفیان ۱۴

افضل خان رجوع کن به سلطان علي خواجه

اکبر جلال الدین بادشاه غازي ۲۴، ۲۶، ۷۹، ۸۴، ۸۸، ۱۲۵

اکبر شاه بهادر میرزا ۱۲۸

اکبر شاه ثاني معین الدین ۶۸، ۱۰۱، ۱۰۴

اکبر علي ۱۰۷

الیت صاحب ۱۱۱، ۱۱۸

امام الدین خلیفه ۱۱۴

امام علي بن میر امام الدین ۱۲۹

امر الله خلیفه ۱۱۰

امید سنگهه راجه ۱۱۵

امیر خان شاه ۱۰۷

امیر رضوي رجوع کن به محمد امیر رضوي

انشاء الله سید ۱۱۰

اویس سلطان ۳۸

ایتهي داکتور ۱۱۸

ایرج میرزا ۸۸

ایرج پسر افریدون بن اثفیان ۱۴

بابر بادشاه ۱۲۵

بادشاه قلم رجوع کن به خلیل الله شاه

باقر کشمیری ملا ۹۱

بایسنغر بن شاهرخ میرزا ۴۵، ۱۲۵

بخش الله خلیفه ۶۶

بداؤنی (عبد القادر) ۸۱، ۸۳، ۱۰۱

بدر الدین علیخان مرصع رقم ۷۴

برادر زادهٔ یاقوت رجوع کن به عصمت الله

ابوالبرکات خان نواب ۱۱۴، ۱۱۶

برون صاحب جنرل ۷۱

برهان نظام شاه ۱۱۷

برهمن رجوع کن به چندر بهان

بستاسپ ۱۴

بشر بن عبد الملک صاحب دومة الجندل ۱۰، ۱۱

بقاء الله حافظ پسر حافظ ابراهیم ۶۸

ابو بکر ملا ۲۴

ابو بکر بن سعد بن زنگی اتابک ۳۶

بلاخمن صاحب ۸۴، ۸۶

بلاذری (مصنف فتوح البلدان) ۷، ۱۱

ابن البوّاب ۲۳، ۲۴، ۵۱

بهزاد ۵۷

بهوگچند ۱۲۱

بیان رجوع کن به عبد الله مروارید رقم

بیرم خان ۸۷، ۸۸

بیل صاحب ۱۱۹

بیوراسپ بن وِنداسپ المشهور به ضحاک ۱۴

پرویز شاهزاده ۸۳

پرویز بن جهانگیر پادشاه ۹۱

پریم کشور کنور ۱۱۶

پریم ناتهه رای ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶

تجمل حسین خان پسر تفضل حسین خان ۱۱۱

تحسین رجوع کن به محمد عطا حسین خان

تفضل حسین خان ۱۱۰، ۱۱۱

تودرمل ۸۸، ۸۹

تیپو جورج هاولت ۸

تيماء فرزند حضرت اسمعيل عم ١٣
تيمور امير صاحبقران ٢٥، ٤٣، ٤٤، ١٢٥

ثناء كاتبه جارية ابن فيومي ٢٠

جامي ٥٤
جعفر تبريزي مولانا ٢٥، ٤٣، ٤٥، ١٢٥
جعفر ميرزا رجوع كن به كفايت خان
جگل كشور راجه ١١٦
جلال ٢٤
جلال سيد ٤٠
جلالا ١١٨
جلال الدين رومي ٣٥
جلال الدين طباطبائي رجوع كن به جلالا
جلال الدين يوسف ١٠٣
جلال الدين بن مير امام علي ١٢٩
جمال ٢٤
جنت آشياني رجوع كن به همايون بادشاه
جوان بخت بهادر ميرزا ٦٧، ٦٨
جواهر رقم رجوع كن به عليخان سيد الحسيني

جهانگیر سلطان (پسر امیر تیمور) ۴۳
جهانگیر نور الدین بادشاه ۵۱، ۹۰، ۱۰۴، ۱۲۵
الجهشیاري رجوع کن به محمد بن عبدوس الجهشیاري
جهیم بن الصلت بن مخرمه ۱۱

چندر بهان ۵۵
چنگیز خان ۳۷

حاتم بیگ میرزا ۱۰۹
حاجي خلیفه ۱۹
حاجي میر ۵۵، ۹۵
حاجي نامدار ۵۹
حاطب بن عمرو ۱۱
حافظ رجوع کن به نور الله حافظ
حافظ شیرازي ۴۱، ۵۸
حافظ نور ۸۲
حبیب آفندي ۵
حبیب الله ۱۰۳، ۱۰۴
حبیب الله وزیر خراسان ۱۰۴

حجاج ١٧

ابو حدي الكوفي ١٩

ابن حديدة ١٩

ابو حذيفه بن عتبه بن ربيعه ١١

حسام الدين چلبي ٣٥

ابن ابي حسان ١٩

حسن ٢٤

حسن شيخ ٨٤

ابو الحسن ٢٢

ابو الحسن حافظ ١٢٨

ابو الحسن مير رجوع كن به كلن مير

حسن رضا خان نواب ١١٦، ١٣١

حسن مباح ٣٧

الحسن ابو علي رجوع كن به نظام الملك

حسن علي مشهدي ملا ٢٦

حسن كاشي ملا ٦٤

ابن حسن المليح ١٩

الحسن بن علي ابو عبد الله ٢٢

ابو الحسن بن ابي علي ٢٣

حسن بن محمد بن حسن بن اخي ترک رجوع کن به حسام الدين چلبي
حسن بن الثعالبي ١٩
ابو الحسين ١٩
حسين خان قزويني ١١٧
ابو الحسين بن علي ٢٣
حسينه بيگم ٩٨
حطي ١٢
حفيظ خان (محمد) ٦٤، ٧٠، ١١١، ١١٢، ١١٨، ١١٩
حمد الله بن شيخ الاماسي ٢٤
حمير بن سبا ١٢
ابن حميرة ١٩
ابو حميرة ١٩
حويطب بن عبد العزى العامري ١١
حيات علي مولوي ١١٣، ١١٥، ١٢٢
حيدر بيگ خان ١١٥
حيدر خان حسام الدين ١٣٠
خالد بن سعيد ١١

خالد بن ابی الهیاج ۱۸

خانخانان رجوع کن به عبد الرحیم خانخانان

خرم میرزا ۶۸

خسرو پرویز ۴۵

خسرو بن جهانگیر بادشاه ۹۱

خشنام البصري ۱۹

ابن الخضري ۱۹

ابن خلدون ۷

ابن خلکان ۱۵

خلیفهٔ الهي رجوع کن به اکبر جلال الدین بادشاه

خلیفه سلطان ۶۲، ۶۹، ۱۱۳

خلیل میرزا ۴۴

خلیل الله شاه ۷۹، ۸۰

خنجر بیگ ۸۶

خواجه میر علي رجوع کن به علي تبریزي میر

خواجه نامي ۵۵

خواند امیر ۱۰۴

خورشید اسمعیلي ۳۸

خورشید حافظ ۶۵

خورم شاهزاده رجوع کن به شاهجهان بادشاه

خوشوقت رای دانگی ۹۳، ۱۲۰

خیر الدین مولانا ۹۷

خیر الله منجم میرزا ۱۱۰

خیرات حسین مولانا ۳

داراب میرزا ۸۸

دارا شکوه ۵۴، ۹۵

دده چلبی ۲۴

درایت خان بن کفایت خان ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۱

درگا پرشاد بن لاله دیاناتهه ۱۲۱

درویش مولانا ۲۴، ۱۲۵

دولتشاه (مولف تذکرة الشعراء) ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۷، ۷۷

دومه فرزند حضرت اسمعیل ع م ۱۳

ذو الفقار سید ۳۶

ذو الفقار الدوله رجوع کن به نجف خان بهادر

راجه بهادر ۱۱۵

راجه نندرام پنڈت منشي ۱۱۶

رای سدهه رای رجوع کن به سدهه رای

رای منوهر رجوع کن به منوهر رای

رحیم رجوع کن به عبد الرحیم خانخانان

رشید رجوع کن به عبد الرشید دیلمي

رضا علي شاه قادري ۶

رضي الدین شاه ۱۱۷

رفیقي رجوع کن به محمود

روایدي ۲۲

روس ادورد دینیسون ۸

روشن الدوله ۱۰۸

رونق علي منشي ۱۱۵

ریو چارلس ۶، ۱۰۱، ۱۱۹

زردشت بن اسبتمان ۱۴

زرین قلم رجوع کن به محمد حسین کشمیري

زمرد رقم رجوع کن به عباد الله بیگ پسر میرزا عبد الله بیگ

زنفلطي ۲۲

زيب النسا نواب ۹۵

ابن زيد ۱۹

زين خان كوكه ۸۹

زين الدين ۱۲۶

زين الدين مولانا ۲۶

زين الدين عبدي نيشاپوري ۲۵

زين العابدين مير ۱۲۹

سامه بن لوى بن غالب ۱۹

سبحاني رجوع كن به محمد صالح كشفي

سج بهان ۵۵

سده راى ۶۱، ۱۲۱

سرب سنگهه لاله ۹۵

سعادت علي خان نواب ۱۱۰، ۱۱۱

سعد ۱۸

سعدي شيخ ۳۶

سعفص ۱۲

سعيد ملا سمرقندي ۸۵

ابو سعید میرزا ۲۴

سعیدای محمد اشرف ۵۵، ۹۵

سفیان بن امیه بن عبد الشمس ۱۰

ابو سفیان بن حرب بن امیه ۱۱

اسکندر بن قرا یوسف ۴۶

سکهه رام ۱۱۲

سلطان علي ۵۴، ۱۰۱

سلطان علي تبریزي ۴۸

سلطان علي خراساني ۴۸

سلطان علي خواجه ۸۸

سلطان علي فاني ۴۸

سلطان علي قزویني ۴۸

سلطان علي مشهدي قبلة الکتّاب ۲۵، ۲۶، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۱۲۵

سلطان علي شیر مشهدي ۲۵

سلطان محمد خندان ۲۵

سلطان محمد نور ۲۵

سلطان مولانا رجوع کن به سلطان علي مشهدي

سلم بن افریدون بن اثفیان ۱۴

ابو سلمه بن عبد الاسد المخزومي ۱۱

سلیم خادم جعفر بن یحیی ۲۰

سلیم سلطان رجوع کن به جهانگیر بادشاه

سلیمان شکوه میرزا ۷۰

سلیمان بن ابی الحسن ۲۳

سنجر سلطان ۳۷

سنگلاخ میرزا ایرانی ۵

سوز میر ۷۶

سید علی تبریزی میر ۱۰۲

سید علی خان تبریزی جواهر رقم ۲۶، ۵۶، ۵۷

ابن سیر ۱۹

سیف الدین اسفرنگی ۳۷

سیمی نیشاپوری مولانا ۴۷

شاداب رجوع کن به خوش وقت رای

شاه امیر خان ۱۰۷

شاهجهان بادشاه ۵۷، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۲۵

شاه حسین میرزا اصفهانی ۱۱۷

شاهرخ میرزا ۴۳، ۴۴، ۴۷

شاه عالم ۶۷، ۷۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۶

شجاع شاه ۸۴

شجاع الدوله نواب ۹۱، ۱۱۰، ۱۲۶

شراشیر المصري ۱۹

شرف الدین عبدالله ۱۰۲۰

شعراني ۲۰

شعیب (علی نبینا و علیه السلام) ۱۲

شقیر خادم قاسم بن منصور ۲۰

شکر الله ۹۱، ۱۰۳

شمس الحق ۹۶

شمس الدین علیخان ۵۸

شمس الدین فقیر ۱۱۸

شنکر ناتهه پنڈت کشمیري ۱۲۲

شنکر ناتهه لاله ۱۱۹

شنکر نوساري ۱۲۲

شهاب الدین مولانا ۱۲۵

ابن ام شیبان ۱۹

شیر سنگهه راجه ۱۱۵

شیرین قلم رجوع کن به عبد الصمد

شیفته ۹۷

صالح بن عبد الملک ابو الفضل تمیمي خراساني ۲۰
صایب میرزا ۹۵، ۹۶، ۹۸

ضحاک ۱۴
ضحاک بن عجلان ۲۰
ضیاء الدین یوسف ۷۸

طالب حق موٴوي ۱۱۵
طاهر دکني ۱۱۷
طاهر وحید میرزا ۱۱۷
طلحه ۱۱
طوس بن افریدون بن اثفیان ۱۴
طهماسپ شاه ۱۲۵

ظابط خان نواب خلف نجیب الدوله ۱۲۸
ابو ظفر (ولیعهد بهادر میرزا) ۷۴، ۱۲۹
ظفر خان رجوع کن به روشن الدوله
ظهوري ترشیزي ۸۱، ۱۱۹

عارف چلبي ۳۵
عالمگير اورنگ زيب بادشاه غازي ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۲۶
عالمگير ثاني ۷۶
عامر ۱۷
عامر بن جدره ۱۰
عباد الله برادر زادهٔ قاضي عصمت الله خان ۱۱۴، ۱۲۷
عباد الله بيگ پسر ميرزا عبد الله بيگ ۷۳
عباد الله خان همشير زادهٔ ياقوت رقم خان ۱۲۷
عباس شاه ۹۲، ۱۲۵
عباس ثاني صفوي شاه ۱۱۷
عباس بن حسن ابو احمد ۲۲
عبد الاحد خان نواب ۷۰، ۱۱۴، ۱۲۲
عبد الله رجوع كن به درايت خان
عبد الله آش پز هروي ملا ۲۴
عبد الله ارغون ۲۴
عبد الله الاماسي ۲۴
عبد الله بيگ مرواريد تبريزي ۱۲۵
عبد الله حافظ ۹۱
عبد الله خان ازبک ۵۰

عبد الله شرف الدين ١٠٢
عبد الله صراف ٢٤
عبد الله صيرفي ٢٤
عبد الله طبّاخ ١٢٥
عبد الله قريمي ٢٤
عبد الله ابو محمد ٢٣
عبد الله مرواريد رقم مولانا ٢٥، ٧٧
عبد الله مشكين قلم ١٠١
عبد الله بن ابي اسحق ابو العباس ٢٢
عبد الله بن سعد بن ابي سرح العامري ١١
عبد الله بن شداد ٢٠
عبد الباقي حداد ١٢٥
عبد الباقي نهاوندي ٨٧
عبد الجبار الرومي ٢٠
عبد الحي خواجه ٣٨
عبد الحي مولانا ٢٤، ١٢٥
عبد الرحمن ٩٥
عبد الرحمن فرمان نويس ٥٩
عبد الرحيم ٦٣

عبد الرحيم خانخانان ۸۷، ۸۸
عبد الرحيم فرمان نويس ۵۶
عبد الرشيد ديلمي ۲۶، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۹۵، ۹۶، ۹۸ ۱۲۱
عبد الصمد شيرين قلم ۸۴، ۹۰
عبد العزيز مولانا ۷۸
عبد الغني حافظ پسر حافظ محمد علي ۶۸
عبد القادر آخوند ملا ۸۹
عبد الكريم ۵۶
عبد الكريم قادري ۵۶، ۶۵
عبد الكريم نبيرهٔ عبد الرحمن فرمان نويس ۵۶
عبيد زاكاني ۳۹
ابو عبيده بن الجراح ۱۱
عثمان بن زياد العايل ۲۰
عثمان بن عفان رض ۱۱
عرشي رجوع كن به محمد مؤمن
عزيز الله بخاري شاه ۲۶
عصمت الله برادر زادهٔ ياقوت ۱۲۶
عصمت الله خان قاضي ۶۹، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰

عضد سيد ۴۰

ابو عقيل ۱۹

علاء بن الحضرمي ۱۱

علاءالدوله بن بايسنغر ۴۷

علاءالدين مولانا ۲۵

علامهٔ شيرازي رجوع كن به قطب الدين

علامي بن مبارک ابو الفضل ۲۴، ۲۵، ۷۹

علي ۳۴

علي احمد مهر كن ۸۴

علي اصغر خراساني مير ۱۲۵

علي بيگ رجوع كن به صايب ميرزا

علي تبريزي مير ۲۵، ۴۲، ۴۳

ابو علي الحسن رجوع كن به نظام الملک

علي خان سيد تبريزي جواهر رقم ۲۶

علي خان شمس الدين ۵۸، ۵۶، ۵۷

علي خراساني مير ۴۳

علي رضا ملا ۱۲۵

علي شيرازي مير ۴۳

علي كاتب مير ۴۹، ۵۴، ۷۸

علي مشهدي رجوع كن به سلطان علي مشهدي
علي نقي مير ١٠٩، ١١٠، ١١٣، ١٢١
علي هروي مير ٢٩، ٤٣
علي يزدي شرف الدين ٤٦
علي بن ابي طالب رض ١١، ١٧، ٤٢، ١٢٤
علي بن عيسى ابو الحسن ٢٢
ابو علي محمد بن علي رجوع كن به ابن مقله
علي بن هلال رجوع كن به ابن بواب
عماد الحسيني القزويني مير ٢٩، ٥٦، ٥٧، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٥، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦
عماد الملك نواب ٦٥، ٧٧
عماد الملك غازي الدين خان ٧٦
عمر ثاني رجوع كن به عمر بن عبد العزيز رض
عمر خيام ٣٧
عمر شيخ سلطان ٤٣
عمر بن الخطاب رض ١١
عمر بن زراره ١١
عمر بن عبد العزيز رض ١٨
عمرو بن مسعده ٢٠

عنایت الله خان ۱۲۹
عنایت الله مبروص ۱۲۹

غازي الدين خان عماد الملک ۷۶
غفّاري ۸۳

غلام حسين خان رجوع کن به کلو خان
غلام علي خان المشهور به خوش نويس ۷۰
غلام علي خان (مصنف شاه عالم نامه) ۶۷
غلام علي مير ۱۰۸، ۱۰۹
غلام قادر خان ۶۴، ۱۳۱
غلام مجتبی ۱۱۴
غلام محمد دهلوي خليفه ۴، ۲۶، ۱۱۲
غلام محي الدين ۱۱۴
غلام نقش بند خان خواجه خلف خواجه يوسف ۱۵
غياث الدين بن همام الدين المدعو بخواند امير ۱۰۴
غيلان بن سلمة الثقفی ۱۱

ابن ابي فاطمه ۱۹
فتح الله شيرازي مير ۸۵

فتح علیخان برادر زادهٔ بسنت خان ۷۷
فخر الدین مولوي ۶۹

فراقي رجوع کن به پریم کشور کنور
ابو الفرج ۱۹
فرخ سیر ۵۹
فرخنده بخت بهادر میرزا ۶۹
فضل الله میرزا ۱۲۶
فضل بن سهل ذو الریاستین ۲۱
ابو الفضل بن مبارک ۲۴، ۲۵، ۷۹

فقیر رجوع کن به شمس الدین فقیر
فلاطون ارمني ۷۱

فیروز جنگ رجوع کن به غازي الدین خان عماد الملک
فیض الله برادر حقیقي قاضي عصمت الله ۱۲۷
فیض الله بیگ ۷۵
فیض الله قاضي ۱۲۷
فیض علي بن مزلوي طالب حق ۶۴
فیلات دگلس کریون کرنل ۸

قادر بخش ۱۱۲

القاسم بن اسمعيل بن اسحق ابو محمد ۲۲

قاضي رجوع کن به عصمت الله خان قاضي

قدرت الله خان حکيم ۴

قدسي ۱۱۸

قرشت ۱۲

قطب الدين بختيار کاکي ۶۹

قطب الدين علامهٔ شيرازي ۳۶

قطبه ۲۰

قمر الدين خان نواب ۶۰

قوام الدين حسن بن صدر الدين رجوع کن به ذو الفقار سيد

ابو قيس بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب ۱۱

کاتبي محمد ترشيزي ۴۶، ۴۷

کاظم حسين مولانا ۳

کام بخش شاهزاده ۵۸

کرم علي مير ۱۲۸

کريم الدين رجوع کن به حبيب الله وزير خراسان

کريم الدين مولوي ۶۱، ۷۶، ۱۱۶، ۱۲۰

کسل سنگهه منشي ۱۱۲

کشفي رجوع کن به محمد صالح
کعب ۱۰
کفایت خان ۵۵، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۲
کلمن ۱۲
کلن میر ابو الحسن ۶۴، ۷۰، ۷۴، ۱۱۲
کلو خان ۱۲۹
کلیم ۱۱۶
کمال خجندي ۴۲
کنول کشن راجه ۱۱۵
کیومرث ۱۴

گدائي مغلپوریه میر ۱۲۸
گشتاسپ بن لهراسپ ۱۴
گوپي ناتهه رای ۱۲۲

لچهمن سنگهه منشي ۱۱۲، ۱۱۶
لچهمي رام پنڈت ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۰
لطف الله خان صادق ۶۲
لعل خان بن کفایت خان ۱۰۷

لقوه شاعر ۲۰
لون کرن رای ۹۰

مامون عباسي ۲۱
مانی ۴، ۵۷
مبارک شاه سیوفي ۲۴
مبارک شاه قطب ۲۴
ابن مجالد ۱۹
مجنون رجوع کن به علي الکاتب میر
محبوب رای منشي ۱۱۲
محمد اسلم ۹۱
محمد اسمعیل ۱۱۲
محمد اشرف خواجه سرا ۹۵
محمد اشرف سعیدا ۵۵، ۹۵
محمد اصغر رجوع کن به اشرف خان میر منشي
ابو محمد الاصفهاني ۱۹
محمد اعظم شاه ۵۸
محمد افضل ۱۲۶
محمد افضل الحسیني ۶۰

محمد افضل القريشي ٦٠
محمد افضل لاهوري نامي قادري ٦٠
محمد اكبر ١٠٦
محمد امير رضوي ٧١، ٧٢
محمد اوبهي مولانا ٢٥
محمد باقر طغرا نويس ٦١
محمد باقر مير ٥٩
محمد ترشيزي كاتبي ٤٦، ٤٧
محمد تقي ١١٢
محمد تقي الحسني الخطيب ١٣١
محمد تقي الدين خان ١١٧
محمد جان بن ميان محمد عاشوري ٧٤
محمد جعفر رجوع كن به كفايت خان
محمد حسين ٨٢، ٩٥
محمد حسين تبريزي مولانا ٢٩
محمد حسين حكيم ١٢٩
محمد حسين حكيم مير ٦٤، ٦٩
محمد حسين كشميري ٢٩، ٥٨، ٧٨، ٩١، ١٢٥
محمد حسين مظفر پادشاه ٧٨

محمد حسین میرزا ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
محمد حسین میر بن میر کلن ۷۰
محمد حفیظ الانصاري القادري ۶۱
محمد حفیظ خان ۶۴، ۷۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹
محمد حکیم میرزا ۱۳۰
محمد خدا بنده بن شاه طهماسپ بن شاه اسمعیل ۱۰۴
محمد خلیل مولوي ۶۹
محمد (خوارزم) شاه ۳۶
محمد زاهد ۵۹
محمد شاه (بادشاه دهلي) ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۱۰۷
محمد شریف پسر عبد الصمد شیرین قلم ۹۰
محمد صادق طباطبائي رجوع کن به مرید خان نواب
محمد صالح کشفي میر مولانا ۲۶، ۱۰۱
محمد صالح کنبوه لاهوري ۱۰۰
محمد طاهر رجوع کن به طاهر وحید میرزا
محمد عابد ۶۳
محمد عارف یاقوت رقم خان ۱۲۶
محمد عسکر ۱۲۶
محمد عشق میرزا ۴

محمد عطا حسين خان تحسين مرصع رقم ٩١
محمد علي حافظ ٦٧
محمد علي حكاك مهر كن ميرزا ٦٦، ٦٧، ٧٧، ٨٢
محمد علي بن خير الله فرمان نويس ميرزا ٦٥، ٦٦
محمد علي بن زرين رقم ٦٦
محمد عيسى تنها ١٢١
محمد غفّاري قاضي ٨٢
محمد قاسم شادبشاه ٢٥
محمد قباد ميرزا ١٠٩
محمد قيام الدين قايم ١٢٠
محمد كاشي مير ٩١
محمد الماستري ٣٦
محمد مراد ١٢٥
محمد مراد كشميري شيرين قلم ١٠٠
محمد مروارید شمس الدين ٧٧
محمد مظفر رجوع كن به آل مظفر
محمد معز الدين غوري ٣٨
محمد مقيم ٦٠، ٩١، ١٠٥
محمد موسى مير ٦١، ١٢١

محمد موسی بن کفایت خان ۱۰۶

محمد مومن حسینی عرشی ۲۶، ۱۰۱

محمد میر رجوع کن به سوز میر

محمد میرزا حکیم ۱۱۸

محمد نیشاپوری مولانا شاه ۲۶

محمد هدایت حسین ۲

محمد هروی ۲۵

محمد یار شیخ ۷۵

محمد بن اسد الکاتب ۲۳

محمد بن تکش خوارزم شاه ۳۶

محمد بن عبد الله ملقب بمدنی ۲۰

محمد بن عبدوس الجهشیاری ابو عبد الله ۱۴

محمد بن علی رجوع کن به ابن مقله

محمد بن مظفر ۳۹

محمد بن مظفر مبارز الدین رجوع کن به آل مظفر

محمد بن یوسف الفاریابی ۱۹

محمدی میان ۱۳۰

محمود خواجه مولانا ۸۳

محمود رفیقی ۴۹

محمود ملا شیخ ۲۵
محی شیرازی ملا ۲۴
مخلص رجوع کن به محمود خواجه
مراز ۱۷
مرار بن مره ۱۰
مرصع رقم رجوع کن به بدر الدین علیخان
مروارید رقم رجوع کن به عبد الله مولانا
مرید خان نواب ۷۰ | ، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴
مسحور ۱۹
مسعود حافظ ۱۲۸
مشکین قلم رجوع کن به عبد الله میر
مضطرب رجوع کن به درگا پرشاد لاله
مظفر پادشاه محمد حسین ۷۸
مظفر خان ۸۶، ۸۸
مظفر سلطان ۵۲
مظفر علی رجوع کن به مظفر خان
مظهر خان نواب ۱۰۸
معاویه بن ابی سفیان ۱۱
معتصم عباسی ۱۹

ابن معدان ۲۱

معز کاشي میر ۲۶

معز الدین امحمد غوري ۳۸

معظم بخت بهادر ۷۳

مقبول نبي خان پسر انعام الله خان یقین ۶۷

مقتدر بالله العباسي ۲۱، ۱۲۳

مقصود خان ۱۲۵

مقصود علي ۹۱

مقصود مولانا ۸۴

ابن مقفع ۱۵

ابن مقله ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۱۲۳

مقیم آقا ۵۶

منصور شاه ۴۱

منصور عباسي ۲۰

منصور مسکر ۹۲

منصور بن سلطان مظفر ۴۰

منو میر ۶۰

منوهر رای ۹۰

ابن منیر ۲۲

مولانا تبریزي رجوع کن به علي تبریزي میر خواجه
مولانا روم رجوع کن به جلال الدین رومي
مولائي ۵۵ ، ۷۳
مومن خان بن عبد الله خان اذبک ۵۰
مهدي ۵۰
مهدي عباسي ۲۰
مهدي الکوفي ۱۹
مهدي میر بن میر مقصود ۱۳۰
میان محمدي ۱۳۰
میران شاه گورکان ۴۳، ۴۴، ۱۲۵
میر حاجي ۵۵، ۹۵
میر علي الکاتب رجوع کن به علي الکاتب میر
میر علي تبریزي رجوع کن به علي تبریزي میر
میر علي ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶
میر گدائي مغلپوویه ۱۲۸

نادر رجوع کن به شنکر ناتهه پنڈت کشمیري
ناصر شاه ۶۳
ناگر مل ۱۱۵

نامدار حاجي ٥٩
نامي خواجه ٥٥
نثار علي مير ٦٦
نجف خان بهادر ذو الفقار الدوله ١١٩
نجم الدين ٦٣
ابن نديم (مصنف كتاب الفهرست) ٦، ١٣، ١٤، ١٥، ١٩
نصر فرزند حضرت اسمعيل عم ١٣
نصر بن عاصم ١٧
نصيرالدين طوسي ٣٦، ٣٧
نعمت الله قاضي ٦٥، ٦٣
نعمت الله ولي ١٠١

نظام رجوع كن به غازي الدين خان عماد الملک
نظام الحق ٦٩
نظام الملک ٣٧
نظام الملک خواجه ٨٤
نظام هروي ٨٤
نظامي ٤١، ٨٣
نظيري نيشابوري ٨٧
نفيس فرزند حضرت اسمعيل عم ١٣

نور الله حافظ ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۱۱
نور الله شیخ ۶۲، ۶۳
نور الله شوستری قاضی ۴۲، ۵۱
نور الدین محمد رجوع کن به ظهوری ترشیزی
نندرام پنڈت رجوع کن به راجه نندرام پنڈت

وارث علی شاه ۱۳۰
والا جاه ۵۹
بنو وجه النعجه ۲۲
وجیهه الله ۶۵
وزیر علیخان ۶۶

وصفی رجوع کن به عبد الله مشکین قلم
ولایت حسین مولانا شمس العلماء ۲
ولید بن عبد الملک ۸

هارون الرشید ۱۹
هجرانی مولانا ۲۵
هدایت الله ۶۰
هدایت الله زرین رقم ۲۶، ۵۸

هدایت الله لاهوري ۵۹

ابن هشام ۱۲

هلاکو خان ۳۷، ۳۸

همام خواجه ۳۶

همایون بادشاه ۸۴، ۸۸، ۱۰۴، ۱۲۵

همت بهادر گسائین راجه ۱۱۵

هوارت کلمنت صاحب ۵

هوز ۱۲

یاقوت جمال الدین ۱۲۵

یاقوت رقم رجوع کن به عبد الباقي حداد

یاقوت رقم خان رجوع کن به محمد عارف

یاقوت مستعصمي ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۴۶، ۱۲۵

یاقوت بن عبد الله الرومي الحموي ابو الدر ۲۳

یاقوت بن عبد الله الموصلي ابو الدر ۲۳

یاقوت بن یاقوت بن عبد الله رجوع کن به یاقوت مستعصمي

یحیی سبیک نیشاپوري رجوع کن به یحیی واسطي

یحیی صوفي ۲۴

ابو یحیی مالک بن دینار ۱۹

يحيى واسطي ٤٧

يحيى بن يعمر ١٧

يزيد بن ابي سفيان ١١

يعرب بن قحطان ١٢٤ *

يوسف جلال الدين ١٠٣

يوسف شاه ٣٦

يوسف ضياء الدين بن مولوي عبد الرحمن جامي ٨٧

يوسف كاتب ٢٠

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و نیایش مر خدای را عزّ اسمُه - که خطوط شعاعی آفتاب را بر صفحات افلاک بقلم قدرت نگاشته - و حمد و سپاس مر معبود حقیقی را جلّ جلاله - که مشّاطهٔ صنعش عروس فطرت انسانی را بهیولی و صورت مرتّب - و بپرتو ظلال صفات ابد پیوند خویش مذوّر ساخته - در کنار قابلیت نفس ناطقه نهاده - فتبارک الله احسن الخالقین * * قطعه *

ای کرده ز کلک صنع ترکیب بشر
ز انشای تو نقش بسته اجسام و صُوَر
هر حرف که از خامهٔ حکمت زده سر
طغرای قضا گشته و عنوان قدر

و گلگونهٔ زیبای چهرهٔ دل آرای کلام - نعت سید انام - امّی لقبی است - که تکوّن عالم - و تولّد بنی آدم - از بطن عدم - بطفیل حضرت مفترض الطاعهٔ او است - و سرخ روئی کونین بغازهٔ کاری مشّاطهٔ شفاعت او - وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِیْن - آب و رنگ رخسار حقیقت - برنگ آمیزی خامهٔ شریعت - و صفحه پردازی

نامهٔ طریقت اواست - و غرض نقّاش ازل از نقش انگیزی بیرنگ نیرنگ ابداع و ایجاد - نقش زیبای صورت دلآرای او - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ وَ اَصْحَابِهِ اَجْمَعِیْن * * قطعه *

خاتم لقبی که فخر آدم آمد
مقصود وجود هر دو عالم آمد
زو یافت شرف نامهٔ نامی وجود
آری شرف نامه ز خاتم آمد

و تحفهٔ تحیّات زکیّات - و صلوات طیّبات - بر آل و اصحاب او که حُماة ملت بیضا - و هُداة طریقت زهرا - و فارسان میادین دین - و حارسان شرع مبین اند - باد *

اما بعد خوشه چین خرمن ارباب استعداد - احقر عباد - محمد هدایت حسین مدرّس زبان عربی و فارسی در پریسیڈنسی کالج واقع بدار السلطنهٔ کلکته - غَفَرَ اللّٰهُ ذُنُوبَهُ - وَ سَتَّرَ عُیُوبَهُ - وَ حَشَرَهُ فِی یَوْمِ الدِّیْن - تَحْتَ لِوَاءِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْن - ابن سرآمد علمای دوران - و سرسلسلهٔ فقهای زمان - علامة الاعلام - مرجع الانام - قدوة المحدثین - رئیس المفسرین - جمال الملة و الاسلام - بهجة الليالي و الايام - بدر الفضلاء - شمس العلماء - مولانا ولایت حسین مدرّس مدرسهٔ عالیهٔ کلکته - اَدَامَ اللّٰهُ فَیْضَانَ بَرَکَاتِهِ عَلَی مَفَارِقِ الْمُسْلِمِیْن - ابن مرحوم مغفور خلد آرامگاه - سید الافاضل - سند الاماثل - مفخر الانساب بالنسب

الرفيع - مقتدى الاطياب بالحسب المنيع - انسان عين الفضل و الاجلال - عين اعيان الجود و الافضال - بدر البدور - صدر الصدور محكمهٔ عاليهٔ علي پور - جناب مستطاب مولانا خيرات حسين تغمدهٔ اللّٰهُ بِحُلَلِ الْغُفْرَان - مَعَ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّةِ الرِّضْوَان - ابن مرحوم مبرور بالا نشين مسند عزت - كُرسي نشين مجلس شوكت - زبدة المحدثين و المفسرين - قدوة النحويين و الصرفيين - سالك مسالك تحقيق - صاعد مصاعد تصديق - نوشندهٔ كاس رحيق - مولانا و بالعلم و الفضل اولانا - خلد آشيان - مولانا كاظم حسين رحمهٔ اللّٰهُ المنّان - بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْاِنْسِ و الْجَان - مير منشي فرمانفرماى ممالك هندوستان - باوجود فقدانِ بضاعت - و عدمِ استطاعت - و اختلال امور ماموري - و كارهاى شخصي - از مدتى مديد - و عرصهٔ بعيد - جمع آوري مفاخر و اوصاف و حالات خوش نويسان ايراني و عربستاني - و بالتخصيص جادو قلمان هندوستاني را بر ذمت همت خويش لازم دانسته - تا جمالِ شاهدِ مطلوب از نظر طالبان محجوب نماند - وحركاتِ شوقى در طبقات نوعى پديد آيد - و بواسطهٔ آنكه درين اوقات متاع فهم و كمالات فاسد - و بازارش كاسد - اين امتعهٔ نفيسه كه جمهور امم بوى محتاج اند - بطاق نسيان منطمس - و بكلي معدوم و مندرس گرديده - و ذكر خيرِ بنانِ سحر بنيان - و خامهٔ عنبر افشان ايشان - كه در اعجاز رقم طرازي - طعنه زن

نگار خانهٔ چین و رشک ارژنگ مانی است - بکلی معدوم الخبر و مفقود الاثر گشته - و نسخهای گوهر سلک شان درین آوان - از گردش دوران - در اطراف و اکناف جهان - چون رشتهٔ منفصم لآلی و مرجان منتثر - و هر حبه و دانه اش در رخنه و شکافی ضایع و منتشر گردیده - لهذا مدتی جدّ و جهد را پیش نهاد مقصد و بحصول این مرام بذل همت را مصروف داشتم - چنانچه بمصداق هِمَّةُ الرِّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَال - نسخهٔ قلمی المسمّی بتذکرهٔ خوش نویسان از مصنفات مولانا غلام محمد هفت (۱) قلمی المتخلص براقم - وفاتش تقریباً در سال هزار و دویست و سی و نه واقع شده - بدست آوردم - که اوراقش از مرور دهور و وفور حوادث گردش ماه وهور - و تواتر نوایب شهور - مانند قلوب عاشقان پراگنده - و چون زلف عروسان آشفته بود - بدقت نظر -

---

(۱) مولانا غلام محمد المشهور بهفت قلمي المتخلص براقم دهلي الاصل و از جملهٔ شاگردان حکیم قدرت الله خان بوده - در انشا پردازي بزبان فارسي عدیم المثل و در علم عربي في الجمله ربطی نیز تحصیل کرده بود - و باقسام رسم خط مثل نسخ و تعلیق و نستعلیق و ثلث و شکسته و شفیعه و ریحان مهارتی تمام داشت - وگاهی بزبان اردو اشعار نمکین نیز مي گفت - پس از مدت زمانی جلای وطن کرده از دهلي بلکهنو آمد - چون مایل بفن طب بود از خدمت میرزا محمد عشق اکتساب این فن شریف نمود - وفاتش در سال مذکور اتفاق افتاد - رحمةُ اللهِ عليه *

و امعان بصر - ملاحظه نمودم دیدم - فی الواقع نقل و طبع آن خیلی شایسته و شایان است - اگرچه درین خصوص نیز کتب عدیده بنظر رسیده - یکی امتحان الفضلا تصنیف میرزا سنگلاخ ایرانی و در سنه هزار و دویست و نود و یک در طهران طبع شده است - و لیکن مصنف مذکور چنانچه ظاهر است دو مطلب بنظر داشته - اول آنکه ذکر سی و چهار نفر از مشاهیر خوشنویسان عراقین عرب و عجم نموده است - دوم آنکه عبارت پردازی و رقم طرازی بحدی نموده است که بنظر اجانب موحش - و بدیدهٔ فارسی گویان اهل ایران مونس آمده - و نسخهٔ دوم کتاب المسمّی بخط و خطاطان تصنیف حبیب آفندی بزبان ترکی که در قسطنطنیه در سنه هزار و سه صد و شش طبع شده - و تصنیف سوم از حضرت والا مرتبت - سپهر منزلت - ناهید فطرت - برجیس فطنت - گلِ بوستان حشمت و شهریاری - ثمرهٔ شجرهٔ دولت و کامگاری - شمس العلماء الکرام - تاج الکملاء العظام - اجلّ اکرم کلمفت هوارت صاحب اَدَامَ اللّٰهُ اِجْلَالَهُ وَ اَبَّدَ اِقْبَالَهُ - بزبان فرانسه است - که در پاریس در سنه هزار و نه صد و هشت میلادی حلیهٔ طبع پوشیده - چون درست مطالعه و وارسی نمودم - دیدم ذکر چند جلد دیگر نیز در مسئلهٔ خطّاطان دارا است - لکن مصنف مُعزی اِلَیْه کتاب خود را از روی نسخهٔ مفتاح الخطوط که در سنه هزار و دویست و چهل و نه هجری

رضا علي شاه قادري درهندوستان تصنيف نموده بود - اخذ و ترتيب داده است - و رضا علي شاه مرحوم غالب مطالب خود را از ردی نسخهٔ ترکي سابق الذکر اقتباس کرده است - لهذا چندان توجهي بذکر خوش قلمان عطارد نشان هندوستان نداشته اند - و اين نسخهٔ موصوفه هم دارای آسامي خوش نويسان هند است - و هم مشتمل بر ذکر مشکين قلمان خارج * و از قرار قول داکتور چارلس ريو نسخهٔ ديگر اين تذکرهٔ موصوفه در کتابخانهٔ متحف برطانيهٔ (برٹش ميوزيم) لندن موجود است - لکن ازآنجائيکه دامان آن شاهد دلبربای شوخ و شنگ - و آستين ساعد سيمين آن تحفهٔ فرنگ - بدست نخواهد آمد - لهذا باوجود وفور زحمات - و تحمل مشقات - نسخهٔ مذکوره را ترتيب و تنظيم نموده - در ايشيائک سوسايٹي بمطارح انظار مبارک اراکين عظامش در آوردم - بعد از ملاحظه - امر عالي صادر شد - که کتاب مذکور باسلوب مرغوب بزيور طبع آراسته شود * و بنابر تزئين و تتميم نسخهٔ مذکور مطالب چند که مفيد فوايد اصلي - و منتج نتايج کلي است - بر اين نسخه افزوده - اگر چه از متقدمين تا متاخرين - در هر زمان و بهر زبان - بلغات مختلفه - و مضامين متشتّته - متون صحايف مشحون است - و ليکن اين بندهٔ ناچيز هيچمدان انچه از اقوال مستنده که محل وثوق و موجب اعتماد دانسته - از کتب معتبره مثل کتاب الفهرست ابن نديم و کشف

الظنون و فتوح البلدان بلاذري و وفيات الاعيان و مقدمهٔ ابن خلدون وغیرهم - انتخاب نموده - و بچهار مقاله ترتیب داده - و بعبارت سلیس در سلک تحریر در آورده - مقدمهٔ کتاب مذکور مقرر داشتم - تا بنظر ناظرین نقش حسن قبول گیرد *

مقاله اول در بیان حدوث رسم خط عربي *

مقاله دوم در ذکر حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم *

مقاله سوم در ذکر حدوث نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام *

مقاله چهارم در بیان تاریخ فن خوش نویسي بر سبیل اجمال *

و در حقیقت جمع و ترکیب - و نظم و ترتیب این روایات صریحه - و حالات صحیحه - که اسرار حکمت آمیز - و نکات رغبت انگیز شان مایهٔ غیرت مستبصران - و عبرت ناظران است - وقتی فواید اتمام - و رونق انصرام - خواهد یافت که در نظر عالیجناب - سامي القاب - اختر برج شهامت و بسالت - رخشنده گوهر درج سعادت و فخامت - شمس المدارس و المکاتب - بدر المعالي و المناقب - زبدة العلماء المحقّقین - قدوة الفضلاء المدقّقین -

سرکار شوکتمدار اذورد دینیسون روس صاحب لَا زَالَتْ شُمُوسُ اِقْبَالِهٖ بَازِغَه - وَ بُدُورُ اِجْلَالِهٖ طَالِعَه - و جناب مستطاب - رئیس اصحاب الشوری - و سر حلقهٔ ارباب النجوی - الادیب المحقّق - الحبر المدقّق - شمع انجمن بلغدرائي - چراغ دودهٔ بینائي - نیّر اعظم سپهر علم و هنر - سرکار جلالت آثار جَوْرج هَاوِلت تِیْپَّر صاحب - اِمْ - اِیْ - اِفْ - جِیْ - اِسْ - دَامَ اِقْبَالُهُ الْعَالِیْ و عالیجاه مجدت همراه - مصباح رموز نکته داني - مفتاح کنوز معاني - ناقد المثل و النظیر - العلامة النحریر - سیّد الحکماء الکاملین - سند البلغاء الفاضلین - زنده دلان علم را سر چشمهٔ آبحیات - سرکار عالي وقار کرنل دگلس کِرْیُوْن فِیْلات صاحب - صَانَهُ اللّٰهُ عَنْ جَمِیْعِ الْعَاهَاتِ وَ الْآفَات - بِجَاهِ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْکَائِنَاتِ - وَ بِحُرْمَةِ آلِهٖ وَ اَصْحَابِهٖ وَ فَیْضِیْ الدَّرَجَات - عَلَیْهِمْ صُفُوْفُ التَّحِیَّاتِ وَ اُلُوْفُ الصَّلَوَات - و مجمع اراکین عظام انجمن مذکور - قرین موقع قبول پزیرد *

امید از ناقدان بصیر - و واقدان روشنضمیر اینکه هرگاه در مجاري مسطورات سهوی یا اشتباهی بینند - یا خطائی نگرند - بحسن خلق اصلاح فرموده بذکر خیری یاد نمایند - وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ وَ عَلَیْهِ التُّکْلَان *

مقاله اول در بیان حدوث رسم خطِّ عربي

بر مطالعه کنندگان که رای حقایق پیرای ایشان مشرق الشمسین دانش و کمال - و مجمع البحرین معارف و افضال است - مخفي نخواهد بود - که در هر قرنی از قرون - مورّخین و مصنّفین بعبارات مختلفه - روایاتی و بیاناتی دربن خصوص عنوان نموده اند - و این گمنام بامعان نظر و دقت بصر کتب تواریخ معتبره را ملاحظه نموده - و بعد از استکشاف کلي انتخاب نموده - انچه بنظر ظاهربینان دور - و بدیدهٔ حقیقت‌شناسان نزدیک و مناسب آمده - بثبت و ضبط آن پرداخته - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا

قول اول اینکه اول کسیکه صانع و مخترع رسم خط عربي و فارسي و سایر رسوم کتابت شد حضرت آدم عَلَى نَبِيِّنَا وَ عَلَيْهِ السَّلَام بود - که سه صد سال قبل از وفات خود این رسوم را بر گِل خام منقّش و مرتّب نمود - و آن گلهای خام را در آتش گداخته زیر زمین پنهان داشت - چون هنگامهٔ طوفان وقوع و ظهور یافت - و ساکنین روی زمین همگي غرق و نابود شدند - و سفینه بساحل سلامت رسید - پس کشتي نشینان بر کوه جودي فرود آمدند - و بتدریج بر ربع مسکون منتشر و متفرّق شدند - هر فریقی رسمی از آنها یافته -

و ازآن نقشها صُوَر حروف کتابت خود را قرار دادند - مصنّف کتاب الفهرست همین روایت را بعینها از قول کعب که از راویان مشهور است - ذکر نموده - لیکن این را منجملهٔ اقوال ضعیفه و اخبار مردوده شمرده * قول دوم آنکه اول کسیکه واضع و مخترع رسم خط عربي شد - حضرت ادریس عَلی نَبِیِّنا وَ عَلَیْهِ الصَّلوٰةُ وَ السَّلام بود * قول سوم چنانچه در فتوح البلدان وغیره بطریق وثوق ذکر مي نماینه اینست - اول کسیکه واضع و مخترع رسوم کتابت عربي شد سه نفر از اهل بولان بودند - که قبیلهٔ ایشان در سر زمین انبار فرود آمده - و درانجا سکونت داشتند - اسمای ایشان مرامر بن مُرَّه و اسلم بن سِدْرة و عامر بن جُدره بود - که بتائید و اتفاق همدیگر مجتمع و همدست شده حروف موصوله و مقطعهٔ عربي را بمناسبت حروف سرياني ابداع و اختراع نمودند - هر یکی از ایشان موجد و مخترع هیئتی خاص شدند - مرامر بن مُرَّه مخترع صُوَر و نقوش حروف گردید - و اسلم بن سِدْره فصل و وصل را امتیاز داد - و عامر بن جُدره حروف معجّمه را تعیین کرد - پس ازآن جماعتی از اهل انبار از ایشان تعلیم یافتند - و بعد ازآن اهل حیره از ایشان اخذ نمودند - و پس ازآن بشر بن عبد الملک که صاحب دومة الجندل بود - در هنگام قیام خود در حیره از ایشان اخذ این فن شریف نمود - چون در مکّه آمد - سفیان بن امیّه بن عبد الشمس

و ابو قیس بن عبد مَنَاف بن زُهْرَة بن کلاب او را دیدند - که فن کتابت میداند - هر دو ازو استدعای تعلیم نمودند - و بشر بن عبد الملک به تعلیم ایشان پرداخت - و رسوم حروف هجا و کتابت را بایشان تعلیم نمود - بعد ازآن هر سه برسم تجارت بطایف رفتند - و درانجا غَیْلان بن سَلَمَةَ الثقفي از ایشان تعلیم گرفت - و بعد ازآن بشر از ایشان جدا شد - و بدیار مُضَر رفت - و درانجا عمر بن زُرَارَة از بشر تعلیم یافت - بعد ازآن بشر عزیمت شام نمود - و آنجا بتعلیم کتابت مشغول شد - بلاذري (۱) مي گوید - چون پرتو شعاع آفتاب اسلام از اُفق مشرق دین مبین دمید - هفده نفر دانای رسم خط و کتابت در طایفهٔ قریش بودند - و اسامي ایشان عمر بن الخطّاب - و علیّ بن ابي طالب - و عثمان بن عفّان - و ابو عبیدة ابن الجرّاح - و طلحه - و یزید بن ابي سفیان - و ابو حُذَیفه بن عُتْبَه بن ربیعه - و حاطب بن عمرو - و ابو سَلَمَةَ بن عبد الاسد المخزومي - و ابان بن سعید بن العاصي بن امیّه - و خالد بن سعید - و عبد الله بن سعد بن ابي سرح العامري - و حویطب بن عبد العزّی العامري - و ابو سفیان بن حرب بن امیّه - و معاویه بن ابي سفیان - و جُهَیم ابن الصّلت بن مَخْرَمه - و علاء بن الحضرمي - رَضِیَ اللّٰهُ تَعَالَی عَنْهُم - بوده است * قول چهارم اینکه اول کسیکه صانع و موجد

---

(۱) فتوح البلدان صفحه ۴۷۱ *

این رسومات شد - شش نفر بودند از اهل طمس - که باین اسما موسوم بودند - ابجد - هوز - حطي - کلمن - سعفص - قرشت - و این شش نفر بمناسبت اسمای خود وضع حروف نمودند - و حروفیکه در اسمای ایشان نبود - از قبیل ثا و ضاد و ذال و طا وغیر ذلک را بر حروف اصلي ملحق و مرتب نموده - و بعض رُوات دیگر چنین ذکر مي نمایند - که این اسماء - اسامي پادشاهان مدین است - و هلاکت ایشان در یوم الظُّلّه در زمان حضرت شعیب عَلَی نَبِیِّنَا وَ عَلَیْهِ السَّلَام واقع شده بود * قول پنجم آنکه اول کسیکه بخط عربي نوشت حِمْیَر بن سبا بوده - و این روایت را ابن هشام در سیرت خود ذکر مي نماید * قول ششم اینکه اصل لغت عربي لغت حِمْیَر و جَدِیْس و طَسم وارِم و حَوِیْل بوده - چه اینها خلاصهٔ عرب بوده اند - و مصداق بر این قول این است - که چون حضرت اسماعیل عم حصول مجاورت حرم کعبهٔ شریف نمود - و نشو و نمای آنحضرت درآن سرزمین متبرّکه واقع شد - و بحد بلوغ رسید - در قبیلهٔ جرهم مزاوجت نمود - و بسبب پیروي حکم پدر بزرگوار بآن قبیله مانوس شده - و بمخالطت ایشان پرداخت - فلهذا بواسطه موانست و مجالست ایشان لغت عربي را اخذ نمود - و پیوسته فرزندان آنحضرت بمرور ازمنه و ایّام - بحسب حدوث و ظهور اشیا تسمیهٔ هر شی را -

بر سبیل اشتقاق کلام - بعض از بعض نموده - و چون قبایل عرب فی الجمله کثرتی یافتند - بسبب تفریق لغت هر قبیله انفراد پزیرفت - که تا کنون این قانون در اصول - مشترک البین است - امّا در لهجه و فرع فی الجمله اختلاف واقع است - و اوّل کسیکه بعربي نوشت - نفیس و نصر و تیماء و دومه فرزندان حضرت اسمعیل علیه السلام بوده اند - که ایشان حروف را مفصّل و مشرّح وضع نمودند * قول اخیر قریب بحق است - و قابل قبولیت نفس سلیم و طبع مستقیم است - و نیز در تواریخ معتبره و کتب مستنده همین مذکور است * ابن ندیم مي گوید که در آغاز مراسم خط نویسي - رسم خط مکي بود - چون این رسم شایع گردید - و بمدارج کمالات ترقي یافت - رسم خط مدني ازو مشتق نمودند - چون این رسم نیز در حجاز و عراق عرب شایع شد - اهل بصره رسم خط خاص از رسم مدني اختراع نمودند - و بعد ازآن اهل کوفه رسم خطی مخصوص از رسم بصري استخراج نمودند - که برسم خط کوفي در آفاق مشهور گردید *

مقاله دوم در حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم

مورخین فرس درین باب - ببیانات مختلفه و روایات متفرقه اوراق صحایف را مشحون و مزین نموده اند - اما آنچه روایات

موثقه بنظر رسیده از کتاب الفهرست ایراد نموده ایم - و العهدة علی الرواة - بعض گویند که در بدو امر کیومرث که قوم فرس او را آدم ابوالبشر مي دانند - متکلم بلغت فارسي شد - و بمقتضای النّاس علی دین ملوکهم - و سالکون طریق سلوکهم لغت او را در عالم منتشر نمودند * و برخی برانند که اول کسیکه بفارسي نوشت بیوراسپ بن ونداسپ بود - که مشهور بضحّاک است * و جمعی قایل اند که افریدون بن اثفیان - پس ازآنکه بر معمورهٔ روی زمین تسلط یافت - مملکت را بر پسران خود که سلم و طوس و ایرج بودند - قسمت نمود - و هر کدام را بحصهٔ مخصوص امتیاز بخشید - و درمیانهٔ ایشان فرمانی بزبان فارسي نوشت که بان دستور العمل رفتار نمایند * و ابن ندیم از کتاب الوزراء که از مصنّفات ابو عبد الله محمد بن عبدوس الجهشیاري است - نقل نموده که رسم نوشتن بزبان فارسي تا قبل از زمان گشتاسپ بن لهراسپ بسیار قلیل بوده - و مردم آنوقت بنوشتن مطالب ببسط و تفصیل و تشریح بهیچ گونه هنر و اقتداری نداشتند - و یک کلمه را بدقت تمام بنسوید یک صفحه مي‌نوشتند - و مطالعه کنندهٔ او نیز بشق النفس تحقیق مطلب نمودی - در هنگامیکه بستاسب زینت آرای افسر و دیهیم سلطنت گردید - رسم نوشتن درمیان مردمان وسعت یافت - و چون زردشت بن اسبتمان ظاهر گشت - و در

اجرای شریعت مجوس موفّق و مویّد گردید - کتابی عجیب بیرون آورد - که بر جمیع لغات مختلفه حاوي بود - و مردمان را بتوسیع رسم خط و نوشتن ترغیب و تاکید نمود - لهذا مردمان آنزمان بواسطهٔ پیروي آن موجد طریقت بتعلیم و تعلّم رسم خط - همت گماشتند - ابن مقفّع ذکر نموده که اهل فرس را هفت گونه رسم قلم هست که هر یکی ازآن رسوم خصوصیتی خاص دارد و از دیگران ممتاز است - و از جملهٔ این رسوم یکی ویش دبیریه است که دارای سه صد و شصت و پنج حرف است - و بان علم فراست و تفاول و اشارات چشم و ابرو و امثال اینها مي نوشتند - ابن ندیم که در سنهٔ سه صد و هشتاد و پنج هجري قدسي وفات کرد مي گوید - که درین هنگام آن رسم خط بکلي معدوم و هیچ کسی در ابنای فرس دارای آن رسم خط نیست * دوم کستج که شرطنامه و استجارهٔ زمین و قطعات جلي و خفي را بآن رسم مي نوشتند - و ایضا بآن نگین خاتم و طرز ملبوس و فرش خانه را نقش و زینت آرائي مي دادند - و نیز سکهٔ درهم و دینار ایشان بهمان رسم بوده - و عدد حروفش بست و هشت - سوم نیم کستج که بآن کتب طبّیه و فلسفّیه را بقید کتابت مي‌آوردند - و بست و هشت‌حرف بود * چهارم شاه دبیریه که سلاطین و ملوک عجم باستعمال آن حروف درمیان خود شان نامه و پیام مي نمودند - و رموز امور سلطنت

خود را بهمان رسم ثبت مي کردند - و این رسم خط را از سایر اهل مملکت مخفي و پوشیده مي داشتند - تا کسی بر اسرار امور سلطنت ایشان واقف و آگاه نشود * پنجم هام دبیریه و نامه دبیریه که دارای سي و سه حرف بود - و این رسم خط مخصوص اصناف عمومی اهل مملکت بوده * ششم راز سهریه که طبقهٔ سلاطین اسرار رموز سلطنتی خود را برعایا باین حروف مي نوشتند - و عدد آن چهل حرف که هریک را شانی و صورتی مخصوص و شکلی جداگانه بود * هفتم راس سهریه که بان علم منطق و حکمت مي نوشتند - و عدد حروف آن بست و چهار حرف و بعض با نقاط بودند * و قاعدهٔ هجائی که مسمی بزوارشن و تقریبا هزار کلمه بود - داشتند - و این کلمات را هم موصول و هم مفصول مي نوشتند - و بهمین کلمات فرقی میان متشابهات مي نمودند - این همه رسوم بقراریکه در کتاب الفهرست نوشته است - مذکور شد - چنانچه در زمان سلطنت طبقهٔ فرس که تمامي روی زمین را مسخر کرده - و ترقي و تمدن عمومي ایشان بدرجهٔ علیا رسیده - این مرسومات درمیان آن قوم شریف متداول بود - لیکن بمقتضای زوال آن دولت عظیمه این مرسومات نیز رفته رفته بکلي معدوم و نابود گردید *

فصل سیوم در ذکر حدوث نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام

حدوث نقاط و حروف معجّمه را بچند نوع روایت نموده اند - در بدوِ اسلام اخذ و تحصیل قرأت قرآن شریف و احادیث مقدّسه از افواه الرجال بود - که بتائیدِ تلقین از زبان همدیگر اصغا و حفظ مي نمودند - پس چون اسلامیت بکثرت رواج یافت - و سلسلهٔ اسلام قوي شد - فرقهٔ اسلامیان بواسطهٔ حروف متشابه الصُوَر مضطر شدند - قولی هست که اول کسیکه بوضع نقاط اقدام نمود - مزار بود - و حروف معجم را عامر مبتدع گردید - و بقول دیگر ابو الاسود الدُّئلی بتلقین حضرت علي رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اینها را وضع نمودند - بعضی مي‌گویند که نصر بن عاصم - و بقول دیگر یحیی بن یعمر - بحکم حجّاج بوضع نقاط اقدام نموده بود - اما بحسب ظاهر ز مجمع اقوال استنباط مي شود - که باید وضع نقاط در حین ابداع واختراع حروف بوده باشد - چه بسیار مستبعد مي نماید که حروف با وجود تشابه صوري تا زمان جمع نمودن و اصحاف مصحف - عاري از نقاط باشد - و نیز بروایات متعدّده و اقوال متکاثره این امر بثبوت رسیده - که صحابهٔ کرام رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنْ - مصحف را از هر چیز حتی از نقاط هم تجرید نمودند - و این

مسئله واضح مي نماید که سابقاً نقاط موجود بوده است - و الا تجرید از نقاط چگونه ممکن باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ *

فصل چهارم در بیان تاریخ فن خوشنویسي بر سبیل اختصار

آنچه در کتب تواریخ معتبره بنظر رسیده - و طرف یقین ومحل وثوق است - اینکه در صدر اسلام اول کسیکه بنوشتن مصحف - دارای هنر بلند - و رتبهٔ ارجمند - و مدارج سعادتمند - و موصوف بحسن خط بود - و اشعار و اخبار خوش اسلوب - بطرز مرغوب - جهت ولید بن عبد الملک مي نوشت - خالد بن ابی الهیّاج بود که رسم خط او بخط کوفي مشهور آفاق است - و سعد او را باین منصب مقرر کرده - و او مخترع رسوم دیگر هم بوده است - چنانچه در شرح العقیله مفصلاً مذکور است - و کتبهٔ سورهٔ مبارکهٔ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰیهَا به آب طلا بطرف قبلهٔ مسجد حضرت خاتم الانبیاء عَلَیْهِ التَّحِیَّةُ وَ الثَّنَاء نوشته بقلم اوست - و روایت است که حضرت عمر بن عبد العزیز رض ازو خواهش نوشتن تمام مصحف نمود - پس مصحفی بنهایت هنرمندي و طرز داني و تذهیب باتمام رسانید - و نزد وی برد - چون نظر حضرت عمر ثاني رض بان مصحف گرامي افتاد - بوسید - و بر سر و چشم مالید - و ملاحظهٔ بسیار

بامعان نظر در اسلوب نوشتن و طرح جداول و طرز سطور وی نمود -
در ادای حق قلم او متحیّر آمد - که صله و انعام متجاوز از وهم
و قیاس است - لهذا مصحف را بوی بارداد - و از جملهٔ خوش
نویسان ابو یحیی مالک بن دینار که مولای سامة بن لُوَی بن
غالب بود - و مصحف را باجرت مي نوشت - وفاتش در سال
یکصد و سي هجري وقوع پذیرفت - و از جملهٔ کتّاب مصحف که
بحسن خط موصوف بودند یکی خشنام البصري و دوم مهدي
الکوفي که در ایام هارون الرشید بوده اند - و نیز ازآنجمله ابو حدی
الکوفي بود - که در ایام خلافت معتصم عباسي از نویسندگان بزرگ
و حاذق ترین معاصرین خود بود - و مصحف را بنهایت لطافت
مي نوشت - و بعد ایشان جماعتی دیگر ظاهر شدند - ازآنجمله ابن
ام شیبان و مسحور و ابو حمیرة و ابن حمیرة و ابو الفرج که در زمان
ابن ندیم موجود بوده اند - و آنانکه مصحف را برسم خط محقق
و مشق و امثال آن مي نوشتند - ابن ابي حسّان و ابن الحضرمي
و ابن زید و محمد بن یوسف الفریابي و ابن ابي فاطمه و ابن مُجالِد
و شرا شیر المصري و ابن سیر و ابن حسن المليح وحسن بن الثعالبي
و ابن حدیدة و ابو عقیل و ابو محمد الاصفهاني و ابو بکر احمد بن
نصر و پسر او ابو الحسین بوده اند * ابن ندیم و حاجي خلیفه از قول
ابو العباس احمد بن محمد بن ثوابه نقل نموده اند - که در ایام

خلافت بنوامیّه اول کسیکه بنوشتن مصحف مشهور و بحسن خط معروف بود قُطْبَه بود - که از وفور هنرمندي و حذاقت طبعي رسم خط را بچهار نو ع استخراج نمود - باشتقاق بعض از بعض - و بعد ازآن در اوایل خلافت بني عباس درین فن ضحّاک بن عجلان فرید دهر و وحید عصر خویش گشت - و بازدیاد کششهای مرغوب و دلپذیر - عروس خط را زیب و زینت بخشیده - وفاتش در سنه یکصد و پنجاه و چهار وقوع یافت - و سپس ازو اسحق بن حمّاد در خلافت منصور و مهدي عباسیان در فن خوش نویسي مشهور و معروف گردید - و مجمعی از طلاب در حلقهٔ درس مشق و تکمیل این فن شریف نمودند - و اسامي اپشان یوسف کاتب او ملقب بلقوه شاعر - و ابراهیم بن المحسن که بر یوسف رتبهٔ برتري جسته - و شقیر خادم قاسم بن منصور و ثناء کاتبه جاریهٔ ابن فیوما و عبد الجبار الرومي و شعراني و ابرش و سُلیم خادم جعفر بن یحیی و عمرو بن مسعده و احمد بن ابي خالد و احمد الکلبي کاتب مامون عباسي و عبد الله بن شدّاد و عثمان بن زیاد العایل و محمد بن عبد الله ملقّب بمدني و ابو الفضل صالح بن عبد الملک تمیمي خراساني است - و جملگي دارای رسم خط اصلیه موزونه شدند که عبارات از دوازده نو ع رسم قلم است - باین

تفصیل قلم الجلیل - قلم السجلات - قلم الدیباج - قلم الطومار

الكبير - قلم الثلثين - قلم الزنبور - قلم المفتح - قلم المحرم - قلم العهود - قلم القصص - قلم المحرّاج - و اين جماعت در اصناف اين گونه رسم خط بنهايت مهارت و اقتدار باختراع طرزهای شيرين و اسلوب‌های دلنشين شهرت تمام داشتند - إنتهى * وقتيكه طبقهٔ بنوهاشم ظاهر شدند - احداث رسم خط كه مشهور بخط عراقي است نمودند - و پيوسته در ترقي دادن آن سعي كما ينبغي مي كردند - چون امر خلافت بمامون عباسي داير شد - محرک صنعت تجويد خطوط گرديد - سپس شخص ديگر ظاهر شد - كه مشهور به اَحْوَل محرر كه از تمام رموز كتابت مطلع و باخبر و از ساير نكات ماهر بود - پيوسته بمراسم و قوانين خط تكلم مي نمود - و مخترع انواع رسوم نوشتن گرديد - و بعد قلم المرصع - و قلم النسخ - و قلم الرياسي كه مخترع آن ذو الرياستين فضل بن سهل است - و قلم الرقاع - و قلم غبار الحليه اين پنج رسم قلم ديگر ظاهر و مشهور شدند - بعد از اينها اسحق بن ابراهيم تميمي كه مكنّى بابي الحسين و معلم مقتدر عباسي و اولاد او بود - او هم در ايام عصر خود بهترين كتّاب و سرآمد كل - مشهور و معروف بود - و در رسم الخط رسالهٔ تاليف كرده - و مسمى بتحفة الوامق نموده - و اسحق تحصيل اين كمالات را از ابن مَعْدان و غلامش ابو اسحق ابراهيم النمس نموده - و اين شيوهٔ مرضيه را درميان اقرباي خود

جاري داشت - و تمامي خويشان و اولاد او اكتساب اين كمالات نموده گوی سبقت و نيک نامي از معاصرين خود ربوده - خصوصاً برادر او ابو الحسن كه قدم بقدم و نعل بنعل بمسلک وی پيروي نموده - و كذلک پسرش ابو القاسم اسمعيل بن اسحق بن ابراهيم و پسر زادهٔ او ابو محمد القاسم بن اسمعيل بن اسحق و ذريهٔ او ابو العباس عبد الله بن ابي اسحق - و اين گروه رسوم خط را بر وجه اتم و اكمل تحصيل نمودند - و درآن عهد و زمان در حسن خط و ظرافت نكات كتابت - احدی بپايهٔ ايشان نرسيده - و از جملهٔ نويسندگان بنووجه النعجه و ابن منير و زنفلطي و روايدی بوده اند - و ايضاً خوش نويسانيكه در سلسلهٔ وزرا خوش قلم بوده اند - يكی ابو احمد عباس بن حسن و ابو الحسن علي بن عيسی كه وفاتش در سنه سه صد و سي و چهار وقوع پزيرفت - و ابو علي محمد بن علي بن مقله كه مولد شريفش هنگام عصر در روز پنجشنبه بيست و يكم شوال سنه دويست و هفتاد و دو - و وفاتش روز يكشنبه دهم شوال سنه سه صد و بيست و هشت اتفاق افتاد - و برادرش ابو عبد الله الحسن بن علي - و مولد شريفش اول فجر روز چهار شنبه سابع شهر رمضان المبارک سنه دويست و هفتاد و هشت - و وفاتش در شهر ربيع الاخر سنه سه صد و سي و هشت وقوع پزيرفت - و اين دو برادر طرح خوش قلمیٔ را بعليا مدارج رسوم ترقي دادند - كه بنسبت كتّاب سلف بمراتب

احسن و اعلی مُي نوشتند - و از اولاد ایشان ابو محمد عبد الله و ابو الحسن بن ابي علي و ابو احمد سلیمان بن ابی الحسن و ابو الحسین بن علي بوده اند - و در خانوادهٔ ایشان این طرز و سبک خوش نویسي بدرجهٔ رسید که از متقدمین تا متاخرین هیچ کس بدرجهٔ ایشان نرسیدند - صاحب کشف الظنون مي نویسد که ابن‌مقله اولین کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع است - لهذا نام نکویش در دایرهٔ حیات تا دامن قیامت باقي است - و بعد ازین علي بن هلال معروف بابن البوّاب ظاهر شد - و رسم خط بدیع را بنهایت خوش اسلوبي و بطرزی بسیار مرغوب ترتیب داده - در سال چهار صد و سیزده هجري وفات یافت - در متقدمین دیده نشد که در نوشتن بآن اسلوب و آبداري قلم کسی مانند او یا قرین او بوده باشد - اگرچه ابن مقله اول مخترع این رسم است - و فضیلت او بر دیگران بجهت مسبوقیت و هم من باب حسن خط است - اما ابن بوّاب این طریقه را تنقیح و تنظیف کرد - و بحلیهٔ تحلّي تجلّي داد - و کسوت بهجت و طراوت پوشانید - و شیخ او محمد بن اسد الکاتب بود - و بعد از ابن البوّاب - ابو الدر ظاهر شد - که نام او یاقوت بن عبد الله الموصلي بود - و در سال ششصد و هیجده هجري وفات یافت - و بعد از او ابو الدر یاقوت ابن عبدالله الرومي الحموي بود - و در سال ششصد و بیست و شش هجري وفات کرد - و بعد ازآن یاقوت بن یاقوت بن عبد الله الرومي

المستعصمي بود - وفات او در سال ششصد و نود و هشت هجري واقع شد - و همين ياقوت مستعصمي است - كه ذكر خير او مشهور آفاق در اطباق الرجال الى يوم التلاق نَقل هر محفل و نُقل هر مجلس است - و بعد ازآنها چيزيكه در طبقهٔ متاخرين شهرت يافته اين شش رسم القلم است كه مشهور بثلث و نسخ و تعليق و ريحان و محقق و رقاع است - و اشخاصيكه در اين فن شريف خصوصاً در اين شش رسم قلم سر حلقهٔ نويسندگان عالم - در سلسلهٔ بني آدم بوده اند - ابن مقله - و ابن البواب - و ياقوت - و عبد الله ارغون - و عبد الله صرّاف - و يحيى صوفي - و شيخ احمد سهروردي - و مبارک شاه سيوفي - و مبارک شاه قطب - و اسد الله كرماني - اند - و از جملهٔ مشاهير كتّاب در بلاد روم حمد الله بن شيخ الاماسي و پسرش دده چلپي - و جلال - و جمال - و احمد قره حصاري - و شاگردان او حسن - و عبد الله الاماسي - و عبد الله قريمي و غير ذلک اند إنتهى - ابو الفضل علّامي بن مبارک مي گويد كه در متاخرين مولانا عبد الحي كه منشي ابو سعيد ميرزا بود - در خط تعليق يد طولى داشت - و مولانا درويش اين طرز خط را از او بدرجهٔ اعلى رسانيد - امّا از منشيان هند هيچكس برابر اشرف خان كه از منشيان حضرت شاهنشاهي جلال الدين اكبر غازي بود - نمي نوشت - و خواجه عبد الله صيرفي - و ملا محبي شيرازي - و ملا عبد الله آش پز هروي - و ملا ابو بكر - و ملا شيخ

محمود - و خواجه عبد الله مروارید این رسم خط را بپایهٔ اعلی رسانیدند - چنانچه وصیت خوش نویسی ایشان در اطراف و اکناف عالم منتشر گردید - و در زمان امیر تیمور گورگان خواجه میر علي تبریزي از نسخ و تعلیق خط هشتم را ابداع نمود - که آنرا نستعلیق نامند - و از شاگردان او دو کس این رسم را پیشگاه همت والا نژاد گذاشتند - و بر معاصرین خود رتبهٔ تفوق یافتند - یکی مولانا جعفر تبریزي - و دیگر مولانا اظهر - لیکن در این موضوع علّامي ایراد نموده و مي گوید که خاطر تامل دارد بواسطهٔ آنکه بسا خطوط نستعلیق که پیش از زمان حضرت صاحبقراني نوشته بودند - بنظر در آمده است - و از خوشنویسان نستعلیق مولانا محمد اوبهي است - و سرآمد همه مولانا سلطان علي مشهدي است که خط را درین طرز بدیع بپایهٔ والا نهاد - اگرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته - اما از خطوط وی بسا استفاده نموده - و فیض وافر برداشت - و شش کس از شاگردان مولانا درین طرز خط مشهور آفاق شدند - یکی سلطان محمد خندان - دوم سلطان محمد نور - سوم مولانا علاء الدین - چهارم محمد هروي - پنجم مولانا زین الدین عبدي نیشاپوري - ششم محمد قاسم شاد بشاه و هر یکی بطرز مخصوص بدلربائي گروهی ممتاز گشت - دیگر مولانا سلطان علي شیر مشهدي - و مولانا هجراني که درین خط رتبه دارند - و بعد از ایشان سر دفتر خوشنویسان نستعلیق مولانا

میر علي هروي است - اگرچه بظاهر شاگردي مولانا زين الدين کرد - اما از خطوط مولانا سلطان علي استفاضهٔ تمام نمود - و از جودت و ذهانت خويش - تغيير روش بيش نموده - تصرفات نمايان يادگار گذاشت - يکي از ايشان پرسيد - که ميان خط شما و خط مولانا سلطان چه فرق است - گفت که من هم خط را بکمال رسانيده‌ام - ليکن آن نمکي که در خط مولانا سلطان علي هست در خط من نيست - ديگر مولانا ملا محمد حسين تبريزي - و مير سيد احمد مشهدي - و ملا حسن علي مشهدي - و مولانا شاه محمد نيشاپوري - و مير مُعز کاشي - و ميرزا ابراهيم اصفهاني اند - و ديگر کاتب جادو رقم مولانا محمد حسين کشميري است - که در عهد سلطنت بادشاه جمجاه جلال الدين محمد اکبر بادشاه غازي مسند کتابت مزين بذات شريفش بود اِنْتَهى - و ديگر از اشخاص مشهور و کاتبان معروف که لواي شهرت در اين فن بر افراخته - مولانا مير عماد قزويني - و مولانا عبد الرشيد ديلمي - و مولانا مير محمد مومن حسيني عرشي - و شاه عزيز الله بخاري - و خليفه غلام محمد دهلوي - و هدايت الله زرين رقم - و مولانا مير محمد صالح کشفي - و مير سيد علي خان تبريزي جواهر رقم و غَيْرُ ذٰلِکَ هستند - که شرح احوال ايشان در ضمن کتاب مذکور است - هٰذَا مَا اَرَدْنَا اَيْرَادَهُ فِيْ هٰذِهِ الْمَقَالَات - وَ اللّٰهُ خَيْرٌ مُعِيْن - اِيَّاهُ نَعْبُدُ وَ بِهِ نَسْتَعِيْن - وَ آخِرُ دَعْوَانَا اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْن *

بسم الرحمن الرحیم

در حمد

ای قطعهٔ لطف زیر مشقِ کرمت
اوراق عطا ز خسروانِ رقمت
مجموعهٔ رحمت بکتابی گه فیض
شادابیِ خط یافتِ ز جَفَّ الْقَلَمت

در نعت

چون خامهٔ اسلام در آورد بدست
نقش خط نسخ دین اغیار نِشَست
شد نستعلیق‌گو لب اعجازش
بازار زمان ثلث انگار شکست

بر آگاه دلان خُبرت پر روشن است - که این اعجوبه آفرینش که او را خط خوانند چون عالم قدیم بی سر و بن است - نه او را بدایت است نه او را نهایت - در هر زمانی هر طایفهٔ روشی خاص در نقوش آن پرداخته - چون هندی و یونانی و سریانی و قبطی

و معقلي و عبري و انگريزي و فرنگي و كشميري و كوفي و حبشي و ريحاني و روحاني وغيره - در بعضی كتب - عبري را بآدم نسبت كنند - و طايفهٔ بادريس كه خط معقلی را ترتيب داده *

در بيان قلم

بدانكه بهترين قلم آن بود كه پخته باشد يعنی نه خام بود و نه سوخته - و نشان پختگي آنست كه رنگ بغايت سرخ بود و نه سفيد - و نه در سفيدي زردي باشد و نه در سرخي سياه رنگ بود - و قلم ثقيل باشد و محكم - و اندرون او سفيد باشد - و رگهای قلم راست بايد - و اگر رگهای قلم راست نباشد - در كتابت لايق و فايق نيست - و در درازي شانزده انگشت يا دوازده انگشت باشد - و سطبري آن از سر انگشت كوچك - و اگر سبك و سياه باشد عمده نيست * در قلم شش تن بود - سه ازآن حسن سه ازآن قبيح - سرخ و سخت و سنگي - و ديگر سبك سست و سياه * * ابيات *

اولاً ميكنم بيان قلم
بشنو اين حرف از زبان قلم
قلم سرخ رنگ مي بايد
نه به سختي چو سنگ مي بايد
نه سياه و نه كوته و نه دراز
ياد گير اى جوان ز روى نياز

معتدل نه سطبر نه باریک
اندرونش سفید نی تاریک
نه درو پیچ نه درو تابی
ملک خط راست نیک اسبابی
گر قلم سخت باشد و گر سست
دست را زین و زان نباید بست
قط اول نکو نمي آید
دویمش گر نکو بود شاید
قط اوسط کني خطا باشد
گر محرّف کني روا باشد

در بیان ساختن مداد یعني روشنائي و ترکیب آن که استادان متقدمین یعني یاقوت مستعصمي وغیره هر یک ترکیب مرکّب بر وضع خود بیان نموده

اگر خواهي که بشناسي سیاهي
بگویم با تو تحقیقش کَمَاهِيْ
سیاهي نزد ما نیکوتر آن ست
که اندر دیده برّاق و روان است

و لیکـــن چـون سـواد دیـدهٔ بـاید
که در آبش خـلـــل پیـــدا نیـاید
بداند هرکه از اهـــل تمیـــز است
که اجـزای سیـاهي چار چیـز است
نخستیـن زاگ دویـــم دودهٔ پـاک
ولی هم سنگ بـاید دودهٔ بـا زاگ
سیـــوم جـزو سیـاهي هست مـازو
ولی مـــازو بود هم سنگ هـــر دو
بود جـزو چهـــارم صمـغ خوشـرنگ
ولی هـر جـزو او را ســاز هم سنـگ
سیـاهي چون بـه پـالـوده رسـاني
ز کـــرپـاس لطیفـــش بگـــذراني

چون زاگها عزیز الوجود کمیاب اند اگر نباشد بدل او شبّ یماني کنند *

* شعر *

زاگ سوری سرخ باشد قلقدیس اسفید دان
سبـز قلقند است و باشـد زرد زاگ قلقطار

و اجود ترین همه زرد است - مازو را جوکوب در دو چندان آب یکشب بخیسانند - و با زاگ سوده در ظرف آهني غلیان نمایند که نصفی باز آید و تقطیر کنند - و در ظرف مزجّج یا در سنگ سماق - بضرورت

هاون آهني و برنجي - بالای دوده و صمغ چکانند و صد ساعت سحق کنند * * شعر *

هم سنگ دوده زاگ است هم سنگ دوده مازو
هم سنگ هر سه صمغ است و انگاه زور بازو .

ترکیب آنست که دوده بگیرند - و در کاغذ پیچند - و در خمیر گیرند - و در تنور گرم بر سر خشت پخته نهند - تا که آن خمیر پخته گردد - و پس ازآن بیرون برآورند - و دوده را در هاون یا کوهائي آهني ریزند - بعد از آن صمغ عربي را در ظرفی کنند - و آب دران اندازند مقداری که چون بگدازد بقوت عسل بود - پس پارهٔ صمغ حل کرده را در هاون ریزند - و آن دوده را در آب‌صمغ خمیر سازند - و بسیار بدسته بکوبند و بمالند - بعد ازآن مازو را بگیرند و بشکنند - و دوچندان آب درو ریزند - و برگ حنا و برگ مورد از هر یک یکدرم - و همه بر سر مازو ریزند - و آب مازو و آب زاج و آب چوب بیجاسار ریزند - و یکشبانه روز بگذارند - و بعد از آن بر آتش نهند و بجوشانند و کفچه زنند *

در بیان روشنائي پایدار

اختراع خوشنویسانست در خط بیشتر
کرده حل این عقده را هر کس برغم یکدگر
تا شود تحریر ابیض متصل هر حرف را
آورد نقّاش نادان را صداعی زان بسر

مردمان دیده ور کردند ایجادش بفکر
لیک کوشیدند در اخفا ز اقران بیشتر
چون میسر شد بمن این نسخه از فضل خدا
نعمت حق را نپوشیدم ز یاران دگر
کرده‌ام اظهار آن اسرار بر مشتاق خط
تا صدف سان گوش او گردد ز نظم پر گهر
روی کاغذ را بکن آهار و پشتش را مساز
از کمال احتیاط خود چو گل رنگین و تر
بعد ازآن بر روی کاغذ مهره کن بر پشت او
تا که از آئینه باشد در نوشتن صاف تر
توتیای سبز را باریک کن چون سرمه سا
حل نما در آب خالص ای گرامی نامور
توتیا یک جزو بستان روشنائی دان دو جزو
حل در آب توتیا کن روشنی را سر بسر
میدهد تحریر ابیض را مضرت بی شمار
آب ساده در سیاهی گر کنی داخل دگر
گر شوی محتاج اجرای قلم ای نکته دان
گیر آب توتیا کان آب ندهد خود ضرر
بعد ازآن بنویس هر چیزی که منظورت بود
خط شکسته نسخ یا تعلیق یا خطی دگر

خامه کوته خانهٔ هم نیست در این خط روا
خشک گردد در نوشتن حرفهایش زود تر
گر ضرر افتد میان شق سر موئی گذار
تا مرتّب از شگاف او کند افزون گذر
ریزش آن روشنی یکسان بود خوشتر ترا
سر زند تحریر ابیض هر طرف از هر ممر
پارچه لُک را بکن تر بعد ازآن با هر دو دست
دِه فشارش تا نماند از رطوبت بس اثر
پس دو ته آن پارچه را بر فراز تخته کن
تاکه از چین و شکنج ایمن بود او سر بسر
یک ته دیگر سر بالای آن کن پارچه
خشک و نازک در قماش از جنس محمودی دگر
درمیان آن ته باریک نه مکتوب را
تا در آید نصف زیر و نصف دیگر بر زبر
ربع ساعت کن توقف یا که از قرآن بخوان
نصف سی پاره بطور ناظران دیده ور
یا ز آب و یا ز لب تر کن سر انگشت را
نه به پشت خط که تحریرش چنان شد جلوه‌گر

چون نمایان شد ترا تحریر رنگي خشک کن
ور نمـایان نیست دیگر صبر کن لمح البصـر
بعد ازآن بر پشت کاغـذ رنگ کن از رنگهـا
احمـر و اصفـر کبـود و سبـز عنّـابي دگـر
بهـر این تحـریر ابیض سـالهـا کردم تلاش
تا بسعي آمـد سر این رشتـه در دستـم دگر
در بیـان و در نوشتـن فـرق بسیـار آمـده
میشـود از تجـربه معلـوم بر اهـل هنـر
سالهـا این راز مخفي بود در خـاطـر مـرا
تا ز چشم مردمـان این جنس باشد مستتـر
هیچ کنهي بهـر این تحـریر نتـوانم نهفت
زانکـه دنیـا فاني و باقیست علـم داد گـر
گر تو کوشي در خطا از خویش دان سهو القلم
ورقه من نفهفته ام این راز ای فرخنـده فـر
لیک مي باید ترا از بهر این عقـل تمـام
تا نه بیني شـام را از نقص بینـائي سحـر
کثـرت گفتـار مي باشـد بخـاطرها گـران
زین سبب کرده علي اشعار خود را مختصر

در ذکر خوشنویسان

ضیاء الحق حسام الدین چلبي مرید [1] مولوي روم بود - نستعلیق کتابت خوب میفرمود - و خوشنویس عصر خود بود *

---

(۱) جناب مولانا حسام الدین چلبي - که نام اصلي ایشان حسن ابن محمد بن حسن بن اخي ترک بوده - بموجب ذکر تذکرهٔ دولتشاه - در صفحه ۱۹۵ - مرشد جناب مولانا جلال الدین رومي بوده است * چنانچه مینویسد - که در آخر جناب مولانا روم دست ارادت در دامن تربیت شیخ العارف المحقق چلبي حسام الدین قونیوي زد - و مرید او شد - و مولانا کتاب مثنوي را باشارت چلبي حسام الدین مي گوید — من المثنوي المعنوي المولوي

ای ضیاء الحق حسام الدین بیـــار — این سیوم دفتر که سنت شد سه بار

مدتی این مثنـــوي تاخیر شـــد — مهلتي بایست تا خون شیـــر شد

و امّا در تذکرهای متعددهٔ دیگر بر خلاف این مسئله است چنانچه شمس الدین احمد افلاکي - در کتاب خود المسمی بمناقب العارفین که باشارهٔ مرشد خود مولانا عارف چلبي پسر زادهٔ جناب مولانا روم در شرح حالات مولانا و اولاد و اتباع ایشان در سنه هفتصد و پنجاه و چهار تصنیف نموده - چنین ذکر مینماید - که حسام الدین چلبي یکی از مریدان خاص جناب مولانا روم و محرم را و در هرکار یار و مددگار او بوده است - و این قول اصح مي نماید - وفات حسام الدین چلبي بموجب ذکر سفینة الاولیا - صفحه ۱۰۹ - در سنه ششصد و هشتاد و سه هجري بوقوع پیوسته - رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْن

۱۲ مصحح *

سید ذو الفقار (۱) در عهد سلطان محمد خوارزم شاه شاعر و خوشنویس بود *

خواجه همام (۲) در وقت اتابک محمد شاهزاده (۳) ممدوح شیخ سعدي باوجود فضیلت خوشنویس بود - و اتابک محمد شاهزاده نیز با وصف علم و فضل چند خط را بمرتبهٔ کمال رسانیده *

---

(۱) در مسئلهٔ روزگار سید ذو الفقار که نام اصلي آن بزرگوار سید قوام الدین حسن بن صدر الدین علي است - تذکرهٔ نویسان اختلاف نموده اند - چنانچه در تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۱۳۱ و هفت اقلیم مذکور است - که ظهور سید مغفور در روزگار دولت سلطان محمد بن تکش خوارزم شاه (که از سنه پانصد و نود و شش الی سنه شش صد و هفده سلطنت داشت) بوده است - و بموجب عرفات العاشقین و آتشکدهٔ آذر - سید مرحوم بواسطهٔ آن قصیدهٔ غرّا المسمی بمفاتیح الکلام في مدایح الکرام که در مدح صدر اعظم محمد الماستري وزیر شیروان انشاد کرده بود - سفارشی از وزیر مذبور در دست داشته در عراق بخدمت یوسف شاه اتابک لر رسید - و در جرگ ملازمان سلطان منسلک گردید - و وفات آن سید عالي تبار در سنه شش صد و هشتاد و نه وقوع یافت رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ۱۲ مصحح *

(۲) بر حسب ذکر تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۲۱۹ - خواجه همام الدین از جملهٔ شاگردان خواجه نصیر الدین طوسي است - و از اقران مولانا قطب الدین علامهٔ شیرازي است - و در شهور سنه ثلاث عشر و سبع مائه وفات یافت - و در تبریز آسوده است و خانقاه او معین است ۱۲ مصحح *

(۳) سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگي ممدوح شیخ سعدي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ از سنه ششصد و بست و سه الی سنه ششصد و پنجاه و هشت بوده است - حبیب السیر - جلد دوم - جزو چهارم صفحه ۱۲۹ * ۱۲ مصحح *

سیف‌الدین اسفرنگي [۱] مرد صاحب علم و صاحب سخن بود - و چند خط را خوب مي نوشت - و در زمان سلطنت چنگیز خان و اولادش خط نستعلیق و رقاع رواج یافت - و سیف الدین اسفرنگي خوشنویس عهد سلطان سنجر است *

نظام الملک [۲] وزیر همعصرِ عمر خیام و حسن صباح - صاحبِ دفتر - خوشنویسي گذشته که باوجود علم و هنر و سیاق - خط نستعلیق و رقاع بکمال خوبي مینوشت *

خواجه نصیرالدین طوسي [۳] در هر علم صاحب کمال بود - و در جمیع خطوط ید طولی داشت و خوشنویس بود - در روزگار هلاکو خان مختار شده بالکل قلاع ملاحده فتح کرد - چنانچه درین باب خود گوید *

---

(۱) حالات مولانا سیف الدین اسفرنگي در تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ در صفحه ۱۲۶ مذکور است - و سلطان سنجر از سنه پانصد و یازده هجري الی سنه پانصد و پنجاه و دو سلطنت نمود - حبیب السیر جلد دوم - جز و چهارم صفحه ۹۷ * ۱۲ مصحح *

(۲) نظام الملک ابو علي الحسن در سنه چهارصد و هشت متولد شد - و در سنه چهارصد و هشتاد و پنج وفات کرد - برای تفصیل احوالش حبیب السیر جلد دوم - جز و چهارم - صفحه ۹۰ ببینید ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه نصیر الدین طوسي تولدش در طوس در سنه شش صد و هفت و وفاتش در سنه ششصد و هفتاد و دو وقوع یافت - برای تفصیل احوالش فوات الوفیات جلد دوم صفحه ۱۴۹ و روضات الجنات في احوال العلماء و السادات صفحه ۶۰۵ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

* رباعي *

سال عرب چو ششصد و پنجـــاه و چار بود
روز دوشنبـــه اول ذیقعـــده بامـــداد
خـــور شاه بادشـــاه سماعیلیان ز تخت
برخاست پیش تخت هلاکـــو بایستـــاد

سلطان اویس [۱] بادشاهی لطیف‌طبع هنرمند نیکومنظر عالم و شاعر بود - بقلم واسطي چنان قطعهٔ خوش خط و صورت دلکش مینوشت - که خطّاطان نامي و مصوران آن عصر حیران ماندندی *

خواجه عبد الحي منشي سر دفتر و در خوشنویسي سرآمد روزگار بوده - تربیت یافته و شاگرد سلطان اویس است *

ملک معز الدین محمد غوري [۲] پادشاه هنرمند قدرشناس خوشنویس قوي دست جلدنویس بوده *

---

(۱) ذکرحالات سلطان اویس مفصل و مشروح در حبیب السیر مجلدهٔ سوم در جزو اول صفحه ۱۳۶ مذکور است - و سلطنت او از سنه هفت صد و پنجاه و هفت الی هفت صد و هفتاد و شش بوده - و این مضمونیکه مصنف دربارهٔ سلطان اویس و خواجه عبدالحي ذکر مي نماید از تذکرهٔ دولتشاه (مطبع یورپ از صفحه ۲۶۲) اخذ نموده است ۱۲ مصحح *

(۲) معز الدین محمد بن سام غوري از سنه پنج صد و شصت و نه تا سنه شش صد و دو سلطنت کرد ۱۲ مصحح *

عبید زاکانی [۱] مرد هنرمند و فاضل و شاعر و خوشنویس گذشته - کتابی در علم معانی و بیان و قطعه‌هائی خوشخط بنام شاه ابو اسحق درست کرده میخواست تا آن نسخه و قطعه‌ها بعرض حضور در آرد - مردمان حضور گفتند که اینوقت مسخره آمده و شاه بدو مشغول است - عبید تعجب نمود که هرگاه تقرب سلطان بمسخرگی میسر گردد - واهزّالان مقبول و علما و هنرمندان و شاعران محجوب و منکوب باشند - چرا باید که کسی برنج و محنت تحصیل علم نماید - به مجلس شاه ابو اسحق نا رفته بازگشت - و مترنم باین رباعی گشت * * رباعی *

در علم و هنر مشو چو من صاحب فن
تا نزد عزیزان نشوی خوار چو من
خواهی که شوی قبول ارباب زمن
کُنک آور و کنکری کن و کنکره زن

آل مظفر [۲] حاکم شیراز و فارس بادشاهی مستعد و هنرمند

---

(۱) خواجه عبید زاکانی در دربار شاه ابو اسحق حاکم شیراز و فارس که از دست محمد بن مظفر حسب روایت دولتشاه - صفحه ۲۹۳ - در سنه سبع و اربعین و سبعمائه و حسب الذکر قوا یخ معتبره در سنه ثمان و خمسین و سبعمائه کشته شد - موجود بوده - برای تفصیل احوالش تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ صفحه ۲۸۸ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

(۲) مبارزالدین محمد بن مظفر از سنه هفتصد و سیزده تا سنه هفتصد و پنجاه و نه سلطنت کرد - و این حکایت سید زاده را دولتشاه نیز در صفحه ۲۹۴ ذکر کرده ۱۲ مصحح *

و خوشنویس بود - چند خط مینوشت - حکایت کنند که روزی سلطان مظفر در مکتب در آمد که سید زادهٔ بکتابت مشغول بود - پرسید که این کودک پسر کیست - گفتند که پسر سید عضد است - دید که جمال با کمال و فراستی زیبا و کلامی موزون دارد - معلّم را پرسید که در مکتب کدام کودک بهتر مي نویسد - عرض کرد این سید زاده سید جلال نامي - محمد مظفر - سید جلال را طلب فرمود - و گفت : بنویس تا خط ترا تماشا کنیم - سید بدیهه این قطعه نظم کرد - و کتابت خوشخط نموده بدست سلطان داد * * قطعه *

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود
لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائي
پاکي طینت و اصل گهر و استعداد
تربیت کردن مهر از فلک مینائي
در من این هر سه صفت هست ولی مي باید
تربیت از تو که خورشید جهان آرائي

محمد مظفر در حسن خط و زیبائی شعر و قابلیت سید زاده حیران بماند - و سید عضد را گفت که این پسر صاحب فضیلت است - و اورا در ملازمت خود گرفت - و سید عضد بروزگار محمد مظفر وزیر بود *

شاه منصور (۱) بادشاه ایران بادشاه ذي شوکت و شجاعت

---

(۱) سلطنت شاه منصور بن سلطان مظفر از سنه هفتصد و نود تا سنه هفت صد و نود و پنج بوده - برای تفصیل احوالش حبیب السیر - جلد سوم - جزو دوم صفحهٔ ۴۰ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

در علم و هنر صاحب کمال گذشته - هفت خط را بخوبي مينوشت - و هرچه مي نوشت دلچسپ مي نوشت - شاه مذکور ممدوح خواجه حافظ شيراز (۱) است *

---

(۱) خواجه عَلَيْهِ الرَّحْمَة نظمهای چند - چون سلک لآلي . منثور - در مدح شاه منصور دارد - از آنجمله چند بيت که بوزن مثنوي بتضمين اشعار نظامي قُدِّسَ سِرُّهُ گفته درين مورد ذکر مي نمائيم * * اشعار *

عين تا بود مظهـــر عدل و جور * فلک تا بود مرتع جـــدی و ثور
خديو جهـــان شـــاه منصور باد * غبـــار غـــم از خاطرش دور باد
بحمد الله ای خسرو جم نگين * شجـــاعی بميدان دنيـــا و دين
بمنصوريت در جهـــان رفته نام * که منصور باشي بر اعدا تمـــام

و نيز در غزل که مطلعش رشک مطلع آفتاب است بطريق تهنيت آورده *

بيـــا که رايت منصور بادشاه رسيد * نويد فتح و بشارت بمهر و ماه رسيد

و در مسئلهٔ سنه وفات خواجه عَلَيْهِ الرَّحْمَة اختلاف است - چنانچه در تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۳۰۸ مذکور است که وفات خواجه حافظ در شهور سنه اربع و تسعين و سبعمائه بوده - و در لب التواريخ و خلاصة الاخبار بموجب عدد خاک مصلی وفات ويرا در سنه هفتصد و نود و يک ذکر نموده اند - امّا انچه درست و بتحقيق پيوسته اينکه بطريق تعميه در اعداد کلمهٔ خاک مصلی در سنه هفتصد و نود و دو وفات ايشان وقوع يافته - و همين تاريخ را در نفحات الانس صفحه ۷۱۵ و حبيب السير جلد سوم جزو دوم صفحه ۳۸ و خزانهٔ عامره صفحه ۱۸۱ و کشف الظنون جلد سوم صفحه ۲۷۲ ذکر نموده اند ۱۲ مصحح *

خواجه میر علي تبريزي (۱) از نسخ و تعليق خط هشتم ابداع نمود - که آنرا نستعليق گويند - و آن تمام دور ست - پيشتر هم خط

---

(۱) قاضي نور الله شوستري در مجالس المومنين اشعاری چند که مشتمل بر حالات مولانا میر علي تبريزي است - از رسالهٔ منظومهٔ مولانا سُلطان علي مشهدي نقل کرده - تَتْمِيماً لِلْفَائِدَه - درينجا درج شد *

مثنوي

نسخ و تعليق گر خفي و جلي است * واضع الاصل خواجه میر علي است
حسبش بود با علي ازلي * نسبش نيز ميرسد بعلي
تاکه بود ست عالم و آدم * هرگز اين خط نبود در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقيق * از خط نسخ و وز خط تعليق
نی کلکش ازآن شکر ريز است * کاصلش از خاک پاک تبريز است
نکني نفي او ز ناداني * بی ولايت نبوده تا داني
کاتبانی که کهنه و نو يند * خوشه چينان خرمن اويند
در جميع خطوط بوده شگرف * ز اوستادان شنيده ام اين حرف
خط پاکش چو شعر او موزون * هست تعريف او ز حد افزون
بد مفاخر بمجمع الافضال * شيخ شيرين مقال شيخ کمال
آنکه شعرش چو ميوه‌های خجند * هست شيرين تر از نبات و ز قند
همه رفتند ازين جهان خراب * رخ نهفتند در نقاب تراب
بهر شان زانچه خوانم و دانم * رَوَّحَ اللّٰهُ رُوحَهُمْ خوانم

در مرآت العالم نوشته که مولانا تبريزي معاصر کمال خجندي المتوفي سنه ثلاث و ثمانمائه بوده است - و شرذمهٔ از حالات وی نيز در آئين اکبري جلد اول صفحه ۱۱۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

نستعلیق مینوشتند - لیکن این مرد بزرگوار قواعد در خط نستعلیق مقرر نموده - و نزاکتی بهم رسانیده - و از شاگردان او دو کس کار پیش دستي بردند - یکی مولانا جعفر تبریزي - و دویمي مولانا اظهر - در زمان امیر تیمور صاحبقران خواجه میر علي شهرت پیدا کرده * میر علي هروي - و ملا میر علي شیرازي - و میر علي خراساني - دو سه اشخاص دیگر خوشنویسان همنام در زمان امیر تیمور صاحب قران گذشته اند - نوشتهٔ هریک بنظر درآمده - بوضع علیحده علیحده - قوت دست و رویه هر همه داشتند - خواجه میر علي در عهد امیر صاحب قران زیاده از جمیع خوشنویسان شهرت داشت * تاریخ وفات *

سلطان تمر آنکه مثل او شاه نبود
در هفتصد و سي و یک آمد بوجود
در هفصد و هفتاد یکی کرد خروج
در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود

هفتاد و دو سال و یک ماه و هجده روز عمر یافت * جهانگیر سلطان (۱) و عمر شیخ سلطان (۲) - و میران شاه گورگان (۳) - و میرزا شاه رخ

---

(۱) غیاث الدین جهانگیر در سنه هفتصد و هفتاد و هفت وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) عمر شیخ در سنه هفتصد و نود و هفت دنیا را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۳) جلال الدین میران شاه از سنه هشت صد و هفت الی سنه هشت صد و ده در آذربایجان و عراق حکمراني کرد - و در همان سال تخت سلطنت را پدرود نمود ۱۲ مصحح *

بهادر(۱) هر چهار پسر امیر تیمور شجاع و شاعر و خوشنویس صاحب‌علم و هنر بوده اند * و از بادشاهان عصر که هفت قلم دران عصر بوده - سلطان السلطان احمد بغداد - خلف سلطان اویس جلایر که به شش هفت قلم نوشتی - قبل از وصول حضرت صاحب قران سلطان احمد این قطعه گفت - و از دست خود بهفت قلم به خوشخطي کمال نوشته نزد صاحبقران فرستاد * * قطعه *

گردن چرا نهیم جفای زمانه را
زحمت چرا کشیم بهر کار مختصر
دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم
سیمرغ وار زیر پر آریم خشک و تر
یا با مراد بر سر گردون نهیم پای
یا مرد وار در سر همت کنیم سر

میران شاه و شاهزاده میرزا خلیل بموجب ارشاد امیر جواب شافي نظم کرده - و بخوشخطي تمام فوراً درست نموده نزد احمد بغداد فرستاد - و آن اینست *

---

(۱) میرزا شاهرخ در خراسان و مازندران و سجستان در سنه هشت صد و هفت ایالت داشت - و از سنه هشت صد و هفتده در شیراز و اصفهان وغیر ذلک فرمانفرمائي نمود - و در سنه هشت صد و پنجاه راه سفر آخرت پیش گرفت ۱۲ مصحح *

* قطعه *

گردن بنه جفای زمان را و سر مپیچ
کار بزرگ را نتوان داشت مختصر
سیمرغ وار از چه کنی قصد کوه قاف
چون صعوه خورد باش و فروریز بال و پر
بیرون کن از دماغ خیال محال را
تا در سر سرت نرود صد هزار سر

شاهزاده بایسنغر (۱) بن شاهرخ میرزا در علم و هنر خوشنویسی گوی از اقران ربوده - و شش قلم نوشتی - در هنرمندی و هنرمند نوازی شهرهٔ آفاق و خط و شعر در روزگار او خیلی رواج یافت - گویند چهل کاتب خوشنویس در کتاب خانهٔ او بکتابت کلام الله و کتب فارسی و عربی و ترکی مشغول بودی - و مولانا جعفر تبریزی - سرآمد کتّاب و رئیس الکاتبین درباروی بوده - بعد از خسرو پرویز چون بایسنغر سلطان کسی بعشرت و تجمل معاش نکرد - و شعر عربی و ترکی و فارسی نیکو گفتی * , * و لـه *

گدای کوی او شد بایسنغر
گدای کوی خوبان بادشاه است

---

(۱) شاهزاده بایسنغر در سنه هشت صد و سی و هفت بدار باقی شتافت ۱۲ مصحح *

سلطان ابراهیم (۱) از نبایر تیمور - ابن‌شاه رخ میرزا فهیم و ذکي و خوشنویس و شاعر و در علم سیاق سرآمد زمانه - قانون دفاتر فارس بخط خود نوشته - و خطوط فارسي و عربي بکمال رسانیده که نقل خط یاقوت مستعصمي کردی - و مبصّران آنرا بخواهش خریدندی - شاهزاده مذکور مولانا شرف الدین علي یزدیرا طلبیده زر خطیر صرف کرده درخواست تاریخ تیموري نموده - و مولانا در وقت پیري آن کتاب بپاس خاطر شاهزاده تالیف نموده - به ظفر نامه موسوم ساخت *

مولانا کاتبي - نام او محمد است و مولد و منشای او قریهٔ طرق و راوش بوده که از اعمال ترشیز است - در ابتدای حال به نیشاپور آمده - در خطّاطي و خوشنویسي قدرت کمال داشت - و بسبب خوشنویسي تخلص او کاتبي است - از جهت ناقدرداني از تراکمه ناخوش گشته این قطعه در حق اسکندر بن قرایوسف گفته *

* قطعه *

زن و فرزند ترکمانرا گاد * همچو مادر سکندر بد رای
آنچه ناگاده مانده بود از وی * دادگادن بلشکر چغتای

---

(۱) سلطان ابراهیم در بلخ از سنه هشت صد و دوازده تا سنه هشت صد و هفتده مالک انسر و دیهیم بود - و در لرستان در سنه بست و هفت نیز مالک الرقاب گشت - و در سنه هشت صد و سي و هفت رخت سفر آخرت بست ۱۲ مصحح *

مولانا در اواخر عمر در شهر استرآباد اقامت نموده - و مرقد مولانا محمد کاتبي (۱) نیز در خطّهٔ استرآباد است *

مولانا سیمي در شش خط مهارت داشت - در هر فن مرد مستعد صاحب کمال - اول در نیشاپور بودی - بعد ازآن در مشهد مقدس رضوي ساکن شد - و بعهد علاء الدوله شاهزاده بن بایسنغر - مولانا سیمي (۲) در یکشبانه روز سه هزار بیت نظم کرده - و بطور کتابت خوشنویسانه نوشته - و در آن معرکه خاص و عام مشهد جمع بودند - و نقاره و دهل میزدند - نه بقضای حاجت برخاست - و نه طعام خورد - و نه خواب کرد *

یحیی واسطي (۳) در فن خطّاطي صاحب کمال مشهور است - و در شاعري و علم فقه یگانهٔ دهر - بروزگار خاقان مغفور شاهرخ

---

(۱) وفات مولانا کاتبي در سنه هشت صد و سي و هشت اتفاق افتاد - برای شرح حالش تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۳۸۱ - و خزانهٔ عامره - صفحه ۳۸۵ - و حبیب السیر - جلد سوم - جزو سوم - صفحه ۱۴۹ ملاحظه فرمایند ۱۲ مصحح *

(۲) این واقعه را تذکرهٔ دولتشاه در صفحهٔ ۴۱۳ نیز ذکر کرده و باقي شرح حالش نیز در آنجا مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) یحیی واسطي مشهور بمولانا یحیی سبیک نیشابوري است - وفاتش بموجب ذکر حبیب السیر در سنه اثنین و خمسین و ثمانمائه اتفاق افتاد - شرح حالات وی در تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۴۱۷ - و حبیب السیر جلد سیوم - جزو سیوم - صفحه ۱۴۸ مفصل است ۱۲ مصحح *

سلطان بفضل و استعداد شهرت یافت - خصوصاً در علم شعر و خط صاحب فن بوده است - و چند کتاب بنظم آورده - و کتاب اسراري و خماري تالیف نموده - و سخنان اکابر و استادانرا بتضمین دران نسخه آورده - و این بیت ازآن جمله است *

* شعر *

مکن اسرار خالص را به قند و زعفران معجون
به رنگ و بوی و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

مولانا سلطان علي مشهدي در خط نستعلیق مشهورتر از آنست که احتیاج نوشتن تعریف باشد - در مشهد مقدس بتعلیم خلایق پرداخت - مرد مرتاض و متورّع بود - و شعر هم میگفت - و این ابیات ازوست * * ابیات *

مرا عمر شصت و دو شد بیش و کم
هنوزم جوان ست مشکین قلم
توانم نوشتن خفي و جلي
هنوزم که العبد سلطان علي

و این شخص بزرگ از همه بهتر بود - اگرچه باین نام چند کس خطّاطان دیگرهم - مثل سلطان علي فاني - و سلطان علي تبریزي - و سلطان علي خراساني - و سلطانعلي قزویني وغیره گذشته اند - چنانچه خط آنها در مرقعات بقید کتبه بنظر درآمد - و از سلطان

علي‌مشهدي [۱] رسالهٔ در قواعد فن خط بطور شعر قدما در تمام هند و مشرق و مغرب مشهور و معروف است * * شعر *

حبّذا کاغذ سمرقندي
مکنش زد اگر خردمندي
کاغذی بهتر از خطائي نيست
حاجت آنکه آزمائي نيست

میر علي الکاتب از سادات هرات است - نام پدر وی محمود که متخلص برفيقي است - و میر علي شاگرد سلطان علي بوده - جامع جميع علوم - در عربي و فارسي و شعر دخل تمام داشت - شاعر نازک خيال است - مجنون تخلص مي‌کرد - چندی در بخارا نيز سکونت کرد - چنانکه خود ميفرمايد * * قطعه *

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ
تاکه خطّ من بيچاره بدين قانون شد
طالب من همه شاهان جهان اند و مرا
در بخارا جگر از بهر معيشت خون شد

---

(۱) وفات مولانا سلطانعلي مشهدي بموجب ذکر مرآت العالم در سنه نهصد و دو بوده - اما در حبيب السير وفاتش در سنه نهصد و نوزده مذکور است - وَاللّٰهُ اَعْلَمُ - و تفصيل حالاتش در حبيب السير جلد سوم - جزو سوم - صفحه ۴۴۳ و مجالس المؤمنين ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

سوخت از غصه درونم چه کنم چون سازم
که مرا نیست ازین شهر رهی بیرون شد
خوشغویسان جهان ساغر عشرت نوشند
ساغر عیش مرا بین که سراسر خون شد
حسن خط بهر خلاصي ز جنون مي جستم (١)
وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد

و این معما باسم مهدي از منظومات اوست * * معما *

خوش آنکه بعشق مبتلا گردیده
بیگانه ز خویش و اقربا گردیده
یکبارگي از قید خرد وارسته
در میکده‌ها بی سر و پا گردیده

همراه عبد الله خان اذبک بسیار ماند - و گویند به اُستادي پسرش مومن خان سرافرازي داشت - لیکن آب و هوای بخارا موافق طبع نیامده - و از آنجا به بهانهٔ سیرِ بلاد بر آمده - گلشن خط را رنگ و بوی تازه و رونق بی اندازه داده - مشام عالم را از ریاض و ریاحین خط خود معطر ساخت - و در اصول و صفا از همه خوب تر نوشت -

---

(١) در مجالس المؤمنین این مصرع چنین مذکور است *

مصرع

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز

١٢ مصحح *

خوشنویسی مثل خواجه میر علي [1] که نزد بعضی واضع الاصل است - و میر علي الکاتب تصور کردن وهم و خیال - و خطّاطی چون او پیدا شدن محال - خط آنها ضرب المثل است - که هرچیز خوب را قطعهٔ میر علي گویند - هر کتابی و هر مرقّعی که مینوشتی تاریخ اتمام را خود نوشتی و گفتی - لیکن نوشتهٔ سندی این بزرگ بهمرسیدن خیلی دشوار است - مرقّعی که جهانگیر بادشاه از شوق خود درست کرده بود - گویا باغ بهاري بود - سندی و صحیح معه کتبهٔ سید ملاحظه شد - مردم در اکثر نوشته نام بزرگان و رفتگان نوشته خلق را در وهم انداخته اند - و این اتمام تاریخ مدرسهٔ بخارا ازوست *

* قطعهٔ تاریخ *

میـــر عرب قطب زمـــان غوث دهـــر
ســاخت چنیـــن مدرســهٔ بوالعجب

---

(۱) مراد ازین خواجه میر علي - علي بن هلال الکاتب المشهور بابن بوّاب است - ابن خلکان در وفیات الاعیان جلد اول - صفحه ۳۷۶ (مطبوعهٔ ایران) گفته که در تاریخ وفات وی اختلاف است - برخی برانند که در سال چهار صد و بیست و سه وفات کرد - و بعضی گفته اند که وفات او در جمادی الاول از سال چهار صد و سیزده بود - و در بغداد مدفون گردید - و همین اختلاف را نیز در مجالس المؤمنین قاضي نورالله شوستري ذکر نموده - شرح حالات او را در ابن خلکان در صفحهٔ مذکور هرکس بخواهد ملاحظه فرماید ۱۲ مصحح *

بوالعجب این است که تاریخ او

۹۴۲

مدرسهٔ عالیِ میرِ عرب

قواعد خطوط سبعه را برای شاهزاده سلطان مظفر منظوم ساخته - در آنجا داد سخنوري داده - چون تعریف خط خود را نیکو گفته - و احاطهٔ اشعار رنگین او را در این مختصر گنجایش ندیده - بر چند بیتی از دیوانش اکتفا کرده * * مثنوي *

شاعر نادر سخن و ساحرم
در فن خط نیز بسی ماهرم
فیض مسیحا ز دمم مي چکد
آب حیات از قلمم مي چکد

* رباعي *

تا کلک نوشتن تو اعجازنما است
بر معني اگر لفظ کند ناز بجا است
هر دائرهٔ ترا فلک حلقه بگوش
هر مدّ ترا مُدّت ایام بها است

* رباعي *

هر کس که به صفحهٔ خطم دیده گشاد
دل بر خط دلبران مهوش ننهاد
در عالم خط منم مسلّم امروز
آستادان را چنین خطی دست نداد

* قطعه *

الا ای بی‌نظیـــر خطّـــهٔ خـــط
کسی ننوشتـــه از تو در جهـــان به
چو از کلـک تو گـــردد دال مـرقـوم
ز دور زلـف و قـــدّ دلبـــران بـه

* قطعه *

چشـــم صـــاد و زلف دال و قـــد الف
طـــرّهٔ لام است و دهـــان میـــم مـــراد
کلـک اُستـــاد ازل زین پنـــج حـــرف
صـــد اَلَـــم بر روی جـــان مـــا نهـــاد

* قطعه *

مـــرا اگـــر تو ندانی عطـــاردم داند
که کیستم من و از کلک من چه کار آید
هـــزار ســـال بیـــاید که تا بیـــاغ هنـــر
ز روی دانش چون من گلی بیـــاراید

* قطعه *

چنـــد در وادی خـــط میکنـــی ایدل تـــگ و پوی
بشنـــو این نکتـــه و چون من بنشین فارغ بال
پنـــج چیـــز است که تا جمـــع نگـــردد باهـــم
هست خطّـــاط شـــدن نزد خـــرد امـــر محـــال

قوت دست و وقوفی ز خط و دقّت طبع
طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال
گر ازین پنج قصوریست یکی را حقا
ندهد فائده گر سعي نمائي صد سال

گویند بر دوکان عطاری نشست - شخصی درخواست مفردات کرد فوراً قلم را تراشیده همان دم بسرعتی تمام نوشت - که اول تا آخر تر بود - و وی با اکثر یاران میگفتی - که هرچند خط من از خط سلطان علي فایق است لیکن آن نمکی که خط او دارد در خط من نیست - زهی انصاف و منصفي که بزرگان از حق نمیگزرند (۱) *

دارا شکوه (۲) پسر شاهجهان بادشاه شاگرد عبدالرشید آقا است - باوجود اشغال امور شاهزادگي و دیگر علوم - برویهٔ آقا عبد الرشید شاید کسی مثل او نوشته باشد *

---

(۱) در تذکرهٔ شمع انجمن - میر ملي کاتب مجنون را معاصر جامي گفته - و در مرآت العالم مذکور است که وفاتش در سنه نهصد و بست چهار اتفاق افتاد - اما اصح اقوال اینکه وفاتش تقریباً در سال نهصد و پنجاه واقع بوده - و از مصنفات او دو کتاب یکي المسمی برسم الخط و دیگر المسمی بخط و سواد در کتابخانهٔ مبارکهٔ برنش میوزیم موجود است - و در حبیب السیر - جلدسوم - جز و سوم در صفحه ۳۵۰ اشارهٔ در حالات او تحریر نموده ۱۲ مصحح *

(۲) وفات شاهزاده دارا شکوه در سال یکهزار و شصت و نه هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

میر حاجي پسر خواندهٔ آقا عبد الرشید که خیلی متوجه حالش بودند - و عزیز و محترم میداشتند - نستعلیق بطور آقا خوب مي نوشت - اکثر نقل خط آقا نموده است - گویا آقا نوشته است - از کتبه معلوم میشد که نوشتهٔ میر حاجي است *

سعیدای محمد اشرف از شاگردان رشید آقا عبدالرشید بود - نوشته اش برویهٔ آقا خیلی زبردست بنظر در آمده *

مولائي شاعر از شاگردان آقا گذشته - هم در خفي و هم در جلي بسیار خوب رویهٔ استاد مي نگاشت *

چندر بهان منشي[1] و سچ بهان از شاگردان آقا عبد الرشید در نستعلیق بودند - و خط شکسته از کفایت خان تحصیل نمودند - در هر دو خط یکتا گذشته اند - مشق و قطعه و کتابت هر دو توده توده از نظر گذشته *

خواجه نامي از شاگردان آقا عبد الرشید در نوشتن خط نستعلیق بکمال قوت و شیریني سرآمد همعصران خود بوده - اکثر کتابت و خط و قطعهها نوشتهٔ او دیده شد *

---

(۱) چندر بهان متخلص ببرهمن و مصنف چهارچمن حسب ذکر مرآت جهان نما در سال هزار و شصت و هشت و مطابق قول صاحب تذکرهٔ شمع انجمن صفحه ۹۲ در سنه هزار و هفتاد و سه وفات کرد ۱۲ مصحح *

عبد الرحمن فرمان نویس شاگرد آقا عبد الرشید بوده - قطعه‌ها و نوشتهٔ خفي او دیده شد - لیکن در فرمان زور دست خیلی معلوم میشود *

عبد الرحیم فرمان نویس از تلامذهٔ آقا عبد الرشید - برویهٔ آقا فرمان زبردست مي نوشت - در قطعه و فرمان متانت در خطش از دیگران زیاده یافته شد *

عبد الکریم نبیرهٔ عبد الرحمن فرمان نویس نیز ازآن دوره است - نوشتهٔ این بزرگ زبردست و دلچسپ است - نوشته‌های او بسیار دیده شد - و قطعهٔ نوشتهٔ بی ساختهٔ او نزد فقیر موجود است *

عبد الکریم قادري خوشنویسی گذشته - و بسیار خوب مشق بهم رسانیده - اصل نوشتهٔ او بسیار ملاحظه کرده شد - و نیز عبد الکریم نام خوشنویس اشخاص دیگر هم گذشته اند در عهد محمد (۱) شاه - و جمله خوشنویسان مسلم الثبوت بودند *

سید علیخان جواهر رقم الحسیني - گویند از تبریز است - نام پدر وی آقا مقیم است که علم خط در ولایت تکسیب کرده برویهٔ آنجا مینوشت - و برویهٔ میر عماد بسیار مشق کرده - و چلّه‌ها

---

(۱) محمد شاه بادشاه دهلي از سنه هزار و صد و سي الی سنه هزار و صد و شصت و یک بر اورنگ شاهي نشست ۱۲ مصحح *

کشیده - و شوق تحصیل خط زیاده از حد داشت - تا خطش باین پایه رسید - در اوایل عهد بادشاهی عالمگیر (۱) در هند آمده مشهور گردیده *

* مطلع *

خطش بکـردهٔ مانی و نقش بهـزاد است
که این سیـاه قلم کار خوب استـاد است

عالمگیر او را باوستادی شاهزادگان برگماشت - رفته رفته بخدمت نویسی داروغگی کتابخانه سرفرازی حاصل نمود - اگرچه در اوایل ایام پیش آقا خطش سرسبز نشده - تمام عمر در رکاب اورنگ زیب در کشمیر و دکن مانده عمدگی بهمرسانید - روزی شخصی از قلمدان بردارش پرسید - که خان از روی خط کدام کس مشق میفرمایند - گفت روزی ازروی خط میر عماد - و روزی از خط آقا عبد الرشید دیلمی - و بآقا اتحاد قلبی میداشت - و بسیار پاس خاطر و تواضع و تعظیم و رسل و رسایل و حسن سلوک فیمابین هر دو

---

(۱) انچه از کتب دیگر مثل مرآت العالم وغیره بنظر رسیده اینکه میر سید علیخان جواهر رقم در عهد صاحبقران ثاني شاهجهان وارد هندوستان گشت - و از حضور وی بخطاب جواهر رقمي مشرف گشته - بتعلیم محي الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر مامور شده سر امتیاز بر افراشت - در عهد سلطنت عالمگیر بداروغگیٔ کتاب خانه مقرر شده - و طبع شعر نیکو داشت - در سنه یکهزار و نود و چهار هجري بدار باقي شتافت ۱۲ مصحح *

مرعي بوده - گويند بعارضهٔ جنون در دکن ازين جهان درگذشت - و نعش او را از دکن بدهلي آورده مدفون کردند *

شمس الدين عليخان پسر او نيز بخطاب جواهررقم مخاطب گشته - ليکن در خط برابر شاگردان پدر خود نشد - چنانچه نوشته اش معه کتبه نزد فقير موجود است *

هدايت الله زرين رقم (١) گويند در ابتدا بطور محمد حسين کشميري مشق ميکرد - و بعد ازآن از سيد عليخان جواهررقم خط اخذ نموده - بمشق شبانه روز خط را بکمال رسانيده - رفته رفته داروغهٔ کتابخانهٔ عالمگير شده - و اکثر نسخهٔ ديوان حافظ بموجب ارشاد بادشاه بخط خفي مينوشت - و به اوستادي شاهزاده کام بخش وغيره سرفراز شده - حق اينست که قطعهٔ بخط هدايت الله زرين رقم بنظر درآمده - که بهتر از نوشتهٔ جواهررقم خان بود - غرض گوي سبقت از استاد برده است - ليکن خود را کمترين مي‌دانست - هرگز الفاظ تکبّر و عجب بر زبان نياورده - در آن زمان اکثر شاهزادها و پسران محمد اعظم شاه وغيره شاگردان اين بزرگوار خوب نوشته اند *

---

(١) در تاريخ محمدي مذکور است که در عهد اورنگ زيب يکي از کتّاب معتبر بود - و در سنه هزار و صد و هيژده هجري در احمد نگر طومار عالمگيري عمر خود بمقراض موت منقرض نمود ١٢ مصحح *

هدایت الله لاهوري خوشنویس زبردست گذشته - و بطور میرعماد خیلی خوش اسلوب و دلچسپ نوشته - و دو سه اشخاص دیگر باسم هدایت الله در خوشنویسي گذشته اند - و نوشتهٔ آنها نیز از نظر گذشته *

میر محمد باقر خوشنویس عالمگیر است (۱) - خط این عزیز بسیار شیرین و دلچسپ و مضبوط بنظر در آمد - و بادشاه را خط میر مذکور بسیار پسند آمد - چنانچه در اکثر رقعات خود ذکر نموده - و به اوستادی والاجاه وغیره سرافراز فرمود *

محمد زاهد مرد مشّاق و خوشنویس بسیار زبردست گذشته - آخر دورهٔ عالمگیر مستثنی بوده - هرچه مي نوشت بمتانت و شیرین مینوشت - و در فن تصویر هم دستگاهی داشت *

حاجي نامدار از خوشنویسان نامي است - اکثر قطعهٔ خفي این بزرگوار برویهٔ آقا دیده شد - و مرد مشّاق بوده - و هرچه نوشته بروضع نیکو و شایسته نوشته - در دور فرخ سیر (۲) بوده - اکثر شاهزاده را اصلاح مي داد - و اوستاد مشهور گذشته *

---

(۱) دورهٔ سلطنت محي الدین اورنگ زیب عالمگیر چنانچه از تواریخ استنباط مي شود از سنه هزار و شصت نه الی سنه هزار و صد و هژده بوده است ۱۲ مصحح *

(۲) مدت فرمانفرمائي فرخ سیر چنانچه از تواریخ مشهود افتاد از سنه هزار و صد و بست و چهار تا سنه هزار و صد و سي و یک امتداد داشت ۱۲ مصحح *

محمد افضل الحسيني خوشنويسی از خوشنويسان نامي است - ليكن اكثر نوشته اش بطور جواهررقم و هدايت الله ديده شد - گويند درسركار نواب قمرالدين خان (١) در ابتدا بر اوستادي مير منّو امتياز داشت - اكثر قطعهٔ خفي و كتابت او ديده شد *

محمد افضل القريشي خوشنويسي زبردست - اكثر قطعها و كتابت و مشق برويهٔ آقا عبد الرشيد نوشته - الحق خوب مي نوشت - در مشاهده اكثر تحريرش رسيده *

محمد افضل لاهوري نامي قادري نوشتهٔ اين بابا بر همه همنامان ترجيح دارد - و گويند كه مشق را برابر مشق آقا رشيد رسانيده - مردم در دور محمد شاه بادشاه (٢) او را آقای ثاني ميگفتند *

محمد مقيم مردی خوشنويس مشهور كتابت خط خفي بسيار خوب ميكرد - و شاگردان او اكثر خوشنويسان زبردست گذشته اند - در كالي مسجد دهلي سكونت ميداشت - عالمی را ازين مرد بزرگ فيض رسيده - اكثر بطور مير عماد نوشته اند *

---

(١) قمرالدين مخاطب باعتماد الدوله در سلسلهٔ وزارت محمد شاه مرحوم بادشاه دهلي سرافراز بود - و در سنه هزار و صد و شصت و يک هجري بدار بقا عزلت گزين گرديد ١٢ مصحح *

(٢) محمد شاه بادشاه دهلي از سنه هزار و صد و سي و يک الی سنه هزار و صد و شصت و يک زيبندهٔ تاج و تخت بادشاهي بود ١٢ مصحح *

محمد اسلم (١) گویند مرد متقي و مرتاض - خوشنویس خط نستعلیق بوده - اکثر مشق و قطعهٔ دستخطي او بمطالعه و مشاهده در آمده - بموقع و بطرز خوب مینوشت - و بوضع آقا رشید کتابت میفرمود - در خط وی متانت و شیریني جلوهٔ ظهور میداد *

میر محمد موسی سید صحیح النسب باشنده و مترطن سرهند - خوشنویسی مشهور - برویهٔ میر عماد کتابت مینمود - هم قطعه خوب مي نوشت - و هم کتابت خوش آیند میکرد - و در دورهٔ محمد شاه در سلک خوشنویسان حضور منسلک بود - و استاد رای سده رای دیوان خالصه شریفه است *

میر محمد عطا حسین خان متخلص به تحسین مخاطب بمرصع رقم ابن محمد باقر طغرا نویس در هندوستان اشتهار دارد - قصهٔ چهار درویش بموجب ارشاد نواب شجاع الدوله بهادر (٢) بزبان

---

(١) محمد اسلم پسر محمد حفیظ الانصاري القادري مصنف کتاب المسمی بفرحة الناظرین (در تاریخ مسلمانان هند از ابتدا تا سنه هزار و صد و هشتاد و چهار) در زمان نواب شجاع الدوله در فیض آباد بوده - شاید که محمد اسلم خوشنویس سابق الذکر همین باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ ١٢ مصحح *

(٢) نواب شجاع الدوله صوبه دار اودهه از سنه هزار و صد و شصت و هفت تا سال هزار و صد و هشتاد و هشت بود - و شرح حالات میر محمد عطا حسین متخلص بتحسین در تذکرهٔ شعرای هند مترجمهٔ مولوي کریم الدین در صفحهٔ ٢١٨ نیز مذکور است ١٢ مصحح *

ریختهٔ هندي بعبارت رنگین و متین تصنیف نموده - و در خط نستعلیق و نسخ و شفیعه کمال دستگاه میداشت - اکثر نوشته اش بنظر درآمده *

سید اعجاز رقم خان خطّاط زبردست - صاحب کمال - روشن قلم - سر دفتر نکته پردازان با حقایق و لطافت و اهلیت - نوشته اش هم مفردات و هم مرکبات بسیار در لکهنؤ دیده شد - فی الواقع کاتب خوشنویس باکمال بوده - اکثر نوشتهٔ آقا عبد الرشید قطعه و مشق در سرکار او بنظر درآمده - خود هم بطور آقا خیلي شیرین و دلچسپ مینوشت *

خلیفه سلطان از شاگردان شیخ نور است - این مرد بسیار مشّاق بود - در مشق شبانروزي و دماغ سوزي خط را بکمال رسانیده - اکثر در مسجد لطف الله خان صادق سکونت داشت - رفته رفته درآخر عمر بسبب خسر افراسیاب خان (۱) شدن ادبار باقبال مبدل گشت - و بدرجهٔ عمدگي رسیده - و داد عیش و کامراني در پیرانه سالي داد - در علي گده از شاهجهان آباد همراه قبایلان نواب مذکور رفته سکونت ورزید - و همانجا فوت شد *

---

(۱) افراسیاب خان در سال هزار و صد و نود و هشت هجري در بلوا قریب آگره کشته شد ۱۲ مصحح *

شاه اعز الدین در اوایل عمدهٔ روزگار بود - و در اواخر عمر ترک لباس دنیوي کرده مرید شاه ناصر صاحب شد - از برکت فیض صحبت ایشان نسبتی بحق رسانیده - مشق خط نستعلیق جلي بطور آقا میفرمود - و معلومات دقایق از روی رسایل ازبر داشت - گویند در شاه‌گردي مُقوّی و جریدهٔ مملو مشقها و قطعهای آقا عبد الرشید بقیمت سهل بدستش افتاد - ازین جهت بفور قوت دَرّاکه خَطّ را به ترقي رسانیده شهرت پیدا کرد - اکثر از دنیاداران عمده شاگرد میکرد - لیکن فقیر باوجود تلاش بسیار یک قطعهٔ صاحب بطوری رسانده - دستخط شاه صاحب ندیده - مگر مشق خفي و جلي سرسري در خانهٔ خوشوقت رای دانگي که شاگرد رشیدش بود بنظر در آمد *

محمد عابد خوشنویس مرد خلیق و خوش گپ از شاگردان شاه اعز الدین صاحب بوده - با فقیر خیلی اتحاد داشت *

نجم الدین خوشنویس قوي دست صاحب کمال از شاگردان شاه صاحب گذشته *

شیخ نور الله خوشنویسی از شاگردان عبد الرحیم بوده - گویند در اوایل حافظ نور وغیره ازین بزرگ استفاده کرده اند - و پیشوای این علم بوده - واقعي این است که در خط مشق و کتابت و قطعهٔ او متانت و شیریني زیاده از کاتبان ماسبق ظاهر و عیان است *

حافظ نور الله مرد صاحب کمالی گذشته - برویهٔ آقا عبد الرشید این بزرگوار که نوشته است کسی نه نوشته - فقیر بعد هنگام غلام قادر در لکهنؤ درعهد نواب آصف الدوله (۱) بهادر از ملاقات این بزرگ مسرور شده - اول یکمرتبه بموجب ترغیب فیض علي بن مولوي طالب حق بخانه اش رسیدم - بگرمجوشي تمام درپیش آمد - مد چند انچه مي شنیدم بلا تکلف دیدم - حافظ مردی بوده متواضع و خلیق و خاکسار حق پسند انصاف آشنا از عجب و تکبر جدا بوده است - باری خیلی اختلاط و تواضع بتقدیم رسانیدند - آخرش از نوشته و قطعه و مشق بمطالعهٔ فقیر در آوردند - و درآن عصر هفت بند ملا حسن کاشي بموجب فرمایش آصف الدوله بهادر نقل آقا نوشته بود - چگویم که چه جادو رقمي در آن بکار برده - باغ و بهاری بود بیننده را هرگز دل از دیدن او سیر نمیشد - تا دیر بمشاهده و سیر آن گذشت - بی اغراق این بزرگ باوجود کمال هرگز غرور نداشت - و نهایت شیرین زباني و خوش کلامي و اخلاق بی نظیر داشت - تا دیر تذکار شاهجهان آباد درمیان ماند - از احوال حفیظ خان و میر کلّن و حکیم میر محمد حسین وغیره پرسان مي شدند - و فرمودند که شنیده ام که نوشتهٔ آقا از شهر همراه

---

(۱) نواب آصف الدوله را رشتهٔ ایالت در آوده از سال هزار و صد و هشتاد و هشت الی هزار و دویست و دوازده ممتد بود ۱۲ منصحح *

آورده اید - دیدهٔ این مشتاق را نیز از دیدن آن نورانی سازید - گفتم بسیار خوب و رخصت شدم - بار دیگر بموجب استدعای حافظ جیو معه نثر لقمان حکیم دستخط خاص آقا عبد الرشید بدولتخانهٔ آن بزرگ والا صفات رفتم - حافظ صاحب از دیدن خفی و جلی وغیره خیلی محظوظ شدند - تا دو پهر روز بمطالعهٔ خط آقا صرف شد - و از دولتخانهٔ خود هم نوشتهٔ جیّد و سندی آورده بملاحظهٔ فقیر درآوردند - در آن وقت از شاگردان حافظ صاحب لاله سرب سنگهه و میان وجیهه الله موجود بودند *

حافظ خورشید برادر حافظ نور خط نستعلیق بطور میر عماد خوب مینوشت - در لکهنؤ با فقیر نهایت اخلاق میفرمودند *

میرزا محمد علی بن میرزا خیر الله فرمان نویس - خویش میان عبد الکریم قادری از اوستادان مسلم الثبوت است در لکهنؤ با فقیر نهایت اخلاق میفرمودند - در نوشتن خط خفی و جلی جادو قلمی بکار برده - برویهٔ آقا عبد الرشید یکتای زمانه - رویهٔ آقا را به کمال رسانیده گوی سبقت از هم عصران خود ربوده - مدت مدید در سرکار عماد الملک گذرانیده - و چندی در فرخ آباد سکونت ورزیده - راقم را در لکهنؤ بعهد نواب آصف الدوله بهادر ملاقات میرزا شده - فقیر که از قدیم واله و مشتاق سیر خطوط اساتذه است - بموجب تحریص و تحریک بمبالغهٔ قاضی نعمت الله که از شاگردان رشید میرزا بود - روزی بخانهٔ آنصاحب کمال رفتم - دیدم مردی

نوراني خضرصورت فرشتهٔ سيرت مُذَهَّبُ الاخلاق - در اول ملاقات خيلی تپاک و مهرباني و گرمجوشي و الطاف در حق خاکسار مبذول داشتند - يکپاس در استفسار احوال دهلي و آشنايان گذرانيدند - بعد ازآن تمام و کمال نوشته‌های قديم و جديد خود آوردند - تا دير در ملاحظه و سير آن گذشت - پند نامه و گلستان که برای وزير عليخان نوشته مطلاّ و مذهّب مرتب شده بود - از ديدن آن خيلی محظوظ شدم - گويا ميرزای مذکور تمام قوت و صنعت تحرير خود در آن صرف کرده بود - و ترکيب و کرسي و دوايز و کشش همه درست داشت - در آن ايام ميرزا صاحب بر اوستادي ميرزا وزير عليخان برای اصلاح خط نستعليق مقرر شده بودند - که بعد چندی روبروی فقير وديعت حيات نمودند - از شاگردانش قاضي نعمت الله و خليفه بخش الله و مير نثار علي - خوب مي نوشتند *

محمد علي بن زرين رقم در خط نستعليق دوش بدوش والد خود بوده - در خط جلي قوت و متانت زيادهٔ از پدر خود دارد - اين همه از کثرت مشق اوست *

ميرزا محمد علي حکّاک مُهرکَن از شاگردان ميرزا محمد علي ابن ميرزا خير الله است - مرد خوش طلعت و خوش کلام - در علم و هنر بهرهٔ وافي داشت - و در فن مُهرکني دران عصر بيعديل بی سهيم بوده - يک يکحرف او برابر لعل و ياقوت و زمرد در ديدهٔ

بیننده مرئي میشد - و چشم را نور مي بخشید - و سوای مُهرکني قطعهٔ جلي خوب مي نوشت - و خط هندي و خط نسخ و ریحان و ثلث را نیز خوب در استعمال میداشت *

مقبول نبي خان پسر انعام الله خان یقین (۱) شاعر - مرد متقي و حلیم الطبع و صالح در خط نستعلیق از شاگردان میرزا محمد علیست - کتابت خفي بطور استاد خیلی بخوبي و خوش اسلوبي مي نوشت - چنانچه اکثر کتب دستخطی خود بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت *

حافظ محمد علي از خوشنویسان قدیم بادشاهي - خط نستعلیق برویهٔ آقا عبد الرشید خوب مینوشت - و در دستکاري نهایت کمال داشت - و خط نسخ هم مینوشت - و در زمرهٔ استادان میرزا جوان بخت بهادر (۲) سرفرازي و سربلندي داشت *

---

(۱) مولانا شیفته در گلشن بیخار مي گوید یقین تخلص انعام الله خان خلف اظهر الدین خان - اصلش از سرهند است و مولد و منشای وی جهان آباد - با میرزا مظهر بغایت مربوط بوده و فخر تلمذهم داشت ۱۲ مصحح *

(۲) غلام علیخان در مقدمهٔ شاه عالم نامه گفته که شاهزاده جوان بخت پسر جلال الدین شاه عالم ثاني بوده - و بتاریخ بست و پنجم شعبان المعظم سنه هزار و دویست و سه هجري از خرابهٔ دلیا بمعمور آباد عقبی شتافت - اما حسب الذکر عبرت نامهٔ مولانا خیر الدین بتاریخ بست و چهارم شعبان - سنه هزار و دویست و دو هجري در بنارس از قید جسم خلاصي یافته بروحانیان پیوسته ۱۲ مصحح *

حافظ عبد الغني پسر حافظ محمد علي در خط نستعليق و نسخ قريب مشق والد خود رسيده بودند - در بنارس در سركار حسينه بيگم بصيغهٔ اوستادي ميرزا خرّم وغيره پسران ميرزا جوان بخت بهادر مدتها گذرانيده - رفته رفته بعنايت بيگم عظم و شان پيدا كرده بكار خدمات كارخانه‌جات چندى دخيل شده عمدگي حاصل نمود *

حافظ ابراهيم مرد خليق و متقي و متورع - نستعليق و نسخ بر وضع خوب مينوشت - كتابت شيرين و دلچسپ مي نمود - علاقهٔ كتابت بحضور (١) داشت - و از استادان مرشد زادگان (٢) بوده است *

حافظ بقاء الله پسر حافظ ابراهيم خوش نويس - ذات با بركاتش نهايت خليق و انسان كامل الصفات حسنه است - در خط نسخ و نستعليق دوش بدوش والد بزرگوار خود است - در خاندان خود در خوبي اخلاق بي مثل و بي مانند است - در قلعهٔ مبارك بدستور آبا و اجداد خود بر اوستادي شاهزادگان مامور و معمور است *

---

(١) مراد از لفظ حضور درين كتاب هرجا كه ذكر شود ابو النصر معين الدين اكبر شاه ثاني است كه از سنه هزار و دويست و بست و يك الى سنه هزار و دويست و پنجاه و سه در قلعهٔ دهلي رياست داشت ١٢ مصحح *

(٢) در هندوستان شاهزاده را بلفظ مرشد زاده خطاب مي نمايند - و درين مورد اشاره به پسران ابو النصر معين الدين اكبر شاه ثاني است ١٢ مصحح *

مولوي محمد خليل مرد بزرگ خوشنويس صاحب علم و فضل و مرتاض و متقي بوضع متقدمين - وطنش چاركليانهٔ چرخي دادري است - خط نستعليق برويهٔ آقا عبد الرشيد اختيار كرده خيلي مشق مي نمود - تا وقت مرگ مشقش ناغه نشده - در سلك اوستادان ميرزا فرخنده بخت بهادر مباهي و ممتاز بود *

حكيم مير محمد حسين مرد ممتاز عمدهٔ خاندان با اخلاق نهايت متواضع خوش گفتار صلاحيت شعار خط نستعليق در اوايل از خليفه سلطان اخذ كرده - رفته رفته بطور آقا عبد الرشيد مشق نموده خط را بكمال رسانيده - و نوشتهٔ آقا عبد الرشيد بسيار پيدا كرده جمع نمود - و در نسخ خاص شاگرد قاضي عصمت الله خان بوده - خيلي مشق نموده - اكثر سيپاره و پنجسوره بطور قاضي خوب نوشته - در علم موسيقي و شاعري يد طولى داشتند - ستار خوب مي نواختند - از ياران خاص و معتقدان با اخلاص مولوي فخر الدين [1] قُدِّسَ سِرُّهٗ بودند - در آخر عمر ترك لباس دنياوي فرمودند *

---

(١) مولانا فخر الدين پسر مولانا نظام الحق در خاندان چشتيه بيعت داشت - و مردي صالح و درويش مشرب بوده - در علوم ظاهري نيز صاحب يد طولى بود - از تصنيفات او كتاب نظام العقايد وغيره است - در سنه هزار و صد و نود و نه هجري وفات كرد - و در جوار حضرت قطب الدين بختيار كاكي عَلَيْهِ الرَّحْمَة مدفون است ١٢ مصحح *

میر ابو الحسن عرف میر کلّن سید صحیح النسب از سادات رضویّه - بزرگانش اهل ولایت بوده اند - از دو سه پشت در شاهجهان آباد توطن اختیار کرده - خوشنویس پاک نهاد - در خط نسخ و نستعلیق از شاگردان محمد حفیظ خان - خط را برویهٔ آقا عبد الرشید بکمال خوبی کتابت میکرد - و بخوبی مینوشت - مدتی برفاقت نواب عبد الاحد خان گذرانیده - توده توده کتابت نموده - از افراط کتابتش به خوشخطی و بقید قواعد خوشنویسی چه نویسم - بی تکلف اگر راست نویسم دروغ معلوم شود - در آخر عمر در سلک خوشنویسان حضور منسلک شده کتابت خود بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت *

میر محمد حسین خلف الرشید میر کلّن - صاحب اخلاق صالح - بحلیهٔ علم و هنر آراسته و پیراسته - در خوشنویسی برابر والد خود - از چندی در لکهنؤ در سرکار مرشد زاده میرزا سلیمان شکوه بهادر بصیغهٔ میر منشی گری سرفراز است *

غلام علی خان المشهور به خوشنویس از خوشنویسان قدیم حضور اقدس : مرد خوش تقریر و خوش ظاهر - در علم مجلس خیلی مهارت داشت - در شعر دوهره و گیت و لقلقهٔ گفتگو از اقران خود گوی سبقت ربوده - اخلاق محمودش از شهد و شکر شیرین تر - صاحب جاگیر بود *

سید محمد امیر رضوي بن صاحب میر - صحیح النسب از سادات عالي تبار است - جوان مهذب باخلاق حسنه - و مزین باطوار خجسته - خوش طبع - شیرین زبان - یارباش - نیک اساس - در هنر پنجه کشي و کشتي و بانگ و مصوري و نقاشي و لوح و جدول و صحّافی و علاقه بندي و سنگتراشي وغیره دستگاهی کمال دارند - در اوایل عهد حکومت جنرل برون صاحب فرنگي ملاقّات و تعارف فقیر بسید ممدوح بهمرسیده - و درآن ایام بخانهٔ فلاطون نام فرنگي ارمني بصیغهٔ اوستادي آغا میرزا وغیره اطفال مي بودند - خط نستعلیق بطور قدما مینوشتند - چون این سید بزرگوار با فقیر روز بروز تعارف و اتحاد بهمرسانیده چندین بار بغریب‌خانه آمد و رفت کردند - دیدم که این سید دست قابل و ذهن ذکي دارد - برویهٔ آقا عبد الرشید - ترغیب و تحریص کردم - و خط آقا در آن وقت کسی بدیدن هم نمیداد - و اعتبار هم نمیکرد - و این خاکسار نوشته‌های آقا عبد الرشید ملاحظه اش کنانیدم - بلکه بارها قطعهٔ آقا برای نقل بطریق رعایت حسب تمنای او دادم - و هرگز دریغ درین باب نداشتم - بفضل الٰهي در اندک زمان بمشق شبانه روز خطش رونق گرفت - رفته رفته عَلَم اوستادي و خطاطي برافراشت - هرچه مي نویسد برویهٔ آقا دلچسپ و شیرین مي نویسد - و نوشته‌های مشق و قطعهٔ آقا اول ببلدي و رهنموني فقیر راقم

بدست آورد - حالا توده توده بهمرسانیده و بهر نوع که ممکن شد جمع نموده - اکثر قطعه و مشق بقیمت سهل خریده از دستکاري خود مطلاً ساخته - و خود هم نقل نوشتهٔ آقا نوشته در آن نام عبد الرشید مرقوم نموده بدست خریداران مشتاق خط آقا فروخت - و از کثرت مشق - خط خود نیز بمرتبهٔ رسانیده که نقل کردهٔ دست او را از اصل خیلی غور مي خواهد تا فرق سازد - از چند سال عرس آقا عبد الرشید در ماه محرم مقرر نموده - اکثر اساتذه و خطّاطان وغیره شهر شاهجهان آباد در مجلس مذکور حاضر مي شوند - و بملاقات یکدیگر مسرور و شاد کام میگردند - و در تذکار خط و خطّاطان میگذرانند - با فقیر دوستي و اخلاص و اتحاد قلبي است - و سررشتهٔ حفظ الغیب از جانبین مرعي - و بظاهر از دل و زبان - حاضر و غایب یکسان [۱] - وَ اللّٰهُ اَعلَمُ بِالصَّوَاب *

آغا میرزا [۲] جوان صالح سعادت اکتساب از تلمیذ با تمیز و شاگرد رشید سید امیر رضویست - انسان سلیم الطبع خلیق حلیم متواضع

---

(۱) سید محمد امیررضوي در ایام بلوای هند که در سنه هزار و هشت صد و پنجاه و هفت میلادي واقع شده بود گلولهٔ مجهولي بوجود مبارکش رسید - و دارفاني را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۲) تاریخ وفاتش " آغا مرگیا " ای هزار و دویست و هفتاد و چهار هجري ۱۲ مصحح *

با هرکس باخلاق و اخلاص پیش مي آید - در خط نستعلیق کمال حاصل نموده - دوش بدوش استاد رسیده - و مشق را بطرز آقا عبد الرشید بدرجهٔ اعلی رسانیده - با راقم از قدیم اتحاد دلي و فیمابین رابطهٔ بی تکلفي زیاده از یگانگیت و یکجهتي است *

میرزا عباد الله بیگ پسر میرزا عبد الله بیگ شاگرد سید امیر رضویست - از ایام طفولیت بخدمت گذاري میر مذکور مصروف مانده اطاعت استاد را سعادت خود دانسته - و استاد نیز قواعد خط نستعلیق را از ته دل بوی آموخته - از فرط محبت از جملهٔ تلامذه ممتاز گردانیده - دوش بدوش آغا میرزا که از همه شاگردان میر امیر بهتر است گشته - الغرض خوشنویس مسلم الثبوت است - و در خوشنویسان بادشاهي بخطاب زمرد رقم سرافراز (۱) *

مولائي صاحب مردی پاک نهاد - انسان صلاحیت شعار - خجسته خصایل - در اوایل عمر شوق خط نستعلیق بسیار داشت - رفته رفته رویهٔ آقا بکمال رسانیده - و به تبع خط آقا عبد الرشید خیلی مصروف مانده - از کثرت مشق - نقل خط قریب به اصل رسانیده - در علم آشنائي یک رو و یکجهت است - از مدت مدید به استادي مرشد زاده میرزا معظم بخت بهادر ممتاز - و از حضور بادشاه بخطاب آقاي ثاني سرافراز است *

---

(۱) در هنگام اشتعال نائرهٔ بلوای هند عباد الله بیگ دهلي را گذاشته در سرکار مهاراجه پتیالهٔ رفت و آنجا ممتاز و سرفراز گردید ۱۲ مصحح *

محمد جان بن میان محمد عاشوری ملازم حضور والا - جوان صالح متحمل متصف باخلاق حمیده و اوضاع پسندیده - و خط نستعلیق بخوبي مي نوشت - از شاگردان رشید میر کلّن است - کتابت بطور خود بوجه احسن مینماید - و رویهٔ اوستاد را بکمال رسانیده - و بسبب کثرت مشق در فن خوشنویسي مقابل و هم پنجهٔ امثال و اقران خود است - با مولف خیلی محبت دارد - و در سرکار میرزا ابوظفر ولیعهد بهادر (۱) بصیغهٔ خوشنویسي و کتابت وغیره ممتاز است *

بدرالدین علیخان مخاطب بمرصّع رقم - جوانی خردمند - صاحب دانش - سلیم الطبع - و طریق مروت و مدارا به اعلی و ادنی مرعي میدارد - و خوشنویسی که در هر خط مهارت دارد - و در علم مُهرکني و حکّاکي بی عدیل و بینظیر - و در عقل معاش یگانه - و مُهرکني در خط نستعلیق و نسخ و شاستري و انگریزي وغیره بآئین شایسته بجلوه ظهور مي آرد - آنقدر قوت دست و دقت طبع در ایجاد تراکیب و اسلوب و کرسي بندي دارد که عقل هم پیشگان این فن بدان

---

(۱) مراد از ابو ظفر ولیعهد بهادر - بهادر شاه ثاني است که در سنه هزار و دویست و پنجاه و سه هجري بمنصب ریاست قلعهٔ دهلي رسید - و مد از بلوای هند مامور بمسافرت رنگون گردید - و سلسلهٔ سلاطین عظام تیموریهٔ هند باوشان منقرض گردید ۱۲ مصحح *

نمیرسد - بلکه بدیدن حسن اختراع و ابداع و ایجاد و احداث - دیدهٔ حاسدان حیران مي ماند - اینهم لطف خدا داد است - شاگرد شیخ محمد یار نام - جد مادري خود بوده - در ابتدا و اوایل عمر در بازار دریبهٔ کلان دهلي بر مکان خود نشسته شغل مُهرکني میکرد - شده شده بذهن مستقیم و رای سلیم و جودت طبع بی اعانت و امداد غیری این فن را بدرجهٔ اعلی رسانیده - در اینوقت در اطراف و اکناف مثل این هنرمند درین فن کم کسی باشند - و باوجود بهم رسانیدن عزت و تموّل و املاک و اقتدار در هم چشمان خود مطلقاً عجب و تکبر ندارد - و برای بدست آوردن نوشته‌های خوش نویسان خصوصاً خط آقا عبد الرشید دیلمي زر خطیر میدهد - و آنرا بجای اوستاد نزد خود میدارد - الغرض شخص بی نظیر است *

خواجه غلام نقش بند خان (۱) خلف خواجه یوسف در خط نستعلیق و شکسته و شفیعه یکتای روزگار - داماد فیض‌الله بیگ خان - از چندی بسبب وارستگي مزاج ترک لباس دنیوي کرده بگوشهٔ خانهٔ فیض کاشانه بیاد حق اوقات بسر میفرمایند *

---

(۱) خواجه غلام نقشبند خان بامصنف تذکرهٔ هذا معاصر بوده ۱۲ مصحح *

میر سوز [۱] تخلص - محمد میر نام - ماورای درویشي و شاعري در نوشتن خط نستعلیق و خصوصاً شفیعه و در وضع خواندن شعر - نامدار و یگانهٔ روزگار گذشته - صوفي مذهب و ظریف الطبع بود *

عماد الملک غازي الدینخان [۲] باوجود صیغهٔ وزارت و اشغال امور

---

(۱) در زمان شاه عالم که سلطنت دهلي مختل و متزلزل شد - و مردم متفرق شدند - میر سوز در سنه هزار و صد و نود و یک بلکهنؤ آمد اما وسعتي حاصل ننمود - و بمرشد اباد رفت - آنجا هم در ششدر حیرت بود - در زمان نواب اصف الدوله (۱۲۱۲ - ۱۱۸۸) بلکهنؤ مراجعت نمود - و باستادیٔ نواب سرافراز گردید - قلیل زمانی بحالت خوش گذرانید و بعد ساکن جوار رحمت آله گردید - و بیان حالش در آبحیات صفحه ۱۹۸ و گلشن بیخار و تذکرهٔ شعرای هند ترجمهٔ مولوي کریم الدین صفحه ۱۴۵ مذکور - طالبان ملاحظه نمایند ۱۲ مصحح *

(۲) عماد الملک غازي الدین خان فیروز جنگ مخاطب به امیرالامرا پسر زادهٔ نظام الملک آصف جاه بود - و بوزارت احمد شاه (۱۱۶۷ - ۱۱۶۱) و عالمگیر ثاني (۱۱۷۳ - ۱۱۶۷) رتبهٔ افتخار داشت - چون در سال هزار و صد و هفتاد و سه وفات عالمگیر ثاني وقوع یافت - عماد الملک تارک دنیا شد - در فن شعر گوئي سحر البیان بود - و متخلص بنظام - و دیوان نظام از مصنفات اوست - در کالپي در سنه هزار و دویست هجري تقریباً بروضات جنان ساکن گردید - و شرح حالاتش در خزانهٔ عامره صفحه ۵۰ و مآثر الامرا جلد سوم صفحه ۸۹۱ و گلزار ابراهیم و نغمهٔ عندلیب و غیر ذلک مسطور است ۱۲ مصحح *

مملکت - درعلم عربي و فارسي و شعر و سخن در هفت قلمی و هفت زبانی شهرهٔ آفاق - خط نستعلیق بر وضع میرزا محمد علي و نسخ بر وضع یاقوت - و شفیعه بخوبي مینوشت *

میرزا ارجمند عمدهٔ دودمان - مرد قابل - انسان کامل - نبیرهٔ میرزا ارجمند خان مغلپوریه است - شخصی ذي فهم و عقل - صاحب همت - خوشنویس و منشي و شاعر و مصور سرآمد زمانه بوده - بچندي بخدمت میر منشي گری نواب عماد الملک ممتاز بوده - خط شفیعه را بچندین عنوان مي نوشت - در آخر عمر در اجزای همراهان میرزا فتح علیخان [1] برادرزادهٔ بسنت خان سکونت میداشت *

مولانا خواجه عبد الله مروارید رقم [2] ابن خواجه شمس الحق والدین محمد مروارید - سالها باستحقاق وزیر سلاطین - و از اکابر صنادید و اشراف کرمان بوده است - این بزرگ فاضل باوجود فضل و استعداد خطش در رعنائي کَجَنَاحِ الطَّاؤُس - و انشایش در نیکوئي

---

(۱) میرزا فتح علي خان در سال هزار و دویست و سه هجري وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) خواجه عبدالله مرواریدرقم المتخلص ببیان در سنه نه صد و بیست و دوهجري بغرفهای فردوس شتافت - و تفصیل حالش در تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۵۱۵ و حبیب السیر جلد سوم جزو سوم صفحه ۳۳۰ مشروح است ۱۲ مصحح *

و زیبائي کَنشَاط النُّفُوس - نوای قانونش دلهای عشّاق را بی قانون کرد - لاجرم طبع سلطان روزگار محمد حسین مظفر بادشاه بپرورش این فاضل خوشنویس خیلی مایل و مصروف شده - و این مرد صاحب معرفت از امور خطیر صدارت و وزارت استعفا داشت - و عذر میخواست - و آزردگي کسی روا نمیداشت - کتاب بخط تعلیق و انشای مولانا بخط تعلیق بسیار دیده شد * * رباعي *

خوشوقت کسانیکه ز پا بنشستند
در بر رخ مردمانِ نادان بستند
کاغذ بدریدند و قلم بشکستند
وز دست و زبان حرف گیران رستند

ضیاء الدین یوسف [۱] بن مولوي عبد الرحمن جامي باوجود فضل و کمال عربي و فارسي وغیره در خطّاطي خیلی مهارت داشت - خوشنویس بیمثل بوده - نستعلیق را بطور علي الکاتب خوب مي نوشت - نوشته اش بسیار دیده شد *

محمد حسین کشمیري [۲] نستعلیق نویس از خوشنویسان

---

(۱) وفاتش تقریباً در سال نه صد هجري وقوع پزیرفت ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبري صفحه ۱۱ علّامي مینویسدکه مولانا محمد حسین کشمیري بخطاب زرین قلمي مشهور آفاق - شاگرد مولانا عبد العزیز و بهتر از استاد مي نوشت - و کار آگاهان ویرا بپایهٔ ملا میر علي پنداشتند انتهی وفاتش در سنه هزار و بیست هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

هندوستان است - بسیار خوب و نازک نوشتی - همه اوستادان و خطّاطان او را باوستادي قبول دارند - و گویند که اکبر بادشاه او را مخاطب بزرین رقم ساخت - و نیز ابوالفضل ویرا بجادو رقمي منسوب ساخته - از خطش کتابها و قطعهای خفي و جلي بنظر در آمده *

میر خلیل الله شاه از سادات عراق عجم است - در ملک دکن نزد ابراهیم عادل شاه (۱) آمده بپایهٔ عالي رسید - و در شهر بیجاپور کوس خطّاطي بنام نامیٔ خود نواخته - و بادشاه دکن او را از جانب خود حاجب نموده بایران فرستاده سربلند ساخت - و این ابیات از شاه ایران در صفت او ست * * رباعي *

خورشید عراق از دکن مي آید
کان لعل بکان خویشتن مي آید
سر دفتر جمله خوشنویسان جهان
یعني که خلیل بت شکن مي آید

گویند وقتی که کتاب نورس تصنیف زمان ابراهیم عادل شاه میر مذکور بخوشخطي نوشته گذرانید - بادشاه خیلی محظوظ شد - و مخاطب به بادشاه قلم ساخت - و بر تخت خود نشانیده وزرا

---

(۱) ابراهیم عادل شاه ثاني از سنه نه صد و هشتاد و هشت الی سنه هزار و سي و هفت در مملکت دکن فرمانروا بود ۱۲ مصحح *

و سایر اعیان دولت برکابش داده بخانه اش رسانیدند - تاریخ خطاب مستطاب آنست * * تاریخ خطاب *

شاه عالي نسب خليل الله
چون مسخّر نمود ملکِ رقم
پیش اوستاد و پیر ابراهیم
بادشاهي ستارهٔ خیل و حشم
شاه عادل که از پی « خامه
ستد از دست خصم تیغ و علم
از سیاهي کلک گلگونش
روسپید است دودمان قلم
اوستادی که گشت از دانش
در حریم هنر چنان محرم
کز ضریر قلم تولد یافت
گرچه برخاست از زبان قلم
قطعهٔ برد از پی تعلیم
یافت زان قطعه خسرو اعظم
که بفرمان او قلم گردید
شه و را خواند بادشاه قلم
سال تاریخ این خجسته خطاب

۱۰۲۷

شاه گردید بادشاه قلم

گویند جوانی مبتلای خطوط او هرچند درخواست نمود - مالکش نداد - بهفت صد روپیه پیش آمد - سود نکرد - به اسپ عربی مبادله نمود - ظهوریٔ (۱) ترشیزی از مداحان اوست - و او را در انشای خود بفقرههای رنگین و قافیههای دلنشین ستوده - و این ابیات در مدح او گفته * * مطلع *

خامه مي ترسم ز دستش سرکشد
ناگهان خطی بخطها در کشد

مثنوي

در آرایشِ صفحهٔ روزگار * رباینـد خطش چو خط نگار
بسر خط نویسی علم زان نمط * که رخسار خوبان کند مشق خط

رباعي

خوشگوی نشد از قلمش هرکه نگفت
نوکش چه گهرهای معاني که نسفت
گر خار نوشت در دل خصم خلید
ور گل بنوشت بر رخ دوست شگفت

---

(۱) نورالدین محمد ظهوري ترشیزي در سال هزار و بیست و چهار یا هزار و بیست و پنج هجري وفات یافت - ذکر حالش در منتخب التواریخ بداوني جلد سوم صفحه ۲۶۹ و مراة الخیال صفحه ۱۱۷ مسطور است ۱۲ مصحح *

رباعي

آنانکـــه بجستن جـــواهـــر خستنـــد
وز عقد گهـــر گذشته خطش جستنـــد
خطها همه آب در خـــراسان از شـــرم
ورنه بعـــرق عراقیـــان مي شستنـــد

گویند در همانجا برحمت حق پیوست - و از نوشتهای خود کتاب نورس وغیره در جهان یادگار گذاشت - فقیر راقم خطوط و کتاب دستخطي او در بلدهٔ لکهنؤ در کتابخانهٔ نواب آصف الدوله بهادر ملاحظه کرده - و بسیار دیده - نزاکت در خطش زیاده از کاتبان یکگونه معلوم مي شد - و بطور خفي و جلي محمد حسین برویّهٔ میرعلي مرقوم - لیکن بخط رویّهٔ آقا نمیرسد - بلکه نوشتهٔ میرزا محمد علي و حافظ نور بر نوشتهٔ او ترجیح دارد *

قاضي احمد غفّاري پسر قاضي محمد غفّاري از ایران است - و شاعر خوشگو و بذله سنج و خوشنویس - خط نستعلیق را بدرجهٔ کمال خوب مي نوشت - و این اشعارش از دستخط او بنظر در آمده - صاحب طبع و جلد دست بوده است * * مثنوي *

چهـــل سال عمـــرم بخط شـــد تلف
ســـر زلف خـــط نامد آســـان بکف

ز مشقش دمی هرکه فارغ نشست
چو رنگ حنا رفت خطش ز دست
مکن جز بتحریر اوقات صرف
که صورت نمي آید از صوت حرف

شاهزاده پرویز را تعلیم خط میکرد - و بعد وفات شاهزاده ترک روزگار کرد - و نوکري قبول نکرد - و در همان جا (۱) در گذاشت *

مولانا خواجه محمود (۲) شاگرد بلاواسطهٔ ملا میرعلي است - خط خفي و جلي او بدرجهٔ اعلی است - گاهی که قطعه و کتابت خود را بنام ملا میرعلي میکرد - مردم کم مي شناختند - و میرعلي برسم مطایبه قطعهٔ در حق او گفته * * قطعه *

خواجه محمود آنکه یکچندی * بود شاگرد این فقیرِ حقیر
بهر تعلیم او دلم خون شد * تا خطش یافت صورتِ تحریر
در حق او نرفته تقصیری * لیک او هم نمیکند تقصیر
مینویسد هرآنکه از بد و نیک * جمله را میکند بنام فقیر

---

(۱) وفات غفّاري در سنه نه صد و هفتاد و پنج هجري وقوع یافت - و شرح حالش در منتخب التواریخ بداوني جلد سوم صفحه ۱۸۵ مذکوراست ۱۲ مصحح *

(۲) خواجه محمود نیشاپوري متخلص بمخلص تقریباً در سنه نه صد و شصت هجري طومار عمر طی نموده است - و خمسهٔ نظامي و هفت پیکر بقلم خاص وی نوشته در کتاب خانهٔ برتش میوزیم موجود است ۱۲ مصحح *

عبد الصمد شیرین قلم [۱] در حضور جلال الدین اکبر بادشاه بود - خط نستعلیق خوب مي نوشت - و خطش نهایت شیرین - مرد قابل و شاعر - تربیت یافتهٔ نظر کیمیا اثر حضرت خلیفهٔ الهي است *

ملا علي احمد مُهر کَن [۲] بجمیع خطوط دستگاهی کمال داشت - و در همه خطوط مهر را صاف و خوب میکند - و شعر هم نیکو میگفت *

---

(۱) مولانا عبد الصمد ولد خواجه نظام الملک که وزیر شاه شجاع شیرازي بود - بدواً در تبریز بشرف حضور مبارک بادشاه همایون رسید - و در سنه نه صد و پنجاه و شش هجري نیز در کابل ادراک فیض حضور همایوني نمود - در زمان اکبر بمنصب چهار صدي نایل گردید - و در سال بیست و دوم جلوس اکبري در فتحپور سکري امین دار الضرب مسکوکات دولتي شد - و در سال سي و یکم جلوس دیوان مملکت ملتان گردید - در مهارت قلم چنان هنرمندی بود که سورهٔ مبارکهٔ اخلاص بر دانهٔ خشخاش نوشت - تفصیل احوالش در جلد سوم اکبر نامه صفحه ۱۹۵ و آئین اکبري صفحه ۱۱۷ و ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري از بلاخمن صاحب صفحه ۹۵ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبري - صفحه ۱۰۸ مسطور است که فولاد را کسی برابر مولانا علي احمد دهلوي نیاراست - خط شناسان او را درین صنعت بی همتای روزگاران دانند - غیر از تعلیق خطوط را بوالا پایگي رسانید - لیکن نستعلیق را بس دلفریب آراید - این پیشه را از پدر خود شیخ حسن بر گرفت - و از دید کارکرد مولانا مقصود کشایش یافت و از همه درگذرانید انتهی - نظام هروي در طبقات اکبري هم ویرا ذکر کرده و دو سه بیت از کلام او نقل نموده ۱۲ مصحح *

ملا سعید سمرقندي [۱] بسیار دانشمند و خوشنویس - در اکثر علم و هنر آراسته و پیراسته و بمراحم بادشاهانه ممتاز بود *

میر فتح‌الله شیرازي [۲] مرد فاضل و خوشنویس - در سنه نه صد و نود از دکن بملازمت رسیده مشمول مراحم خسروانه گشت - دانشمند متبحر بود - در فنون علم عقلي و نقلي از علمای خراسان و عراق و هندوستان امتیاز داشت - و در زمان خود در کل عرصهٔ عالم مثل و قرین خود نداشت - و در علم غریبه از نیرنجات و طلسمات نیز بهره‌مند بود - چنانچه آسیای پر از آب ساخت که خود حرکت میکرد - و آرد میشد - و آئینهٔ ساخت که از دور و نزدیک اشکال غریبه مرئي میگشت - و بیک چرخ دوازده بندوق سر میشد *

---

(۱) ملا سعید سمرقندي در سنه نه صد و هفتاد هجري در کابل بجوار رحمت إله پیوست . شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۵۲ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) میر فتح الله شیرازي در سنه نه صد و نود و هفت هجري در کشمیر بدار باقي شتافت - و تفصیل حالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۵۶ مرقوم است ۱۲ مصحح *

خنجربیگ[۱] در فنون جزئیات علم و حکمت خصوصاً در خطوط و موسیقي ممتاز بود *

اشرف خان[۲] میر منشي از افاضل وقت بود - نام آن یگانهٔ عصر محمد اصغر است - و از سادات عربشاهي بود - و هفت خط را خوب مینوشت - در زمرهٔ امرای اکبري انتظام داشت *

مظفرخان[۳] مظفرعلي نام از خوشخطي بهرهٔ تمام داشت - از نویسنده‌های زبردست بود - بمرتبهٔ امیر الامرائي رسیده - در بنگاله در حادثهٔ قاقشالان[۴] کشته شد *

---

(۱) خنجربیگ از امرای چغته است - و در جرگ رجال دولت اکبرشاهي مفتخر بود - شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۲۳ و اکبرنامه جلد دوم صفحه ۸۲ مفصل است ۱۲ مصحح *

(۲) اشرف خان در سنه نه صد و هفتاد و سه هجري در بلدهٔ گور رخت هستي بربست - بیان حالش در مآثر الامرا جلد اول صفحه ۷۳ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۳) مظفرخان در سنه نه‌صد و هشتاد و هشت هجري در قلعهٔ تانده کشته شد - بیان حالاتش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۳۴۸ نمبر ۳۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۴) ذکر حالات قاقشالان در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري که از مصنفات بالاخمن صاحب است در صفحه ۳۶۹ مفصل است ۱۲ مصحح *

میرزا عبد الرحیم خانخانان (۱) خلف الصدق بیرم خان است بعد فتح گجرات بمنصب خانخانان و سپه سالاري رسیده - و مصدر خدمات و فتوحات عظیم شده - از فهم و دانش و علم و کمالات آن بزرگ نهاد هرچه نویسند از صد یکی و از بسیار اندکی است - در خوشنویسي مهارت کمال رسانیده - و در هندي خیلی دستگاه داشت - و خط هندي خوب مینوشت - مولانا نظیري نیشاپوري (۲) از جملهٔ رفقا و مداحان اوست - شفقت بر علما و فضلا و محبت با فقرا و طبع نظم او را موروثي است - در دورهٔ اکبري بفضایل و کمالات از ارباب دولت قرین خود نداشت - و در غزل رحیم تخلص میفرمود *

---

(۱) میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه نه صد و شصت و چهار هجري مولود شریفش اتفاق افتاد - و در سنه هزار و سي و شش هجري از حضیض ناسوت بعالم لاهوت شتافت - و شرح احوالش با فتوحات و مهمات و غیرهما در نسخهٔ ملا عبد الباقي نهاوندي المسمی بمآثر رحیمي دیده شد - و امسال که سال هزار و نه صد و نه میلادي است بتصحیح این فقیر برای ایشیاتک سوسایٹي کلکته - طبع و نشر او شروع شده - وَ اللّٰهُ وَلِيُّ التَّوْفِيْق ۱۲ مصحح *

(۲) طایر روح نظیري نیشاپوري در سال هزار و بیست و دو هجري قفس تن را شکسته بشاخسار جنان پرواز نمود ۱۲ مصحح *

میرزا یرج[۱] و میرزا داراب[۲] پسران نواب خانخانان ولد بیرم خان خط نستعلیق و نسخ را خوب می نوشتند - اکثر قطعه و هفت بند بدستخطي این صاحبان بنظر درآمده مطلّا و مذهّب و کاغذ زرفشان *

خواجه سلطان علي[۳] ملقّب بافضل خان از امرای جنت آشیاني همایون بادشاه بود - حضرت خلیفهٔ الهي جلال الدین اکبر بادشاه بخطاب افضل خاني سرافراز فرموده - در عقل و کیاست و خوشخطي بهرهٔ کمال داشت *

تودرمل از طایفهٔ کهتري - نویسندهٔ چابک دست - و خطوط بخوشخطي و نمکي مینوشت - بوسیلهٔ مظفرخان برتبهٔ وزارت اکبري

---

(۱) میرزا ایرج پسر میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه هزار و بیست و هشت هجري از عالم ملک بعالم ملکوت روان شد - تفصیل حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۱۹۴ مشروح است ۱۲ مصحح *

(۲) میرزا داراب برادر مذکور در سال هزار و سي و پنج هجري از ریاست فاني بریاست باقي فایز گردید - شرح حالش در ترجمهٔ سابق الذکر صفحه ۳۳۹ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه سلطان علي در سرکار همایون پادشاه در سنه نهصد و پنجاه و شش هجري امتیاز داشت - و در سال پنجم اکبري بشرف آستان بوسي استسعاد یافته - و مورد افضال عرش آشیاني شده بپایهٔ والای امارت و منصب سه هزاري مرتقي گردید - مآل کار او و تاریخ وفاتش بنظر نرسیده ملخصاً از مآثر الامرا جلد اول صفحه ۶۵ * ۱۲ مصحح *

رسیده - مدت هفتده سال دیوان باستقلال مانده - و چهار هزار سوار داشت - در سنه نهصد و هشتاد و نه[1] در گذشت *

زین خان کوکه[2] در فهم و عقل و دانش و سایر کمالات مثل خط و تصویر ممتاز - و در شجاعت و دیگر صفات حمیده سرآمد ابنای روزگار - بمنصب پنجهزاري سرافرازي داشت *

ملا عبد القادر اخوند[3] حضرت خلیفهٔ الهي در علم و هنرِ عربي و فارسي و علم خطوط صاحب کمال بوده - در آخر عمر سفر حجاز اختیار نموده *

---

(۱) اصح این است که تودرمل در سنه نه صد و نود و هشت هجري لباس هستي از تن بیرون نمود - شرح حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۳۵۱ نمبر ۳۹ ثبت است ۱۲ مصحح *

(۲) زین خان کوکه در سنه هزار و ده هجري از عالم خاک بعالم ارواح پاک ملحق شد - شرح حالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۳۵ و ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۳۴۴ نمبر ۳۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) ملا عبد القادر استاد حضرت خلیفهٔ الهي جلال الدین اکبر شاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳) بود - اشاراتی در بیان حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۴۸۵ , ۴۸۵ رفته است ۱۲ مصحح *

رای منوهر [۱] بن رای لون کرن از صغر سن در حجرهٔ شفقت حضرت خلیفهٔ الهي نشو و نما یافته در خدمت شاهزادهٔ کامگار سلطان سلیم یعني جهانگیر بادشاه بزرگ شده - خط و سواد پیدا کرده - سلیقهٔ شاعري و خوشخطي بهمرسانیده *

محمد شریف [۲] پسر خواجه عبدالصمد شیرین قلم - صاحب دانش و علم و هنر - در عربي و فارسي و خوشنویسي ید طولی داشت - و از درگاه والای اکبري رو تافته در خدمت شاهزاده سلیم بهادر یعني جهانگیر بادشاه مانده - و چندی بسبب موانعات - عزلت و گوشه گیري اختیار کرده - بتاریخ یازدهم شهر جمادي الثاني سنه هزار و چهارده هجري روز پنجشنبه ابو المظفر نورالدین جهانگیر بادشاه غازي در اکبرآباد بر تخت جلوس فرمودند - از استماع این خبر سر خود را بسجود درگاه قدسي نوراني ساخت - و بخطاب امیرالامرائي سرفرازي یافت *

---

(۱) رای منوهر در سال یازدهم جلوس جهانگیري از دار فاني بعالم ابد پیوست - بیان حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۴۹۴ نمبر ۲۶۵ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۲) بیان حالات محمد شریف در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۳۱۰ و ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۵۱۷ نمبر ۳۵۱ مذکور است ۱۲ مصحح *

شاهزاده خسرو[۱] بن جهانگیر بادشاه درعلم عربي و فارسي نهايت مهارت بهمرسانيده بود - و در فن خوشخطي و انشا کمال داشت *

سلطان پرويز[۲] بن جهانگير بادشاه شاهزادهٔ عالي همت - در علم عربي و فارسي و نوشتن خطوط بغايت آراسته و پيراسته بود - اکثر اوقات را بکتابت کلام الله صرف مينمود *

شاهزاده خورم يعني شاه جهان بادشاه در تحصيل علم عربي و فارسي و خط نستعليق نهايت مهارت داشتند - جلوس روز دوشنبه سن يکهزار و سي و هفت هجري - بعمر سي و هفت سالگي - هشتم جمادي الثاني در مستقر الخلافه اکبر آباد بر تخت سلطنت واقع شد - و خطبه بنام نامي و القاب سامي رونق پذيرفت - و دران عصر از خوشنويسان ملا باقر کشميري - محمد حسين کشميري - و مقصود علي - و مير محمد کاشي - و حافظ عبد الله - و شکر الله - و محمد مقيم در خط نستعليق و تعليق و نسخ و شکسته کوس کتابت مينواختند - و ميرزايان دفتر بودند *

---

(۱) شاهزاده خسرو بن جهانگير در لاهور بسال نه صد و نود و پنج هجري قدم بعرصهٔ وجود نهاد - و در سنه هزار و سي و يک هجري در دکن از عالم فاني بملک جاوداني شتافت ۱۲ مصحح *

(۲) سلطان پرويز در سنه نه صد و نود و هشت هجري در کابل متولد شد و در ششم صفر سنه هزار و سي و پنج هجري در برهانپور رخت آخرت بست ۱۲ مصحح *

میر عماد الحسینی قزوینی خوشنویس مشهور آفاق است - خط نستعلیق بهتر ازو کسی نه نوشته - در بلدهٔ صفاهان بوضع درویشانه میزیست - اعتنا به امرا و بادشاه نداشت - شاه عباس هفتاد تومان بجهت میر فرستاد - و خواهش نوشتن شاهنامه کرد - بعد یکسال کسی را فرستاده که اگر تمام شده باشد بیاورد - میر هفتاد بیت که از اول شاهنامه نوشته بود ارسال نموده - و پیغام کرد که وجهه سرکار زیاده برین کفاف نکرد - شاه را این معنی ناخوش آمد - آن ورق را رد کرد - و واپس فرستاد - و مطالبهٔ زر خود کرد - میر ابیات مذکور را مقراض نموده بهفتاد کس از شاگردان خود تسلیم کرد - هریک یک تومان حاضر کرده - در یک لحظه آن وجه را تسلیم محصل نمود - این معنی بخاطر شاه گران آمد - چون میر موصوف متهم به تسنّن بود - و شاه ممدوح به این گروه بد بود - اینحرکت علاوهٔ آن گردید - تا آنکه روزی شاه - بمنصور مسگر فرمود که کسی نیست این سنّی را بکشد - در شب همان روز که وقت دمیدن صبح - میر برای غسل جمعه بحمام میرفت - آن مسگر مدبر سنگدل کمین کرده بزخم کارد - کار میر باتمام رسانید (۱) و خود پنهان شد - صبح این خبر ببادشاه رسید - در ظاهر بحسب

---

(۱) میر عماد قزوینی در سنه هزار و بیست و چهار هجری بدرجهٔ شهادت فایز شد رحمة الله علیه ۱۲ مصحح *

رعایت انتظام ملکي فرمود - که تفحص نمایند که قاتل کیست - آخر خون میر - شاه را مبارک نیامد - اقربای میر جلا وطن گشته پیش والیٔ روم رفتند - شاه روم فوجی از مور و ملخ زیاده بر ایران فرستاد - فوج رومیه بسی خرابي در تبریز و آنحدود نمود - صد هزار مردم علف تیغ سپاه رومیه گشتند - و مردم عراق و خراسان از شنیدن قتل میر تاسف بسیار خوردند - گویند سید از غضب بادشاه واقف گشته این قطعه نوشته در قبای خود پیش سینه گذاشته بود که از غسل فارغ گشته بپادشاه دهد * * رباعي *

یک یک هنـــرم بین و گنه ده ده بخش
هر جـــرم که رفت حَسْبَـــةً لِلّٰـــه بخش
از بـاد غضـــب آتش کیـــن را مفـــروز
مـــا را بسرِ خـاکِ رسـول اللـــه بخش

گویند میر عماد بطور ملا میر علي مینوشت - و رویّهٔ او را بکمال رسانیده - و گوی حسن خط از دست ملا میر علي ربوده - و بسیاری از قطعها و نثرهای نوشته اش در عالم اشتهار دارد - و قطعها و مشق‌های او را عزت تمام است - و سلاطین جهان خواهان خط او بوده اند - چنانکه در اوایل شاهجهان هرکه خط میر عماد میگذرانید یکصدي منصب با و عنایت میشد - راقم چند بیت که بطریق مثنوي بر حاشیهٔ خطش نوشته دیده بود این است *

* مثنوي *

بُوَد حیـــران کلکـش نقش بهـــزاد
بمعنـي خـــط و در صـــورت پریـزاد
رواج صـــورت معنـــي شکســـتـــه
ازآن روزی کـــه کلکـش نقش بستـــه
چو محمودش جهان دل پیش ناز است
تو گوئي نقطه اش خـــال ایاز است
نیِ کلکش بـــه نی دمســـاز گشتـــه
صـریر خـــامـــه خوش آواز گشتـــه
الَا ای نـوجـــوانـــان خـــریـدار
ز کنعـــان شـاهـدی آمـــد ببـــازار
چه مي پرسي که خطِّ اوستـاد است
که این نقش خوش از کارِ عماد است

میر گاهی بصفائي ذهن بگفتن قطعه و رباعي مبادرت میفرمود - این رباعي ازوست * * رباعي *

جـــان از من و بوســه از تو بستـــان و بده
زیـن داد و ستـــد مشـــو پشیمـــان و بده
شیرین سخني است نیست دشنامی تلخ
گـــرد لـــب شکـــرین بگـــردان و بده

و گویند که اکثر کتبه بنام محمد حسین نوشته - خط او را جلا و اشتهار داد *

آقا رشید نام مبارک او عبدالرشید دیلمي - همشیره زاده و شاگرد میر عماد است - رویّه ملا میرعلي را بپایهٔ اعلی رسانیده - و در ولایت شهرهٔ خطّاطي پیدا کرده - بعد قتل میر بموجب ایما در عهد اعلیحضرت شاهجهان بادشاه بهندوستان آمد - باوستادي داراشکوه سرافراز و ممتاز گردیده بپایهٔ اعلی رسید - و پیغمبر ملک خطّاطي بود - با وصف کبر سن ترک مشق نکرده - و خدمت بیوتاتي اکبر آباد داشت - در آنجا عمارات عالي و سرا و رباط دارد - و در همانجا مدفون است - غرض که فوقیت و ترجیح بر خطّاطان ماسبق برده - و کسی مثل این بزرگ تا هنوز برنخاسته - و این هنر و علم بر او ختم شد - و داراشکوه شاهزاده ولیعهد شاهجهان بادشاه - و محمد اشرف خواجه سرا - و سعیدای اشرف - و عبد الرحمن - و میر حاجي وغیره از شاگردان او کامل بوده اند - و فوت او در سنه هزار و هشتاد و یک است (۱) - چنانچه سعیدای اشرف که شاگردش در خط نستعلیق بود - و در شاعري شاگرد میرزا صایب بود - قطعهٔ در رحلت هردو بموجب استدعای نواب زیب النسا گفته *

---

(۱) در تاریخ محمدي مي گوید که وفات مرحوم عبد الرشید دیلمي در سنه هزار و هشتاد و پنج هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

* قطعه *

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری
کز وجودِ هر دو کردی افتخار ایام ما
بود اسم و رسم آن عبد الرشیدِ دیلمی
بود نام این علی بیگ و تخلص صابیا
آن پسر همشیرهٔ سید عمادِ خوشنویس
این برادرزادهٔ شمس الحقِ شیرین ادا
شهر قزوین است از اقبال آن دار الکمال
کشور تبریز بود از نسبتِ این عرش سا
آن بهندوستان نمودی خوشنویسی را علم
این به ایران داشتی رسمِ سخندانی بپا
آن یکی در خطّهٔ خط داورِ اقایم گیر
این یکی در ملک معنی خسروِ فرمان روا
قطعه‌های خط آن چشم جهانرا روشنی
نسخه‌های شعر این دلهای عالم را دوا
از صریرِ کلک آن آوازهٔ صورت بلند
از ستون خامهٔ این خانهٔ معنی بپا
آن بهندوستانِ صورت صاحب سیف و قلم
این در ایرانِ معانی صاحب کوس و لوا

آن ز هفت اقلیم خط کلکش قلمرو داشتی
وین ز اصناف سخن بودی ضمیرش بادشا
داشتی از خامهٔ آن چهرهٔ خط آب و رنگ
یافتی از کلک این آئینهٔ معنی جلا
سطرهای آن بکرسی بودی از روی نَسَق
حرفهای این ببکری بودی از روی ادا
هردو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین
هردو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یکسال باهم متفق
رخت بر بستند از اینجا جانب دار البقا
گشت از حرمان آن اقلیم خط زیر و زبر
اوفتاد از رفتن این ملک معنی از صفا
از برای آن قلم گردید از شق سینه چاک
بهر این اوراق دیوان کرده پیراهن قبا
تخته گشت از فوت آن خط را دکانِ دستگاه
اوفتاد از مرگ این گفتار از برگ و نوا
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان
با خبر شد چونکه پیر عقل از این ماجرا
روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن
چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا

گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن
۱۰۸۱
بود باهم مردن آقا رشید و صایبا

مثنوي شاعر ریخته گوکه در تعریف آقا عبد الرشید خوشنویس گفته

میں نے خطّاط یکقلم دیکھے
لیکن آقا سے لوگ کم دیکھے
ای خوشا وقت و عهدِ شاهجهان
جسکي خدمت میں ایسے هوں انسان
یعني عبد الرشید تها اوستاد
خوشنویسي کي جسنے دي هے داد
خط کي خوبیکا اوسکے ابتک ڈهنگ
صفحهٔ روزگار کا هے رنگ
وہ تصرف کہیں جو کرتا هے
شکل نقّاش نقش بهرتا هے
حیرت افزای حسن هر تحریر
مشقي اوسکي هے قطعهٔ تصویر
خط شیریں جو اسکا پاتے هیں
هم حلاوت بهت اُٹهاتے هیں

لگ گئي ہے قلم تو جادو ہے
مد جہان ہے کسو کي ابرو ہے
ایسا لکھنا کسو کي طاقت ہے
ہے جاي بھي تو ایک بابت ہے
سطر لکھتا نہیں خفي کیا یہہ
خط ہے خوبان کے پشت لب کا یہہ
خط میں کیسا ھي کوئي کامل ہو
اوس کا کب نقطۂ مقابل ہو
حرف کس کس ادا سے لکھتا ہے
کون ایسے صفا سے لکھتا ہے
ہے الف قامت نکو رویان
لام ہے زلف سلسلہ مویان
دال کا خم رہے ہے ایسا خوب
جیسے جھکتے ہوں مست ہو محبوب
میم جس لطف سے لبالب ہے
دھن تنگ مہوشان کب ہے
ہے کشش فازۂ تن خوبان
دایرہ دور دامن خوبان
دایرہ نون کا اس نمط کھینچا
کہ خط دلبران پہ خط کھینچا

کیا لکھون اوسکے خط کي مین خوبي
گویا تصویر هیگي محبوبي
مدعي کو جو خط دیکھادین هم
جي سے حرف غلط اوٹھادین هم

گویند که شاعری در وصفش قصیدهٔ گفته گذرانیده - آقا همان قصیده را نوشته باو داد - شاعر محزون بر آمد - چون طالبان خطش شنیدند زیاده از آنکه توقع صله و انعام در خیال داشت باو داده آن قصیده نوشتهٔ آقا را ازو گرفتند - و خیلی ممنون گشتند *

اسامي خوشنویسان خط نستعلیق که در شاهجهان نامه [1] مرقوم است

محمد مراد کشمیري مخاطب بشیرین قلم - سحر طراز جادو رقم است - مشکین رقمان یکقلم از شرم تازه نگاري قلمش در خط شده - و قلمرو خط را یکقلم به نیزهٔ خطي قلم گرفته - بوساطت کلک واسطي نژاد اثر عظیم بر صفحهٔ ایام گذاشته - و از دوایر حروف - حلقهٔ بندگي در گوش سایر خوشنویسان روزگار انداخته - باعتقاد خطشناسان

---

(۱) مراد از شاهجهان نامه تصنیف محمد صالح کنبوه لاهوریست ده در حالات شاهجهان پادشاه نوشته و مسمی بعمل صالح نموده - و تاریخ اتمام کتاب لطیفهٔ فیض الٰهي یعني سنه هزار و هفتاد هجري است ۱۲ مصحح *

بالغ نصيب خط خفي و جلي است - و باعتبار پختگي و حسن خط - ثاني اثنين ملا ميرعلي و سلطان علي است *

ميرمحمد صالح - و ميرمحمد مومن پسران ميرعبدالله (۱) مشكين قلم - هردو صاحب طبع تازه نگار سحررقم اند - هر قطعهٔ خط شان چون خط حوروشان عنبرسرشت است - و هم قطعهٔ نظم شان رشک قطعهٔ بهشت - دايرهٔ حروف شان زيب دايرهٔ سپهر است - و نقطهٔ خط شان مردمک ديدهٔ مهر - بر ميرصالح دقايق سخنوري كشف شد - در فارسي كشفي (۲) و در هندي سبحاني تخلص مي كند و چون ميرمومن دعوي سخن سنجي را بفكر عرش سير بكرسي نشانده عرشي (۳) تخلص مي نمايد - چون هر دو را با نغمهٔ

---

(۱) ميرعبدالله مشكين قلم از اولاد شاه نعمت الله ولي و از اهل ترمذ بود - از اكبر پادشاه بخطاب مشكين قلمي سرافراز گرديده - در شعر وصفي تخلص ميكرد - و مصنف پنج كتاب مثنوي و يک مجلد ديوان است - در سنه هزار و بيست و پنج هجري دربار پادشاه حقيقي را اختيار نمود - شرح احوال او در منتخب التواريخ بداوني جلد سيوم صفحه ۳۸۳ و فهرست انگليسي برتش ميوزيم مصنفهٔ داكتر ريو صفحهٔ ۵۱۱ مذكور است ۱۲ مصحح *

(۲) ميرمحمد صالح كشفي مصنف مجموعهٔ راز و اعجاز مصطفوي وغيرهما نيز بوده - در سنه هزار و شصت و يک هجري داعي حق را لبيک گفت ۱۲ مصحح *

(۳) ميرمحمد مؤمن عرشي در سنه هزار و نود و يک هجري غريق دريای رحمت آلهي گرديد ۱۲ مصحح *

هندي گوشهٔ خاطر بست - نغمه سرايان هند پيش شان گوش مي گيرند - و در دايرهٔ مجلس شان چون دف حلقه در گوش و چون دوستي اهل بيت بيت القصيدهٔ اعتقاد خود ساخته اند - چندي شعر شعري شعار در مدح و منقبت دوازده اختر برج ولايت پرداخته - اعيان صوفيه بايشان آميزش دارند *

شرف الدين عبد الله عقيق كن بحسن خط و درستي قلم نگين دار نامدار بود - و هنرمند زبردست روزگار - در شيوهٔ عقيق كني كار دست بسته ميكرد - و مهر حيرت بر دهان استادان مي گذاشت - خطش كه مانند خط خوبان آرايش صفحهٔ حسن است - نظرگاه روشناسان معاني - و نقش قلمش كه چون خط صبح نفسان ديدهٔ افروز است - سرمايهٔ حيراني - صورت خطش بلطف معني و نزاكت - يگانهٔ دهر - قطعش بحسن رو افسانه - با اين همه آن بيدار درون يكّه تاز عرصهٔ تفريد بوده - و درس خوان شرح تجريد - دايم مژه تر دارد - و هر چشم زدن بگريه مي پردازد - و اشك مانند از صحبت مردم دوري مي جويد *

مير سيد علي تبريزي كه خط زيبايش بدرستي تركيب و نيكوئي اندام چون ريختهٔ قلم قدرت از وسمت نقص مبراست - و بدرستي دوايز و مدّات چون چهرهٔ خوبان به آرايش چشم و ابرو

و خط و خال سر لوح کتاب صنع ایزد تعالی - قطعاتش که حجت خوشنویسی است - بتناسب حروف رونق بازار قطعهٔ ملا میر علی شکسته - و شگفته روئی الفاظ نگاشتهٔ کلکش آبروی بهارستان معنی رنگین بخاک ریخته و میخته - القصه قلمش مرتبهٔ کمال صنعت خط را آن مرتبه داده که مانندش در قلمرو سواد هند و بیاض ایران بهم نمي رسد - و هرگاه بفنان فیض نشانش بحرکت در مي آید رقم نسخ بر خط یاقوت لعل نیکوآن مي کشد - و از شکسته نویسان میرزا جعفر مخاطب بکفایت خان (۱) و جلال الدین یوسف هردو شاگرد محمد حسین خلف اند - که در نگارش خط شکسته و نستعلیق امروز کسی بآنها طرف نمیتواند شد - خصوصاً کفایت خان که از غایت قدرت قلم بمومیائي مداد استخوان بندي ترکیب سخن در صورت شکستگي درست مي نماید - و در فن خویش باوجود شکستگي الفاظ به نیروی درستي خط دعوي تفرد نموده کوس یکتائي میزند اِنْتَهَی بِلَفْظِهِ *

واضح و لایح باد که واضع خط شکسته میرزا محمد حسین ولد میرزا شکرالله است - و آن بزرگ پاک نژاد از قرابتیان حبیب الله مصنف

---

(۱) کفایت خان مطابق تذکرة الامرا در سنه هزار و هشتاد هجري صحیفهٔ عمر خود طی نمود ۱۲ مصحح *

حبیب السیر [۱] بوده است - که بنابر حسد بعضی امرای صفویّه در زمان سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسپ بن شاه اسماعیل به هندوستان ارم بوستان رسیده در حضور همایون منظور اعزاز گردیده - بعده در سلک امرایان اکبر شاه بادشاه منسلک گردید اندک زمان بسر برده خط مهمات بر صفحهٔ حیات نگاشت - خط تعلیق و نستعلیق و ثلث را بغایت خوب می نوشت - و خط شکسته پیش ازین ضابطه و اسلوبی مقرر نداشت - در خطوط مذکور شمرده نمیشد - میرزا محمد حسین این خط خوش نوشت - و بدرجهٔ کمال رسانیده - گویند در عهد نور الدین جهانگیر بادشاه در سنه یکهزار و شش [۲] هجری بخلد برین خرامید *

---

(۱) حبیب السیر في اخبار افراد البشر از مصنفات غیاث الدین بن همام الدین المدعو بخواند امیر است که تولدش در سنه هشتصد و هفتاد و نه هجري و وفاتش در سنه نه صد و چهل و یک هجري وقوع یافت - و نامش حبیب الله در هیچ جا بنظر نرسیده - و وجه تسمیهٔ کتاب بحبیب السیر این است که چون ممدوح وی کریم الدین خواجه حبیب الله وزیر خراسان بود - لهذا کتاب را باسم ممدوح تسمیه نموده - وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

(۲) سلطنت نورالدین جهانگیر از سنه ۱۰۱۴ هجري الی سنه ۱۰۳۷ بوده - و درین مورد که وفات میرزا محمد حسین در سنه هزار و شش هجري نگاشته شاید لفظ بست از قلم محرر افتاده یعني در سنه هزار و بیست و شش هجري قام نسخ بر اوراق عمر خود کشیده باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

محمد جعفر کفایت خان ولد محمد مقیم خان نبیرهٔ میرزا محمد حسین است - خوشنویس و محاسب و منقّح نویس بوده - اشهب خوش خرام قلم را جولان داده تعلیق و شکسته را بمرتبهٔ اعلی رسانیده زیب و رونق دیگر بخشید - و سرآمد خوشنویسان عهد خود گردید - که احدی را یارای همدستیِ او نشد - و در زمان خلافت ابد مدت شاهجهان بادشاه غازي منظور نظر عنایت و تربیت گردیده بخطاب کفایت خان شرف امتیاز یافت - و قریب بست و پنج سال به ضبط تمام و استقلال تام خدمت دیوانیِ تن و خالصهٔ شریفهٔ بادشاه هندوستان بهشت نشان کرد - و بآئین شایسته نوعي خدمت بتقدیم رسانید که هیچ مهندسی ناخن دقت نتوانست بند کرد - و خط شکسته را باوجود اشغال امور سلطنت آن عهد - عجب طرز ایجاد کرده که کسی حرف گیر او نشد - و رحلت خان مغفرت نشان محمد جعفر کفایت خان دوم شهر رمضان سنه هزار و نود و پنج هجري مطابق سنه ۸ عالمگیري در دارالخلافه شاهجهان آباد *

درایت خان بن کفایت خان (۱) نام این بزرگوار عبد الله است

---

(۱) صاحب تذکرة السلاطین چغتائیه گوید که عبد الله درایت خان خط نسخ و ثلث باین خوبي نوشته که خط نسخ بر رقم اوستادان زمان ماضي کشیده از ابتدای قرن ثاني عشر بود ۱۲ مصحح *

مخاطب از حضور بادشاه به درایت خان گردیده - خط شکسته - بچند طرز ایجاد کرده نوشت - و بمرتبهٔ اعلی رسانید - و هرچه نوشت خوب و پسندیده نوشت - از پدر و جد درخطوط - خصوص در شکسته و تعلیق سبقت برده - نزاکت و کرسي بندي و متانت در قلم این ذي فرهنگ از دیگران بیش از بیش است - در ایجاد وضع و اسلوب - سحر سامري اختراع فرموده - اگر ملا میر علي خط شکسته اش را میدید از نستعلیق نویسي خویش دست میکشید - نوشته اش گل و ریحان و باغ و بهار است - هر صفحهٔ رقمش گلشني است - جریدهٔ دستخطي او مطلاّ و مذهّب بخط خفي و جلي که بنظر فقیر در آمده کسی ندیده باشد *

محمد اکبر نامش اکبر علي بن کفایت خان در دودمان خوش نویسي خود اساس و اصولی بآئین دیگر نهاده - طور دلکش و نهایت دلچسپ تراشیده - بمتانت و نزاکت صفحه را بنفشه زار و گل و سنبل و ریحان از قلم نموده - باوجود این در استخوان بندي و سلاسل سطور دل بردگي و شیفتگي نظارگیان را بکار برده - نوشته اش چمن چمن بنظر فقیر در آمده *

محمد موسی بن کفایت خان برویهٔ پدر خود خوب نوشته - و دوایر و کشش خوش آیند بوضع خوش آیندهٔ اختراع ساخت *

میان لعل خان پسر کفایت خان این بزرگ هم خط شکسته بچند طریق نوشت - و خوب نوشت - مثل زلف معشوقان عنبرین موی پیچ در پیچ هر صفحه را سنبلستان زار میساخت *

نواب مرید خان(۱) اسمش محمد صادق طباطبائی - سید صحیح النسب از آبا و اجداد - و عمده خاندان و خود نیز از امرای اهل خدمت بادشاهي بوده - خیلی مرد خلیق وخوش منش بوده - خط شکسته و تعلیق و ثلث وغیره را بمرتبهٔ اعلی رسانیده - و خط شکسته را بچندین طرز ارقام مینمود - و طور خوش آیند و دلچسب اختیار نموده - فقیر چند قرآن شریف بخط ریحان و ثلث و نسخ مطلّا و مذهّب و چند نسخهٔ گلستان وغیره مطلّا و مذهّب بخط شکسته و تعلیق بخط نواب ممدوح در لکهنؤ دیده - و مرقعهٔ از او بمشاهده و سیر در آمده - گویند از اکبر علي و درایت خان پسران کفایت خان خط شکسته را اخذ فرموده بود *

شاه امیر خان نبیرهٔ نواب محمد مرید خان جامع کمالات و متواضع و با اخلاق حسنه و عمده معاش بوده - در نوشتن خط شکسته و تعلیق وغیره دوش بدوش آبا و اجداد خویش بوده *

---

(۱) نواب مرید خان از امرای محمد شاهست که در هند از سنه هزار و صد و سی و یک هجري الی سنه هزار و صد و شصت و یک هجري سلطنت نمود ۱۲ مصحح *

میرزا احمد طبا طبائي از اولاد نواب مرید خان است - صاحب فهم و دانش - خط شکسته و نسخ وغیره را برویهٔ خاندان خود بکمال رسانیده - و داد خوش قلمي داده - در فیض آباد از فقیر ملاقات شده - باوجود فضایل و هنر خیلی خلیق بود *

نواب مظهر خان بن روشن الدوله[1] زبدهٔ امرایان عالیشان است - تشریح عمدگي و عالیجاهي و جوادي و فیضرساني خلق از غایت اشتهار محتاج تحریر نیست * * مصرع *

این خـــانه چو آفتـــاب روشن

خط شکسته را برابر نواب مرید خان رسانیده - اکثر کتابهای دستخطي او نهایت بزور و قوت و شیریني - مطّلا و مذهّب بنظر در آمده *

میر غلام علي [2] سید عالي نسب در خط شکسته اوستاد وقت بود - برویهٔ درایت خان خط شکسته را بکمال خوبي مي نوشت -

---

(۱) روشن الدوله مسمی بظفرخان در سلک امرای محمد شاه بود - وبنای سنهري مسجد یعني قبهٔ طلا در سنه هزار و صد و سی و چهار هجري و نیز بنای مسجد روشن الدوله در سنه هزار و صد و سی و هفت هجري در دهلي از بناهای خیریهٔ اوست - و در سنه هزار و صد و چهل و پنج هجري بیت المعمور عقبی خرامید ۱۲ مصحح *

(۲) میر غلام علي از ابنای قرن ثاني عشر بوده ۱۲ مصحح *

اکثر قطعهای دستخطي او مطلا و مذهب دیده شد - در علم و هنر و اخلاق یکتا بود *

میرزا حاتم بیگ خط شکسته بطور میر غلام علي بکمال رسانیده - در انشاپردازي و شعر خیلی مهارت داشت - و در سرکار شاه عالم بهادر شاه (۱) بن اورنگ زیب عالمگیر میر منشي بود - و نسخهٔ انشای او در عالم مشهور است *

میرزا محمد قباد از اولاد میرزا ارجمند مغلپوریه است - صاحب علم و هنر بوده - در شعر گفتن بغایت مهارت داشت - چنانچه چند حکایت چنگیز نامه بنظم در آورده - خط شکسته بطور درایت خان بدرجهٔ اقصی رسانیده - و خوب نوشته که اکثر مردم خطّاط و مبصّر در مغالطه مي افتند - و نوشته‌اش را خط درایتخان دانسته اند *

میر علي نقي برادرزادهٔ میر غلام علي است - در اوایل اصلاح خط شکسته از عم خود گرفته - چون قوت دست نهایت داشت مشق بسیار نموده خط را از اوستاد گذرانیده - رفته رفته نوشته‌اش مقبول خاص و عام گردید - کتابت باین خوبي و رونق

---

(۱) سلطنت شاه عالم از سنه هزار و صد و نوزده الی سنه هزار و صد و بیست و چهار بود ۱۲ مصحح *

و شیرینی دلچسپ از کسی شکسته نویس سرانجام نشد - گویا خط شکسته را نستعلیق کرده - و بچند طرز خط شکسته را نوشت - هرچه مینوشت خوب مینوشت *

خلیفه امرالله از شاگردان میر علي نقیست - خط شکسته برویهٔ اوستاد خود خوب نوشت - در خط پختگي خیلی دارد - اکثر نوشته اش در لکهنؤ بنظر در آمده *

تفضل حسین خان[1] مرد قابل در علم عربي و فارسي و منطق و ریاضي مهارت کمال رسانیده - در منطق شاگرد مولوي خواجه احمد و در ریاضي چیزی از میرزا خیرالله منجم اخذ نموده - در اوایل اوستادي اولاد عمدگان بسر مي برد - و چند مدت در میران پور بصیغهٔ اتالیقي و معلمي سیدزادگان بارها گذرانیده - بعد ازآن به پورب رسیده به اتالیقي میرزا سعادت علیخان خلف وزیرالممالک نواب شجاع الدوله بهادر ممتاز گردیده - رفته رفته روزگار انگریزان بهمرسانیده اقتدار و اوج پیدا کرده - خط شکسته و تعلیق بطور میر علي نقي در اوایل خوب مینوشت - مرد اهل خط یعني

---

(۱) تفضل حسین خان با سید انشاء الله که از شعرای مشهور زبان اردو است و وفاتش در سنه هزار و دویست و سی و سه هجري وقوع یافت - معاصر بوده اند - و در تذکرهٔ آبحیات ذکر بعض حالات تفضل حسین خان در صفحه ۲۷۳ مرقوم است ۱۲ مصحح *

کشمیري است - خلیق و دانا و مستعد در هر علم و صاحب سلیقه در معاش بوده - در آخر عمر بسفارش صاحبان عالیشان انگریز بهادر - نظامت لکهنؤ یعنی نیابت سرکار نواب آصف الدوله بهادر نموده - هرگاه نواب سعادت علیخان [۱] بهادر مسند وزارت را زیب و زینت بخشید - بعهدهٔ وکالت مقرر شده روانهٔ کلکته گردید *

تجمل حسین خان [۲] پسر تفضل حسین خان کشمیري در علم و هنر آراسته بود - و خط نستعلیق را از حافظ ابراهیم خلف حافظ نور نوشته - رویهٔ حافظ را درست مي نوشت - و بر آمدني جاگیری که هنگام رفتن تفضل حسین خان از لکهنؤ به کلکته بطریق دوام مقرر شده قناعت نموده بخانهٔ خود بآرام میماند - و تلاش زیادتي ندارد *

محمد حفیظ خان این بزرگ پاک نهاد عالي مرتبت در خطّاطي بینظیر گذشته - گویند که در عهد فردوس آرامگاه بداروغگي یساولان از حضور سرافرازي میداشت - بعد از آن که زمانه انقلاب

---

(۱) نواب سعادت علي خان از سنه هزار و دویست و دوازده هجري الی هزار و دویست و بست و نه در اودهه ریاست داشت ۱۲ مصحح *

(۲) رشتهٔ حیات تجمل حسین خان تا سنه هزار و دویست و چهل و چهار ممتدّ بود - شرح احالش در تاریخ انگلیسي مصنفهٔ الیت در جلد هشتم در صفحه ۴۱۳ مذکور است ۱۲ مصحح *

یافت - ترک روزگار کرده بر سجادهٔ عبادت و توکل و قناعت اجلاس نموده بیاد آلهي اشتغال ورزید - خط نستعلیق و نسخ و شکسته و تعلیق و ثلث را بکمال متانت و شایستگي مینوشت - و هرچه نوشت اوستادانه نوشت - چند جلد قرآن شریف بطرز یاقوت مطلاّ و مذهّب از نظر بادشاه گذرانید - و اکثر هفتي در آخر عمر مي نوشت - و در کتابت کلام الهي تا آخر عمر اشتغال میداشت - از ذات با برکاتش عالمی بفیض رسیده - و بیمن برکت ارشادش از خط بهرهٔ وافر برداشته شهرهٔ آفاق گردیدند - مثل میر ابو الحسن عرف میر کلّن - و قادر بخش - و محمد اسمعیل - و محمد تقي در نستعلیق - و در شکسته منشي لچهمن سنگهه - و لچهمي رام پنڈت - و لاله سکهه رام - و منشي محبوب رای - و منشي کسل سنگهه وغیرهٔ درین فن بیعدیل و سهیم بوده اند - و فقیر راقم غلام محمد هفت قلمي فیز از کمترین فیض یافتگان نظر کیمیا اثر اوست *

تاریخ وفات محمد حفیظ خان *

چون محمد حفیظ خان استاد
ترک این خاکدان فاني گفت
سال تاریخ فوت او راقم
۱۱۹۴
وای آقا رشید ثاني گفت

رای پریم ناتهه [۱] قوم کهتري بزرگانش اهلکار دفتر و پیشکار تن بوده اند - در خوشنویسي ممتاز بوده - اول خط شکسته را از نواب مرید خان نوشته و خوب نوشته - رفته رفته آخر از تلوّن مزاجي در تقلید خط میر علي نقي افتاده - خطش گندگي پیدا کرد *

مولوي حیات علي [۲] ذات فیض آیاتش بحلیهٔ فیض و هنر آراسته - و در علم عربي و فارسي و ترکي بیعدیل - و در نوشتن خط شکسته وغیره شهرهٔ آفاق - و این فن بمشق و محنت هفتاد ساله بکمال رسانیده - و خط را از اوستاد بدرجهٔ اعلی گذرانیده - و خط شکسته را از پریم ناتهه و نستعلیق از خلیفه سلطان اخذ نموده - و خط شکسته آنچنان مُجَلّی نوشته که کتابت اساتذه به تحریر این بزرگ کم میرسد - تعریف و توصیفش از حد تحریر و تقریر بیرون است *

---

(۱) اسلاف پریم ناتهه در سرکار شاه عالم ثاني دارای اقتدار بوده اند - و مذکور گاهی بزبان اردو و فارسي شعر میگفت - و آرام تخلص مي نموده - و در تیر اندازی نیز دستی داشت - در آخر عمر بگوشهٔ عبادت وتوشهٔ قناعت در بندرابن (متهرا) بسر مي برد - از ابناي قرن ثالث عشر بوده - و شرح حالش در خمخانهٔ جاوید صفحه ۱۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) ازعبارت سر سید احمد خان در آثار الصنادید - صفحه ۲۲۳ - چنین مي نماید که حیات علي از ابنای قرن ثالث عشر بوده است ۱۲ مصحح *

غـلام محي الدين [1] مردی با اخلاق ، خط شکسته بمتانت و خوشخطي مينوشت - از شاگردان رشيد راى پريم ناتهه بوده - در سرکار راجه اجيت سنگه بلب گڈه واله بصيغهٔ وکالت وغيرة ممتاز روزگار بود *

غلام مجتبى شکسته نويس مرد متدين و متقي وضع - در علم تيراندازي خيلى مهارت داشت - و خط شکسته از نواب مريد خان اخذ کردة - اوقات بصيغهٔ اوستادي و خوشنويسي و تيراندازي در سرکار عمدهاى شهر بخوبي گذرانيدة - باوجود هنر و علم - کمال حلم داشت *

خليفه امام الدين بن غلام مجتبى عزيز قابل با اخلاق در تيراندازي و خط کمال مهارت داشت - خط شکسته بر وضع راى پريم ناتهه مينوشت - بلکه گويند شاگرد او بوده - بسبب کثرت مشق خط را بدرجهٔ اعلى رسانيدة - و خط نسخ از عباد الله خان برادر زادهٔ قاضي عصمت الله خان اخذ نمودة بود *

نواب ابو البرکات خان عم نواب عبد الاحد خان از عمدهاى عاليشان کشمير بوده - در علم عربي و فارسي و انشا پردازي مهارت

---

(۱) غلام محي الدين تا سنه هزار و دويست و پنجاه و شش هجري در قيد حيات بود ۱۲ مصحح *

کمال داشت - و خط شکسته را بر طرز درایت خان بدرجهٔ اقصی خوب مینوشت - نوشته اش در خانهٔ راجه کنول کشن دیوان راجه همت بهادر گسائین بسیار بملاحظه درآمد - و خود راجه کنول کشن شاگرد نواب مذکور بوده - در کشمیر اصلاح خط از نواب گرفته - راجه هم خط شکسته خیلی بخوبي و نهایت دلچسپ مینوشت - در اهل خط برابر این صاحبان کسی نبوده است *

منشي رونق علي مرد قابل فاضل شاعر خط شکسته را بکمال رسانیده - از شاگردان مولوي حیات علي است - وطنش ملّایان در ضلع بلگرام است - در وقت آصف الدوله در لکهنؤ اکثر بملاقات او مسرور شده - والد او بخدمت منشیگري سرکار حیدر بیگ خان عز امتیاز میداشت - یک دو دفعه فقیر نیز در آنوقت بهمراهي مولوي طالب حق از ملاقات سامي او مبتهج شده بود *

راجه امید سنگهه و راجه شیر سنگهه پسران راجه بهادر نبیرههای راجه ناگرمل شاگردان رای پریم ناتهه بسبب کثرت مشق در خط دوش بدوش اوستاد رسیده - و در فن تیراندازي دستگاه کمال دارند - عالي خاندانی و شوکت و حشمت بزرگان ایشان از بس شهرت حاجت تحریر ندارد - و هر دو با اخلاق و قدرشناس هنرمندانند *

کنور پریم کشور [۱] نبیرهٔ راجه جگل کشور مردی خلیق صاحب مروت جوان‌رعنا شاعری لطیفه‌گوی شعر و سخن فهم - خط شکسته بر وضع رای پریم ناتهه خوب و دلچسپ مینوشت - و چند مثنوي فارسي تصنیف نموده - و کلیات کلیم معه شاهجهان نامه بخط شکسته خوشنویسانه تحریر نموده - و در فن تیراندازي کمال شوق ورزیده - عمدگي جدش از غایت اشتهار محتاج تفصیل نیست *

راجه نندرام پنڈت منشي مردیست صاحب استعداد والا منش خط شکسته بطرز نواب ابو البرکات خان وغیره خوب مینوشت - از انقلاب زمانه و شاه‌گردي از شاهجهان آباد بطرف پورب عازم شده در لکهنؤ به منشي گري سرکار نواب حسن رضا خان امتیاز وافر اندوخته - بعوض نقد قابلیت نقد رفاهیت بدست آورد *

لچهمن سنگهه منشي از قوم بقال مرد دانا قابل - در علم و هنر فارسي و عربي و عبارت پردازی خیلی مهارت داشت - و در صحبت میرزایان اهل ایران بسیار مانده - دل و دماغی دیگر پیدا

---

(۱) کنور پریم کشور در زبان اردو شاعر یگانه بود - و تخلص فراقی مي نمود - و معاصر مصنف کتاب هذا بوده - در تذکرهٔ شعرای هند مترجمهٔ مولوی کریم‌الدین در صفحه ۱۹۴ و در گلشن بیخار در صفحه ۱۱۶ ذکرش مرقوم است ۱۲ مصحح *

کرده - و طور انشا برویهٔ میرزا طاهر وحید (۱) و طاهر دکهني (۲)

---

(۱) میرزا محمد طاهر متخلص بوحید فرزند میرزا حسین خان قزویني است - محمد تقي الدین خان صدر اعظم شاه عباس ثاني صفوی او را در سنه هزار و پنجاه و پنج هجري بوقایع نگاري مقرر گردانید و در زینة المجالس مذکور است که در سنه هزار و صد و یک برتبهٔ وزارت نایل گردیده - در انشا پردازي وحید عصر خود بود و مصنف کتاب تاریخ پانزده سالهٔ سلطنت شاه عباس مذکور است و دیوان فارسي دارد - و نیز کتاب مشهور بمنشآت میرزا طاهر وحید که در سنه هزار و هشت صد و بیست و شش عیسوي در کلکته و در سنهٔ هزار و هشت صد و چهل و چهار عیسوي در لکهنؤ طبع شده - از اوست - وفاتش تقریباً در سنه هزار و صد و بیست هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

(۲) شاه طاهر دکهني فرزند شاه رضي الدین از سادات علویه صفویه است که در مصر و افریقه سلطنت داشتند - واصل او از قزوین است در بدو امر در مدرسهٔ کاشان مدرس بود - حسب اشارهٔ میرزا شاه حسین اصفهاني ترک وطن کرده در سنه نه صد و بست و شش هجري متوجه هندوستان شد - چون وارد بندرگوا شد - شهرهٔ علم و فضل او گوش زد خاص و عام گردید - برهان نظام شاه شایق ملاقات او شده ویرا طلب فرمود - در سنه نه صد و بست و هشت در احمد نگر بدربار شاهي باریاب گشت و مشمول عواطف ملوکانه شده مستشار امورات دولتي و ملتي گردید - و بعهدهٔ سفارت ریاستهای خارجه در صوبهٔ گجرات و خاندیس و بیجاپور و گولکنده سرفرازي یافت - در وفات آن سید عالي تبار اختلاف است - بروایت تحفهٔ سامي و مجالس المؤمنین و طبقات شاهجهاني در سنه نه صد و پنجاه و دو - و بموجب برهان المآثر در سنه نه صد و پنجاه و سه و بسند تاریخ فرشته (جلد ثاني - صفحه ۲۱۳ - ۳۰) در سنه نه صد و پنجاه و شش - ازین جهان در گذشت - وَاللّٰهُ اَعْلَمُ - و رسالهٔ انشای طاهري از تالیفات مشهورهٔ او است ۱۲ مصحح *

و جلالا [۱] اختیار کرده - در نوشتن خط شکسته از شاگردان محمد حفیظ خـان است - و شفیعه از میرزا آغا اخذ کرده - در شعر از شاگردان میر شمس الدین فقیر [۲] بوده - رفته رفته اسباب نوشت خود بر وضع اهل ولایت انداخت - نسخهٔ شعلهٔ آه وغیره از تصنیفات او در شهر اشتهار دارد - و بسبب عجب و پنداري که دارد کسی را از اماثل و اقران خود بخاطر نمي آورد - و اکثر بخانهٔ حکیم میرزا محمد مي آمد -

---

(۱) جلالا اشاره بمیرزا جلال‌الدین طباطبائي اصفهانیست که در سنه هزار و چهل و چهار هجري در هندوستان بدربار شاهجهان رخت اقامت افگند - شش فتح کانگره که در همان سنه مذکوره و پادشاه نامه که در سنه هزار و چهل و پنج هجري و خطبهٔ دیوان قدسي که در سنه هزار و چهل و هشت هجري و منشآت جلالا تصنیف نموده مشهور آفاق و از مخلّفات خیریه وي اند و شرح حالات باسعادت آن مرحوم در تاریخ عمل صالح و تاریخ هندوستان تصنیف الیت صاحب بزبان انگریزي در مجلدهٔ ششم صفحه ۵۱۷ و رساله رائل ایشیاتک سوسائٹي در جلدهٔ سوم سلسلهٔ جدیده در صفحه ۶۳ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۲) میر شمس‌الدین متخلص بفقیر اصلا دهلوي از سادات بني عباس است - در زبان دري طوطئ سخنور - و در عروض و قوافي بحر پهناور بوده - رسالهای دررسلک وی برین مدعا گواه اند - در سنه هزار و صد و هشتاد یا هشتاد و یک پس از استسعاد و شرفیابي زیارت حرمین شریفین زَادَهُمَا اللّٰهُ شَرَفًا وَتَعْظِیمًا - هنگام باز گشت زورق حیاتش طوفاني شد - شرح حالش در فهرست کتب فارسئ اندیا انیس مصنف دائتور ایتهي - صفحه ۹۲۶ نمبر ۱۷۱۰ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

و گاه گاه بغریب خانه هم قدم رنجه فرموده اکثر تذکرهٔ اشعار ظهوري بر زبان و درمیان میداشت *

لاله لچهمي رام پنڈت منشي بینظیر بوده - در علم عربي و فارسي و انشا پردازي و مصوري نصیب وافی داشت - خط شکسته و نستعلیق وغیره از محمد حفیظ خانصاحب نوشته - و روزگار عمده درسرکار ذو الفقار الدوله میرزا نجف خان(۱) بهادر وغیره امرایان نموده باعزاز و توقیر گذرانیده - این چنین انسان با سلیقه و صاحب کمال کم پیدا میشود - خط نستعلیق بر وضع محمد حفیظ خانصاحب خوب مینوشت - از چند سال بسبب کثرت مشق خط و تصویر - دیده‌اش از نور بینائي عاطل شده - و سال تاریخ فوت او لاله شنکر ناتهه بنظم در آورده - آن اینست * * تاریخ وفات *

از نظـــر چون رفت شمع بزم علـــم
تیـــره شـــد عالم بچشـم مردمـــان
یعني آن شـــاهنشـــه ملک سخن
فیض بخشِ کـودک و پیـــر و جوان

---

(۱) نواب ذوالفقار الدوله نجف خان بهادر در دربار شاه عالم پادشاه دهلي برتبهٔ صدر اعظمی سرفراز بود - در سال وفاتش اختلاف است - داکتور چ ارلس ریو در فهرست خود سنه هزار و صد و نود و شش هجري و در اورینتل بائیگرافي مصنفهٔ بیل صاحب سنه هزار و صد و شصت نه هجري ذکر کرده واللّٰه تعالٰی اعلم ۱۲ مصحح *

دانش آموزِ خرد ور نکته سنج
منشیِ دوران فلاطون زمان
جوهر تیغ کمالِ علم و فن
روح جسم عقل و یکتای جهان
منشي تحریر لچهمي رام نام
صورت مرآت فیض بیکران
چارم شوال هنگام سحر
رفت زین دار الفنا سوی جنان
دود آه شعله خیز خاص و عام
زین الم شد از زمین بر آسمان
آه کاخ نثر رنگین و متین
از وفاتش منهدم شد ناگهان
نادر دلخسته تاریخش بگفت
۱۲۲۸
رفت لچهمي رام صد حیف از جهان

خوش وقت رای دانگي [1] قوم کهتري - از قدیم ذي ثروت و صاحب همت بوده - و از ابتداي عمر طبع را بتحصیل علم و هنر

(۱) خوشوقت رای متخلص بشاداب از ارشد تلامذهٔ شیخ محمد قیام الدین المتخلص بقایم المتوفي در سنه هزار و دویست و ده هجري بودهٔ - و در زبان اردو شاعری شیرین گفتار و بلند اقتدار بود - شرح حالش در تذکرهٔ شعرای هند مصنفهٔ کریم الدین در صفحه ۲۲۹ مذکور است ۱۲ مصحح *

راغب و مایل داشت - در اندک زمان در جمیع علم و هنر آراسته شد - و در خصایل نیکو از هم‌چشمان خود سبقت برده - در خوشنویسي کمال داشت - خط شکسته از میر علي نقي نوشته - و خط نستعلیق از شاه اعز الدین اخذ کرده - و گویند هردو خوشنویسان در ایام سابق در سرکار رای موصوف سکونت میداشتند - بهزارها روپیه خط آقا عبد الرشید و کفایت خان خرید نموده - غرض این چنین شخص در این قوم صاحب استعداد فیّاض قدرشناس کم شده باشد *

رای سده رای قوم کایتهه اصل اله آباد است - از قدیم اهلکار پیشکار خالصهٔ شریفه بوده - بزرگان ایشان بهوگچند وغیره اهل خدمت بادشاهي بوده اند - در خوشنویسي بی بدل بود - خط نستعلیق را از میر محمد موسی اصلاح گرفته - و طرز اوستاد بکمال رسانیده - و شکسته برویهٔ درایت خان خوب مینوشت - و جریده و رقعه‌های دستخطي اساتذهٔ متقدمین و متاخرین مطلّا و مذهّب بخانه اش خیلی دیده شد *

لاله درگا پرشاد (۱) بن لاله دیا نانهه در ابتدا گاهی خط شکسته و نستعلیق را از فقیر نوشته است - هرگاه قلم میگیرد چه در نستعلیق

---

(۱) درگا پرشاد در زبان اردو شاعری نازک خیال بود - و مضطرب تخلص مي نمود و از شاگردان محمد عیسی تنها بوده - شرح حالش در گلشن بیخار مذکور است ۱۲ مصحح *

و چه در شکسته دُرریزي میکند - علاوهٔ آن چالاک دست و جلد نویس است *

شنکر نوساري [۱] نبیرهٔ رای گوپي ناتهه که دیوان نواب عبدالاحد خان و مختار کاروبار بود - جوانی با اخلاق خط شکسته را بخوبي مینوشت - و بکمال رسانیده - و اصلاح از مولوي حیات علي گرفته - رفته رفته برویهٔ کفایت خان از اوستاد قوي تر گردیده *

شنکر ناتهه [۲] پنڈت کشمیري - جوان رعنا صالح خلیق سعادت اطوار مهذّب مؤدّب متخلص به نادر - در اوایل خط نستعلیق و شفیعه از فقیر نوشته است - و خط شکسته از مولوي حیات علي اخذ نموده *

ترکیب ساختن شنگرف نوشتني

قلم شنجرف بوزن یکتوله گرفته یک لیمون را دو پاره کرده قلم شنگرف را دران نهاده - هر دو پارها را جمع کرده - از رشتهٔ خام بندند - آن لیمون را در آب گندم نیم پاو که از آب سرشته باشند کرده در حفرهٔ در بیست آثار پاچکدشتي (یعنی سرگین

---

(۱) شنکر نوساري از ابنای قرن ثالث عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) شنکر ناتهه تقریباً در سنه هزار و دویست وشصت از تن خاکی عاري گردید و ذکر حالش در آثار الصنادید - صفحه ۲۲۵ مذکور است ۱۲ مصحح *

خشکیدهٔ گاو) آتش دهند - چون آتش سرد شود - آنرا بر آورده در یک توله کوند چهینکن که آب صاف آن را گرفته باشند حل کنند - تا خشک شود - پس در آب تا دوازده روز حل سازند - هر چند حل خواهد شد - خوب خواهد شد *

نسخهٔ مرکب

دودهٔ چرب دور کرده یکدرم - صمغ ببول دو درم - در آب بهنکنیه تر کرده صاف نموده - دوده را با صمغ آمیخته بسته - بسفدان آهنگران چندانکه بکوبند بهتر است میعادش چهار پاس است *

باید دانست که اقسام خطوط در متقدمین عرب و عجم همین شش قلم است - و خط کوفي از ابتدای عصر آنحضرت صلعم است تا زمان المقتدر بالله عباسي(۱) - در سنه سه صد و چهار هجري ابن مقله (۲) بموجب ارشاد حضرت امیر المومنین خط ثلث و نسخ اختراع نموده - و هر یکی را اصول و قواعد نهاده - که بدان اصول از دیگر خطوط ممتاز میشود - و قسم اول را محقق نام نهاده اند - از بهر آنکه درین خط دانگی و نیم دور است - و چهار دانگ و نیم سطح است - پس مشابهت بخط عبري

---

(۱) خلافت مقتدر بالله العباسي از سنه دویست و نود و پنج هجري تا سنه سه صد و بیست هجري بوده ۱۲ مصحح *

(۲) شرح حالات ابن مقله در صفحات قبل گذشته است ۱۲ مصحح *

و کوفي و معقلي بیشتر است از جهت سطح - لهذا این قسم را مقدم داشته اند قسم دویم را ثلث نام نهاده‌د از - بدان که هرکه این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد - از بهر آنکه اول محقق که بخط کوفي و معقلي مشابه است - مي باید دانست - و از این جهت آنرا ثلث نامیده اند - و نسخ تابع اوست - همچنانکه ریحان تابع محقق است - از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکیست - و اصول ثلث و نسخ یکیست - اما ریحانرا از آن جهت ریحان گویند که رنگ و بوی یعني نزاکت ریحان دارد - و نسخ را ازآن سبب نسخ گویند که در عرب بیشتر کتب را بدان مینویسند - پس گویا چنان است که دگر خطها را ترک کرده اند - و بدین اکتفا کرده - پس ناسخ دیگر خطها باشد - قسم سویم را توقیع خوانند - از جهت آنکه نصفی آن دو است و نصفی آن سطح - بدین سبب توقیع بطغرا و با معقلي و کوفي مشابهتی یکگونه دارد - دیگر آنکه قضات - سجلّات محکمه و توقیعات بدان خط اکثر مي نوشتند - قسم چهارم را رقاع نام نهاده اند - از بهر آنکه دران عصر رقمها و رقعه‌ها اکثر بدان مي نوشتند * شعر * ثلث و توقیع هم محقق دان * نسخ و ریحان و هم رقاع بخوان واضع خط کوفي یعرب بن قحطان است که از عبري و معقلي بکوفي در آورده - و بدست حضرت مرتضی علي علیه السلام تکمیل

یافته - و روز بروز خطوط زیب و زینت و آرایش و ترقي دیگر یافت - رفته رفته تا زمان امیر تیمور نسخ و ثلث وغیره رونق و درستي دیگر گرفت - چنانکه شاهزاده میران شاه و بایسنغر و سلطان ابراهیم شاه وغیره هفت قلم شده اند - شده شده تا زمان شاه طهماسپ و شاه اسمعیل و شاه عباس و بابر بادشاه و نصیر الدین همایون بادشاه و جلال الدین اکبر بادشاه و نور الدین جهانگیر بادشاه اوستادان مثل یاقوت مستعصمي و یاقوت جمال الدین و مولانا شهاب الدین و عبد الله طبّاخ و مولانا جعفر تبریزي و قبلة الکتّاب مولانا سلطان علي مشهدي و مولانا عبد الحي و احمد پرویز و ملا علي رضا و محمد مراد و میر علي اصغر خراساني و مولانا درویش و اشرف خان و محمد حسین و ملا عبد الله بیگ مروارید تبریزي و علي بیگ و مقصود خان وغیره سرآمد و فوق عصر شده اند *

در عهد شاهجهان بادشاه عبد الله مشتهر به عبد الباقي حدّاد در دورهٔ اخیر گوی سبقت از نسخ نویسان برده - خط نسخ را عروس الخط کرده آرایش و زینت دیگر بخشید - در هندوستان آمده بجناب شاهزاده اورنگ زیب بهادر نوشتهٔ خود قرآن سي ورقي و کلام الله و صحیفه وغیره گزرانیده مخاطب بیاقوت رقم شده بوطن معاودت کرد - چند کس از شاگردان رشید خود بحضور گذاشت - اکثرها بخطاب یاقوت رقمي و یاقوت رقم خاني سرافرازي یافته اند *

ازآنجمله در دورهٔ اخیر محمد عارف [۱] مخاطب بیاقوت است - استعداد تحریر نسخ و ثلث بکمال رسانیده *

عصمت الله [۲] مشتهر به برادرزادهٔ یاقوت - در خطاطی کامل بوده - اکثر کلام الله از روشنائی مرکب بنظر در آمده *

محمد افضل و محمد عسکر و میرزا فضل الله و زین الدین وغیره صاحبان از شاگردان یاقوت [۳] بوده - نوشتهٔ این بزرگان دیده شد - برای العین گویا خط یاقوت را مشاهده و ملاحظه کرده - هریک برابر یاقوت گذشته *

کلو خان عرف غلام حسین خان از شاگردان رشید عصمت الله برادرزادهٔ یاقوت که درین عصر در شهر موجود بود - در نوشتن نسخ

---

(۱) محمد عارف المخاطب به یاقوت رقم خان از شاگردان عبدالباقی حدّاد است در عهد شاه عالم بهادر شاه (۱۱۲۴ - ۱۱۱۹) خلف عالمگیر بادشاه بخطاب یاقوت رقم خانی امتیاز یافت - در خط نسخ شیوهٔ خاص اختراع نموده که در هندوستان رواج یافت از ابتدای قرن ثانی عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) عصمت الله برادرزادهٔ یاقوت رقم خان مذکور است و هم از اجلّ تلامذهٔ اوست تا عهد شجاع الدوله (۱۱۸۸ - ۱۱۶۹) بفارغ البالی می زیست ۱۲ مصحح *

(۳) مراد ازین یاقوت محمد عارف سابق الذکر است ۱۲ مصحح *

برویهٔ یاقوت سهیم و عدیل نداشت - مرد حافظ متقي متورع باخلاق حمیده و اوضاع پسندیده - از جملهٔ خوشنویسان خط نسخ بود *

قاضي عصمت الله خان این بزرگ پاک‌نهاد گوی سبقت در خط نسخ از همه خطّاطان نسخ نویس برده - و خط نسخ را از یاقوت گذرانیده - وضع خوش آیند و خوش ترکیب و خوش اسلوب ایجاد کرده اختیار نمود - از غایت اشتهار محتاج بتوصیف و تشریح نیست - کلام الله و حمایل و هفتي‌ها و قطعها و مشقها دفتر دفتر کتابت نموده - در عالم نوشتهٔ خود یادگار گذاشت - در سنه هزار و صد و هشتاد و شش هجري رحلت فرمود *

فیض الله [۱] برادر حقیقي قاضي عصمت الله خان است - در نسخ خوشنویس زبردست گذشته - اکثر کلام الله نوشتهٔ دستش از روشنائي مرکب دیده شده *

عباد الله خان [۲] برادرزادهٔ قاضي - خلف الرشید میان فیض الله اکثر کلام الله قاضي را باتمام مي رسانید - و کسی از مبصّران

---

(۱) قاضي فیض الله برادر بزرگ قاضي عصمت الله خان بود - از ابتداي قرن ثاني عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) دو عباد الله بوده اند - یکی ازآن همشیرزادهٔ یاقوت رقم خان و دوم برادرزادهٔ قاضي عصمت الله خان بوده - و اولین مخاطب به یاقوت رقم خان ثاني بوده است ۱۲ مصحح *

فرق و امتیاز نمیکرد - و نسخ بطور رویهٔ قاضي صاحب خوب مي نوشت *

میر گدائي مغلپوریه از شاگردان قاضي صاحب خط نسخ را بسیار خوب نوشته - مرد مشاق بوده *

حافظ ابو الحسن شاگرد قاضي بود - خط نسخ را بکمال شریني ارقام مینمود - مرد متقي و خیلی خلیق و متواضع - در اوایل باستادي میرزا اکبر شاه بهادر سرافراز بود *

میر کرم علي سید بزرگ صالح خوش‌اخلاق متقي - در نوشتن خط نسخ شاگرد قاضي صاحب - چند کلام الله بطور اوستاد نوشت - در علم عربي و طب وغیره مهارت داشت - و در کوچهٔ چیلان لاهوري دروازهٔ دهلي سکونت گزین بود *

حافظ مسعود مرد متقي و نمازي - اول خط از قاضي صاحب نوشته بعد ازآن بموجب درخواست و ترغیب رهیله‌ها شان‌ورویهٔ اوستاد گذاشته خط لاهوري آمیز اختیار کرده در سرکار نواب ضابط خان [1] خلف نجیب الدوله گذرانیده *

---

(۱) نواب ضابطه خان در سال هزار و دویست هجري وفات کرد و شرح حالش در اورینٹل بائیگرافي صفحه ۴۳۳ مذکور است ۱۲ مصحح *

عنایت الله مبروص شاگرد قاضي صاحب است - این شخص نیز از باعث خاطرِ افغانان روهیله رویهٔ اصل خود گذاشته بوضع خط لاهوري آمیز مي نوشت - اکثر در مسجد عنایت الله خان بگذرِ چاندني چوک نشست - و سکونت میداشت *

میر امام علي بن میر امام الدین از سادات صحیح النسب و عمدهٔ خاندان بزیور فضل و کمال آراسته - در علم طب بهرهٔ وافي دارند - و خط نسخ برویهٔ قاضي عصمت الله خان خوب مینوشت - و در سرکار شاهزاده میرزا ابوظفر ولیعهد بهادر در سلک خوشنویسان ممتاز و معزز اند *

میر جلال الدین خلف میر امام علي - خط نسخ برویهٔ پدر خود بسیار خوب مینویسد - و او نیز در زمرهٔ خوشنویسان سرکار ولیعهد بهادر سرافراز است *

حکیم محمد حسین نیز از جملهٔ خوشنویسان خط نسخ است - برویهٔ احمد تبریزي خوب مینوشت *

میر زین العابدین سید صحیح النسب و شیرین زبان خلیق مشتهر بطغرا نویس ملازم حضور والا - در نستعلیق شاگرد شاه اعز الدین - در خط طغرا خیلی مهارت داشت - شخصی جهان دیده

و صحبتها برگزیده در سنه هزار و دویست و بست و هشت ودیعت حیات در دهلي سپرد *

میر مهدي پسر میر مقصود جوان صالح متواضع مهذّب با اخلاق حسنه - چند خط مي نویسد - لیکن در خط طغرا چه خفي و چه جلي مهارتی بدرجهٔ اقصی رسانیده - و از طرف خود دقایق درین خط ایجاد کرده - در انشا پردازي گویند که شاگرد لچهمي رام پنڈت است - از مدت مدید بذریعهٔ سفارش حکیم میرزا محمد صاحب در سرکار فیض آثار نواب میرزا حسام الدین حیدر خان بهادر به صیغهٔ محرري و خطّاطي وغیره منسلک بوده *

شاه وارث علي نامي اوستاد قدیم بر وضع متقدمین تسبیح در دست و اوراد بر لب میگشت - مردی با اخلاق پسندیده از خوشنویسان قدیم - عمر در صحبت عمدها بسر برده - و خط گلزار و شکسته با مزه مینوشت - و در آخر - مجلس بچهارم هر ماه مقرر کرده بود - اکثر مشایخان و تماشائیان جمع مي شدند - و رقص زنان رقّاصه یعني کنچني‌ها میشد - متصل کهاري باؤلي سکونت میداشت - در مکان مذکور بروز مقرر اژدهام و انبوه خلق میشد - وفات او در سنه هزار و دویست و بست و هفت هجري *

میان محمدي جوان صالح متقي خوش منظر از قرابتیان - قریب و شاگرد قاضي عصمت الله خان است - خط را برویهٔ قاضي

صاحب بکمال رسانیده - و دو سه کلام الله نوشتهٔ قاضي صاحب که در عهد جواني و زور و قوت و ابتدای مشق مرقوم شده بودند - بدست آورده از روی آن اکثر نقل کرده - و خط را بدرجهٔ اعلی رسانیده - در انقلاب هنگامهٔ غلام قادر بعد وفات قاضي صاحب در لکهنؤ رسیده - و در سرکار نواب حسن رضا خان بصیغهٔ اوستادي اولادش نوکر شده - دران ایام از فقیر چند بار ملاقات کرده بودند - بعد آن از احوالش اطلاع ندارم *

محمد تقي الحسني الخطیب از طرف ولایت نو وارد شده بود - خط نسخ بطور احمد تبریز و ثلث و ریحان مي نوشت - و بسیار قوت داشت - مرد خلیق متقي با وصف علم و حلم اصلا عجب و غرور نداشت *

تمت بالخیر

Baptist Mission Press, Calcutta.

BIBLIOTHECA INDICA:

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.
NEW SERIES, No. 1233.

THE TADHKIRA-I-KHUSHNAVĪSĀN

OF

MAWLĀNA GHULĀM MUḤAMMAD DIHLAVĪ

LIBRARY OF THE BOMBAY BRANCH OF THE ROYAL ASIATIC SOCIETY

EDITED WITH PREFACES, NOTES AND INDICES

BY

M. HIDAYET HUSAIN,

Lecturer in Arabic and Persian, Presidency College, Calcutta.

53-f-94

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,
AND PUBLISHED BY THE
ASIATIC SOCIETY, 57, PARK STREET.

1910.

44249

PREFACE.

Among all other gifts of knowledge that man has been endowed with, the art of writing is, in itself, a noble science, and beautiful writing or caligraphy, which in the past contributed greatly not only in diffusing but in perpetuating the Oriental languages, is the noblest of arts to which we are indebted for our present knowledge of the past.

But it is a regrettable fact indeed that the Semitic caligraphy which is both a science and art combined in itself, is getting extinct, and the history, nay even the names of the celebrated caligraphers, are fast vanishing away together with the art. Caligraphy itself, apart from the beauty and richness of the Arabic and Persian literature, played no mean part in the diffusion and advancement of these languages among the rich and the learned of the olden times, and it would be a pity indeed to consign into oblivion and obscurity the names and history of those who inspired and propagated this noble art.

It will thus be evident that we owe a debt for which we must remain eternally under an obligation to the past masters of this art, some of whom, although of Indian birth, surpassed even their foreign masters. It is this sense of gratitude to the old caligraphers that has actuated me to undertake to edit this little volume in order to perpetuate the names of the old caligraphers. Readers may also find this little volume a book of ready reference upon the subject.

The author of this book was Mawlānā Ghulām Muḥammad whose poetical name was Rāqim. He is better known

00044249

(3) Diacritical points and letters used in Islam.

(4) A short history of caligraphy.

In the original manuscript the time when these caligraphers flourished is mostly left out. I have tried my best. to remove this defect by adding footnotes in which the dates of the period to which they belonged are given.

It may not be generally known that caligraphy and caligraphers were much appreciated and respected in the Moghul court. Many of these Emperors were themselves good caligraphers and would always entertain and encourage these literary artists and their art. Emperor Shāh Jahān was himself a good caligrapher and had in his court in the person of 'Abd ar-Rashīd Dailamī, one of the most eminent caligraphers of the time. This Emperor had such a high esteem for an old caligrapher Mīr 'Imād al-Ḥusain al-Qazvīnī that whoever presented the king with any of his genuine caligraphic productions, even if it was only a quatrain, the Emperor used to confer upon him the title of Centurion (Manṣab-i-yak Ṣadī) with all the material privileges attaching the above office.

One may argue against caligraphy on the plea of the cheaper, larger and the general utility of the Printing Press, but it must be always borne in mind that the difference between Caligraphy and Type-printing is as vast as that between the personal voice of the singer and his recorded voice in a phonogram. The singer in person inspires and creates a more sublime admiration for the aesthetic beauty of music than all his recorded sounds the phonograph can produce. No body would deny that for all practical purposes for the general diffusion of literature the art of printing has become indispensable in the present age, but everybody must equally admit that Caligraphy or Ortho-painting does its own share of duty in spreading abroad

as the "Seven-penned" caligrapher. He was born and brought up at Dihlī. He was well versed in Persian and had a fair knowledge of Arabic. Most of his poetical compositions are in the Persian language, but he has left a few fine pieces in the Urdu language as well. In his latter days he went from Dihlī to Lucknow, which had replaced the former town in learning owing to the downfall of the Moghul Empire. Here he completed his medical education according to the Ūnānī system under Mīrzā Muḥammad 'Ishq. He died at Lucknow about A.H. 1239, A.D. 1823.

Although there exist altogether three printed books on this art, but they do not deal with Indian artists at any length. The first is Imtiḥān al-Fuḍala by Mīrzā Sanglākh Īrānī and was published in Tehran in A.H. 1291 (A.D. 1874). In this book only 34 caligraphers who were much reputed are mentioned: its style is so abstruse that it is difficult to be understood by a foreigner. The second is Khaṭṭ-u-Khaṭṭāṭān by Ḥabīb Effendī in the Turkish language. It was published in Constantinople in A.H. 1306 (A.D. 1888). The third is in the French language and is called Les Calligrapheres et les Miniaturistes by Cl. Huart. It is based upon Miftāḥ al-Khuṭūṭ—a work by Riḍā 'Alī Shāh Qādirī, which was written in India in A.H. 1249 (A.D. 1833). As Riḍā 'Alī had for his ground-work the aforesaid book in the Turkish language, the names of many noted Indians were naturally left out.

I have added an introduction in the Persian language which may serve to make this volume interesting. It contains four chapters:—

(1) On the origin of the Arabic characters.

(2) On the origin and creation of the different characters of the ancient Persians.

and stimulating the cause of Oriental literature at least among the Orientals, whose conception of life is not confined to mere material utility but extends to the ennobling pleasures of the aesthetics in Art and Nature. Caligraphy is both an art and a science, and is, in reality, the father of painting, and as such, its claims cannot be, or at least should not be, so rudely dispensed with or ignored. An illuminated caligraphic text hung upon the wall in shape of a picture or painting from the Koranic or Biblical writings often draws a negligent soul much closer to the moral teaching inculcated in it than all the lessons and instructions one may attempt to impress upon it by scriptural reading or recitation.

This difference in the action upon a man's mind can only be accounted for by the ennobling and abiding effect such caligraphic paintings has upon one's soul. I need not further elaborate upon this subject, sufficient will it be for our purpose if Orientalists can enter into my heart and sentiment and see the necessity of the inauguration of a school of Caligraphy where this noble art and science could be taught and diffused. Millions of pounds are being spent in portrait, scenic and other paintings, and I do not see why Caligraphy should not assert its claims upon our heart and attention which it so rightly demands and so richly deserves.

Digitized with financial assistance from

M. HIDAYET HUSAIN,

Lecturer in Arabic and Persian,

11th April, 1910. *Presidency College, Calcutta.*

An initiative by HDFC WITH YOU, RIGHT THROUGH
H T Parekh FOUNDATION
on 15 October, 2018